

ژوندون

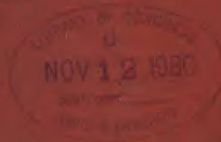
اڤلاغا اناؤكلتيوڤ

شماره يئيشتم

سال سىرودوم

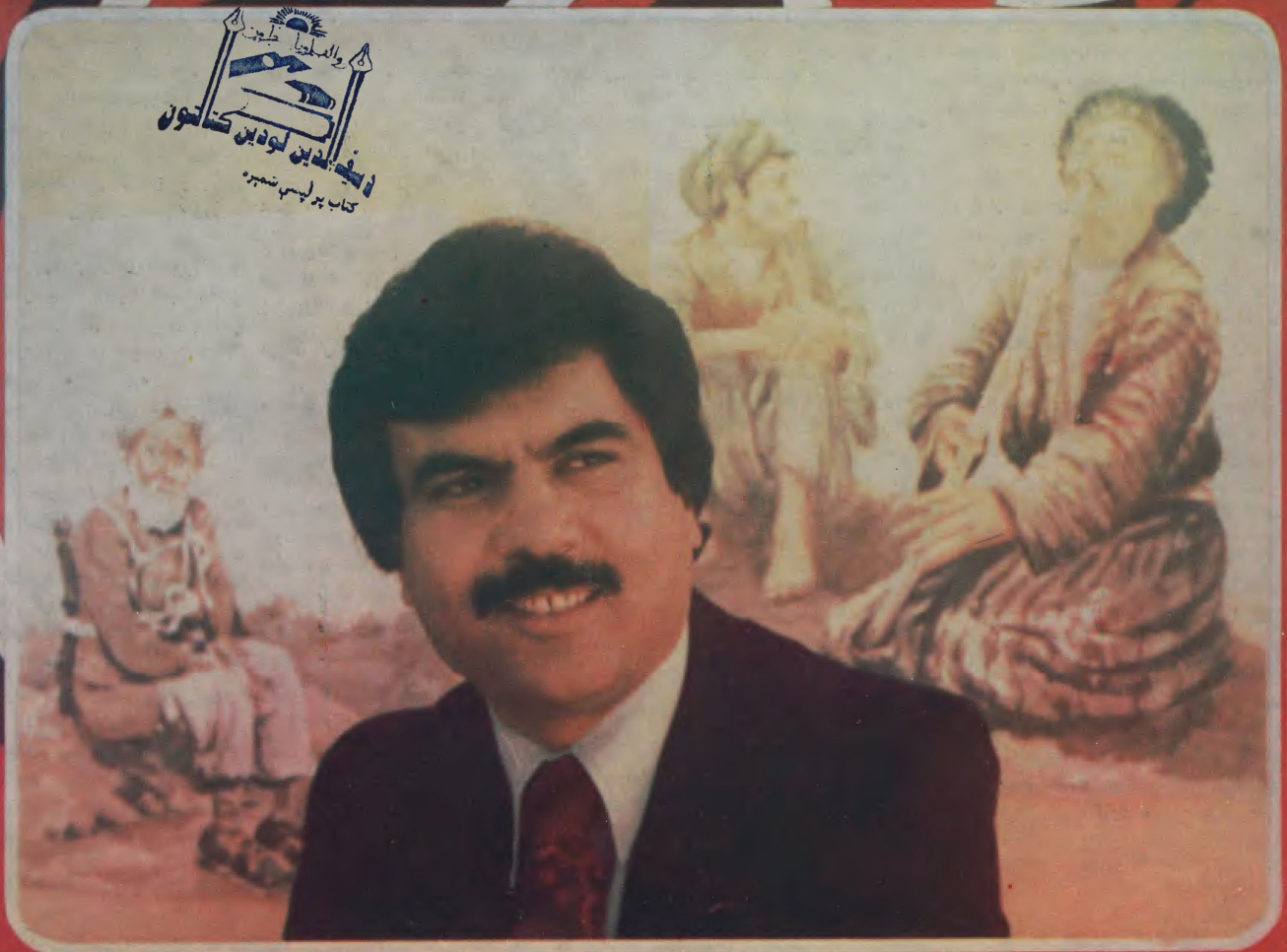
شنبه ۱۲ مهلکى

۱۳۵۹



۱۹۸۰

کتاب پر لېسى شمېره
لېکچر دین لودین کتابتون



قیمت يئيشماره
۱۳ افغ



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان در قصر گلخانه پذیرفته و با آنها صحبت مینماید
های سازمان های جوانان کشور های مختلف جهان را در قصر گلخانه پذیرفته و با آنها صحبت مینماید



اختصار وقایع مهم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
ح ۱۰۰۰۰ رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲ میزان
یکمده از روسای هیات های سازمانهای جوانان
دموکرات کشور های مختلف جهان را که جهت
استراک در کنفرانس سر تاسری سازمانهای
دموکراتیک جوانان افغانستان و ابراز همبستگی
با افغانستان انقلابی به کابل آمده بودند ، در
قصر گلخانه پذیرفت، در این ملاقات نمایندگان
چهل و چهار سازمان ملی از سراسر جهان و
پنج سازمان بین المللی جوانان اشتراک ورزیده
بودند .

نمایندگان نسل جوان جهان ماورود ببرک کارمل
را به سالون قصر گلخانه باشورو هلیله انقلابی
که نمایندگی از همبستگی عمیق شان با انقلاب
افغانستان میکرد ، استقبال نمودند .

سومین جلسه شورای انقلابی جمهوری
دموکراتیک افغانستان که مطابق به ماده (۳۸)
اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
عصر روز ۳۱ سنبله در مقر شورای انقلابی
تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان دایر گردیده بود بابخش سرودملی
جمهوری دموکراتیک افغانستان پایان یافت .

عنوانی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان تلگرام دوستانه از طرف جلالتهاب
نیلام سنجی واریندی رئیس جمهور هندوگامیکه

طیاره حامل شان فضای افغانستان را عبور
میکرد مغایره گردیده است .
در این تلگرام جلالتهاب موصوف تمهیات نیک
شانرا بخاطر صحت وسلامتی ببرک کارمل ابراز
داشتند .

به جواب تلگرام تبریکه ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت تقرر
جوزف ینگو سکی بجهت رئیس شورای وزیران
جمهوری مردم پولند تلگرام امتنانیه از طرف
موصوف عنوانی ببرک کارمل مواصلت نموده
است .

درین تلگرام رئیس شورای وزیران جمهوری
مردم پولند اظهار امید نموده که روابط دوستانه
بین پولند و افغانستان بیش از پیش به نفع
مردمان هر دو کشور بر پایه های برادری ، همکاری
مشترک وحسن تفاهم انکشاف یافته و دربروسه
سیاست تشنج زدایی و صلح جهانی قوام یابد .

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان تلگرام تبریکه عنوانی جنرال
کنان افراں به مناسبت احرار کرسی های مقام
عالی دولت فرماندانی قوای مسلح و ریاست
شورای امنیت ملی جمهوری ترکیه به انقره
مغایره گردیده است .

ببرک کارمل در این تلگرام تمهیات نیک شانرا
بخاطر انکشاف مزید روابط عنعنوی ودوستانه
بین مردم ان هر دو کشور به نفع صلح جهانی
ابراز داشته اند .

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دمو
کراتیک افغانستان تلگرام امتنانیه بجواب تلگرام
دوستانه جلالتهاب نیلام سنجی واریندی رئیس
جمهور هندوگامیکه طیاره حامل شان از فضای
افغانستان عبور میکرد عنوانی ببرک کارمل
مغایره شده بود برای جلالتهاب موصوف به
دهلی مغایره گردیده است .

درین تلگرام ببرک کارمل تمهیات نیک شانرا
برای سعادت جلالتهاب سنجی واریندی و خوشی
مردم هند ابراز داشته اند .

کنگره موسس اتحادیه های هنرمندان ج ۱۰۰۰
روز دو شنبه سی ویک سنبله ۱۳۵۹ در کابل
نداری بر گزار گردید .

درین کنگره شورای مرکزی اتحادیه ای
هنرمندان ج ۱۰۰۰ افغانستان و کمیسیون نظارت
و کنترل اتحادیه به اتفاق آراء انتخاب گردید .

دومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های
صنغی افغانستان ۲۹ سنبله بابایانه نوراحمدنور
عضو وروی سیاسی وعضو دارالانشای کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان درهقر

اتحادیه مذکور افتتاح گردید .
درین پلینوم علاوه از ۴۲ اعضای شورای مرکزی
اتحادیه های صنغی افغانستان عبدالوکیل وزیر
مالیه ، دکتور حبیب منگل عضو کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، عضو شورای
انقلابی ومعاون ریاست تشکیلات کمیته مرکزی
حزب درامورسازمانهای اجتماعی، انجیرمحمد
اسمهیل دانش وزیر معادن وصنایع ، برهان غیاثی
منشی اول سازمان دموکراتیک جوانان و محترمه
آریا رئیس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان
نیز اشتراک ورزیده بودند .

دافغانستان دخلک ددموکراتیک گوند دمرکزی
کمیته دسیاسی و پرو غری دگوند دمرکزی کمیته
دکنترول د کمیسیون رئیس او داتقلابی شورا
غری دستگیر پنجشیری دهمیزان په اوهمی نیه
دیوه هیات په مشری دیوه دهمی سفر اودشوروی
اتحاد دکهو نست گوند دکنترول دخانگی دکنتی
لپاره دهغه هیواد دکهنست گوند دمرکزی کمیته
په بلنه مسکوته لاږ .

دافغانستان دخلک ددیوه دموکراتیک گوند دمرکزی
کمیته غری او داتقلابی شورا درئیس هیات
غری تون جنرال عبدالقادر دکیواد کهنست
گوند په بلنه دکورنی او بهرنی ارتجاع پررضد
دکیواد انقلابی مقاومت دقوتونو دچوپړ دوشلمی
کالیزی دنهاتخلو په مراسمو کی دبرخی اخیستو
لپاره دهمیزان په لو مړی نیته ها وانا ته لاږ .

ارشیف ملی افغانستان روز ۲۹ سنبله
ضمن مراسمی توسط دستگیر پنجشیری عضو

دین شماره

دولت مابه پیشرفت کلتور و هنر اهمیت مخصوصی را قایل بوده در نظر دارد که هر قدر تبعه جمهوری ما با سواد تر و تربیت دیده باشد همان قدر مدافع استوار میهن، کارمند خوب و شرکت کننده فعال امور جامعه و نمونه عبرت نسل جوان خواهد بود.

از پیام کمیته مرکزی، شورای انقلابی و حکومت ج. د. افغانستان عنوانی نخستین کنگره موسس اتحادیه هنرمندان.

شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۹، ۴ اکتوبر ۱۹۸۰

نقش هنر و هنرمند در انعکاس واقعیت های اجتماعی

و توجه دولت انقلابی ما را بخود معطوف داشته است بنابران دولت انقلابی ما بخاطر احیاء و بارور ساختن هر چه بیشتر فرهنگ و کلتور کشور بخصوص به منظور رشد و شکوفائی استعداد های هنری خلاق و بسجج هنرمندان بجهت یکی از گروه های روشنفکران در جهت خدمت بهتر و موثر تر برای اکثریت زحمتهای هنرمندان و همچنان به خاطر بهبود زندگی هنرمندان و مساعدت به یک ابتکار خلاق و انسانی زدو برای اولین بار در تاریخ کشور عزیز ما کنگره موسس اتحادیه هنرمندان تشکیل گردید که یکمده زیاد از هنرمندان کشور به نمایندگی از هزاران هنرمند اشتراک ورزیده اساس اتحادیه شانرا گذاشتند با تشکیل این اتحادیه زمینه خدمت بهتر هنری برای هنرمندان ما مساعد گردیده و شرایط بهبود زندگی آنها میسر میگردد. از طریق این اتحادیه است که هنرمندان میتوانند آثار خلاق و بهتر چیت انعکاس واقعیت ها بخاطر خدمت به مردم و انقلاب بوجود آورند. استعداد های جدید هنری تبارز نموده رشد نماید و شکوفائی گردد به همین ترتیب اتحادیه زمینه دید و بازدید هنرمندان ما را با هنرمندان کشور های مختلف مساعد خواهد ساخت تا بتوانند از تجارب هنری یکدیگر استفاده نمایند و بالاخره اتحادیه بخاطر تشویق هنرمندان نمایشگاه های آثار هنری را تدویر نموده و جایزه هنری را به آثار برگزیده اعاده خواهد داد که این عمل خود در رشد و شکوفائی استعداد های هنری تاثیر مثبت خواهد داشت.

ما یقین کامل داریم که مقام هنرمندان در جمهوری دموکراتیک افغانستان بزرگ و قابل احترام بوده و تشکیل اتحادیه هنرمندان گام بزرگی است در جهت بسجج نمودن هنرمندان بمطایفه همکاران طرف اعتماد حزب و دولت در یک جنبه وسیع ملی پدر وطن بخاطر تبلیغ اهداف و الای انقلاب و افشای دشمنان انقلاب! به پیش در راه بسجج هنرمندان و وطنپرست در راه دفاع از دست آوردهای انقلاب شکوهمند تو را

قصر لشکرگاه درست، میناره های غزنوی مسجد هرات، مقبره گوهر ساد مسجد و مقبره خواجه ابونصر پارسا در بلخ، میناتوری بهزاد در هرات و آثار طلا تپه در شیرغان و مجسمه بودا در بامیان این ادعای ما را صحنه میگذارد با وجود همه این آثار غنی فرهنگی و هنری که داریم باز هم دیده میشود که هنردریک مقطع خاص زمانی انکشاف نکرده و به رکود مواجه گردیده است. البته علت آن واضح و روشن است زیرا هنر بخت یک پدیده روحانی در جوامع طبقاتی شکل طبقاتی بخود گرفته و در گذشته در خدمت طبقه حاکم و بغاوست و میل و در انحصار دسته اوستوکرات محدود و فرهنگ دوستان ثروتمند قرار داشته است و هنرمندی و آثار هنری یکباره برای زحمتهای و اکثریت توده های محروم بوده باشد نه تنها مورد تشویق و حمایت دولت های گذشته قرار نگرفته بلکه اصلا سرکوب گردیده و شکست خورده است، هنرمندان واقعی و مردمی ما هم از نقاشان، رسامان، میناتوران، آرتیستان معماران موسیقی دانان، ممثلین و کارکنان تئاتر فرصت آنرا نیافتند که بتوانند آثار خلاق و پرازنده هنری را به نفع زحمتهای توده های میلیونی جامعه شان ابداع و تخلیق نمایند اگر احيانا هم به ندرت زمینه یافته است در اثر عدم حمایت و تشویق و تهدید و فشار مقامات حاکمه نه تنها رشد و تکامل نکرده است بلکه سرکوب و نابود گردیده است و هنرمندان مردمی ما در مهنهای فقر و غربت و مشکلات اقتصادی زندگی بسر برده و استعداد های شان را راکه مانده است.

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحله نوین تکاملی آن که در همه شئون حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مردم زحمتهای مافعیات و تحولات شگرف رونما گردیده است مسئله فرهنگ و کلتور که پدیده های هنری نیز شامل آن میشود از نظر بدو رونما شده

این يك واقعیت انکار ناپذیر است که هنر لازمه زندگی بشر بوده با آغاز زندگی اجتماعی بوجود آمده و به موازت تکامل زندگی اجتماعی تغییر و تکامل نموده است اگر بگوئیم که بشر اولی يك هنرمند بوده است جای تعجب نیست زیرا همه کار و فعالیت اجتماعی انسانهای ابتدایی بخاطر ایجاد زندگی بهتر، هنرمندانه بوده است این ادعای ما را آثار و علائم مشکوفه باستانی بوضاحت نشان میدهد رسامی و نقاشی دیوار مقاره ها که در آن نقش حیوانات وحشی و انسانها را با تیرو کمان نشان میدهد ویا اینکه بشر ابتدایی بخاطر سکار حیوانات سنگ ها را صیقل داده و بشکل تیرو تیرو غیره درمی آوردند خود باز گو کننده هنر بشر ابتدایی می باشد بنابران گفته میتوانیم هنر بهترین وسیله جهت بیان و انعکاس واقعیت ها و گوشه های مختلف زندگی بوده هنرمند با هنر خود در جهت انعکاس واقعیت ها و تاثیر کردن بر افکار، اراده و احساس مردم و در نتیجه در تغییر سیمای زندگی و بالاخره غنابخشیدن به فرهنگ و کلتور جوامع نقش تعیین کننده و انکار ناپذیر دارد. اگر تاریخ فرهنگ و کلتور گذشته کشور خود را مطالعه کنیم می بینیم که سرزمین باستانی افغانستان دارای فرهنگ پر مایه و کلتور غنی و درخشانی است که همه آن محصول هنر و هنرمندان گذشته ما بوده است، آثار مشکوفه دوره کوشانی که بخش عظیم تاریخ باستانی ما را در بر میگیرد معرف هنر والای مجسمه سازی معماری و نقاشی هنرمندان گذشته ما بسوده و در تارک تاریخ کشور ما می درخشند آثار هنری گذشته ما که زیاتر بن صنعت مجسمه سازی معماری و میناتوری را معرفی می نماید بزرگترین و عمده ترین افتخارات فرهنگی و کلتوری تاریخ کشور باستانی ما را تشکیل میدهد آثار هنری

جوانان ما مظهر عالی ترین شجاعت و
فهرمانی هستند.

سلسله گفت و شنود های اختصاصی
زوندون در میز گرد.

دخلاصون او آزادی غورخنگ.

فلم هارا تیزتر و آواز هارا رساتر بلند
نماید.

يك روز هم بخاطر من بمان.

باتریس لوموبا.

آرزوی کباب خوردن.

شرح روی جلد:

نبی هنرمل دیکوراتور و دیزاینر تلویزیون

جمهوری دموکراتیک افغانستان.

شرح بشتی چهارم: تابلوی موسیقی -

اثر هنرمل.

وقهر مازی هستم

انقلابيون مدير و وطن پرست قبل اؤتاسيس
حزب ييوسته و بشکل خستگي ناپذير در صدد
تشکل و تجمع جوانان آگاه و وطن پرست بر -
آمدند و آنها را در صفوف حزب قهرمان و نجات
بخش يعني حزب دموکراتيک خلق افغانستان
متشکل ساخته و به تيوري علمی و جهان بيني
انقلابي مجهز ساخته و در خدمت مردم و نجات
آنها قرار مي دادند لښاري جوانان رزمنده و آگاه
و انقلابي بودند که بحيث رکن مهم حزب دموکراتيک
خلق افغانستان پروسه تکامل انقلابي جامعه و
کشور امانت علماء تسريع مي کردند و خلق
مي رفتند از خلق مي آموختند به دين مشرقي
و موخاندند دشمنان و دوستان شان را به آنها
معرفي مي کردند و راه واقعي نجات شان را
به آنها نشان مي دادند که بالاخره اين روزم
اين آموزش ها و اين عرق ريزي ها سبب شد
تا خلق قهرمان افغانستان تحت رهبري حزب
دموکراتيک خلق افغانستان و به ياد پردي
جوانان دلير و وطن پرست انقلاب پيروي
کود راه پيروي برسانند ، جهان هايک
درين راه فدا نشدند چه انسانهايک درين راه
شکست خورده اند يندوچه جوانايک که قرباني ارتداد
راه اتجول ، پيروي و نجات مردم نشدند

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در پهلوی آنکه بازتراجاع سلطنتی و فیودالیزم پنجه نری می کرد پیوسته درصدد تجمع، تشکل و تجزیه نیروی برتوان و جوان کشور با ایدیالوژی دوارناساز عصر ما نیز بودسازمان باشکند جوانان افغانستان که تشکیل کهنده جوانان آکا ووطن پرست کشور می باشد در عین حال نیروی ذخیره و آموزش دهنده اعضای آینده حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز می باشد سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که در زمان تسلسل امین جاسوسو ضربه های هولناکی را مانند دیگر هموطنان آگاه ووطن پرست ما متحمل شده است اینک پیوسته از نیروی خیزش قزقمند ۶ جدی به ماتفلویری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و انقلاب ملل و دموکراتیک ثور براه اصولی و انقلابی اصمیر دوست و اصولی خویش رهای میمانند، چا تازه یافته است و نیروی زومندگی و آگاهانقلابی این سازمان رزمنده تکامل قابل ملاحظه کسب کرده و وظایف خویش را با افتادار و روحیه انقلابی در قبال حزب مردم و وطن را می دارد

در جهان امروزی همانطوریکه جوانان طلب ، وطن پرست ، انقلابی و مرفی دریاف صف واحد و مستحکم علیه ارتجاع ، امپریالیزم صبیونیزم و غیره می جنگند امپریالیزم و متحدین آن نیزادام هایوقلمون درصددکم ساختن و انقیاد جوانان کشورهای مختلفه بخصوص جوانان کشور هایعقب نمیداشته است می باشند لذا وظیفه نخست خلیف و هم جوانان یکارجوو مصمم جوانان است تابا همه نیروو همه مهابت ورزمندگی علیه این فعالیت های شیطنانی و ردیالانه دشمن شهاده یک مردم آزاده جهان یعنی امپریالیزم و یاران هم در ایوبی امان مبارزه نمایند . ارتجاع سیاه بین المللی امپریالیزم بین المللی ودر قدم اول انسان دشمن امریکادراتحادوزو در پیافته ودر ترفتنه گری ترین نیرو های دنیا یعنی شوونیست لونتاریست تبدیل می که جز توسعه طلبی و جن افروزی وظیفه ای ندارد یک صف نامقدس علیه مردمان آزادی خواه و زحمتکش جبه تشکیل داده است امپریالیزم ، استعمار کونوین ، رسیزمونیوفاشیزم ، صبیونیزم ودر هایچون رژیم سادات درمصر نظامیگران پاکس رژیم بنویج در چیلی دین راه با پلان و صبیونیالیزم یانکی صمیمانه همکاری نه نمایند لذا بر جوانان کلیه کشور های منجمله جوانان رزمده افغانستان و در پ

امروز که همه نیروهای اهریمنی وضد انقلابی
جهان ومنطقه دريك جبهه مشترك و كثيف عليه
تجمع در صفحه ۴۹



سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در هرات

مسائل سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و هنری، جوانان و خانوادها

د ر ز یر ذ ر ه ب ین نق د و ان نق ا د

ز یر نظ ر گ ر و ه مش و د ن ی ز و ل و د

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلا ف میان :

ع ر و س ها و خ ش و ها ، ز ن ا ن و ش و ه ر ا ن ج و ا ن ا ن و س ا ل م ن د ا ن

م ی ز گ ر د ژ و ن د و ن ب ه اش ت ر ا ک :

- ۱- داود پنجشیری معاون پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۲- دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل
- ۳- پوهاند محمد امین استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۴- پوهندوی رضیه سلطانه استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل
- ۵- میر ناصر الدین کلیم قاضی درمحکمه فامیلی
- ۶- نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی
- ۷- لیانا تولنمل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
- ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
- ۹- حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۰- انیسه اریب معلم در مبارزه بابتی سواد
- ۱۱- سیما راین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
- ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لایمه شهید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هوتل انتر کانتیننتال کابل دایر شده بود .

فا میل م ی گ ر د .

در پاسخ به این پرسش که چگونه می توانیم چلو گیر اختلا ف ا ت خانوادگی شو یم بر مبنای نحوه قضاوت بالا باید رشد ذهنی را برای زن در چا م ه خود به وجود آوریم باید زمینه های کار و تحصیل را برای زن تامین کنیم تا این زمینه ها انگیزه های حسن تفاهم را در خانواده مستحکم سازند .

از این تغییر کیفی زیر بنا یی که بگذریم تعدادی از علما سلسله متود هایی رو بنایی را هم برای از میان برداشتن مشاجرات خانوادگی پیشنهاد می کنند که شامل ریفودم ها ، وضع مقرر ه ها و از این مانند می باشد، ا مادر عمل کمتر پیاده شده میتواند وموثر-

یت چندان در بهبود نا بسا مانی ها ندارد . در ارتباط به همین مو ضوع در زمینه بروز اختلا ف ا ت میان جوانان و سالمندان میگوئیم که این نوع اختلاف نخست متکی بر یک اصل فلسفی است و آن اینکه زمان دوتحول و حر کت است و هر فرد آگاه و نا آگاه زیر تاثیر شرایط خاص اقلیمی و محیطی زمان خود قرار دارد ، به ایسن ترتیب است

اساساً فا میل در بطن خود دارای یک ساز ما نی که از شوهر ، خانم ، فر ز ن د ا ن و دیگر کسان ی که آنرا در احاطه دارند تشکیل میگردد ، و در این سازمان اگر نوع روابط به مو نه یی باشد که یک نفر مصروف تامین نعم مادی دیگر افراد باشد جریان تاریخ و حقیقت علمی ثابت ساخته است که نوعی حاکمیت و محکومیت در بطن چنین فامیلی به وجود میاید ، چنانچه دیده شده در دوره بسیار دراز مدت مادر سالاری تمام نعم مادی به وسیله زن تهیه میشده است و همین مو ضوع حا کمیت زن و زن سالاری را ترتیب کرده است .

به این ترتیب در جوامعی که پر ستی و مقام زن نسبت علم قنوت تهیه نعم مادی پائین است خود به خود اختلا ف ا ت خانوادگی نیز وجود دارد و یا در یک سطح کلی پدر سالاری در آن رشد میکند و یا در سطح پائین تر شوهر سالاری در آن به وجود میاید و به این مو نه است که می بینیم عامل اتصاف عا مل ا س ا ه ی و تعیین کننده در روابط خانوادگی و به وجود آمدن و یا نیا مین زمینه های نا ساز گاری در سا زمان

يك نامه سرگشاده عنوانی این صفحات

سالمندان که در شرایط زمانی جداگانه تربیت شده اند و آموزش دیده اند نمیتوانند خود با شرایط زمان فرزندانشان خود که دگرگونی های فراوان دارد تطابق دهند و در نتیجه اختلالاتی میان دو نسل بروز میکند که ناشی از دو عامل است ، عامل اولی این که سالمندها می خواهند با حسن نیت تجارب خود را در شیون مختلف زندگی به جوان انتقال دهد و این تجارب به وسیله جوان به کار گرفته شود مثلا سالمندها در جوانی اعتیاد به سگرت داشته و اضرار آن را نیز دیده است و اکنون برای اینکه جوان خانواده از این ضررها دور بماند میکوشد او را از استعمال دخانیات منصرف سازد ، دوم عامل روانی است که شخص سالمندها آرزو ها و خواست های در جوانی داشته است که برآورده نگشته و در نتیجه تراکم این خواست های بر نیامده به وی تو لید عقده کرده و اکنون نیز آنگاه بگن ها و تگن های دستوری سالمندها به جوان تا آگاهانه از همین عقده ها ناشی میگردد که در جای خود با تفصیل بیشتر روی این گونه پیچیدگی های روانی و تاثیرات آن در شخصیت شخص و نحوه برخوردش با دیگران به وسیله پوهاندها امین صحبت خواهد شد .

داود پنجشیری:

نخست و نطفه خود میدانم از هفتگی نامه وزین و جل اوزش ژوندون که ابتکار طرح چنین موضوع مهم را فراهم آورده است و در این گرد هم آیی این مجال را میسر ساخته است تا یکی از مسایل عمده خانوادگی به بررسی و انگیزه یابی گرفته شود سیاسی خود را تقدیم داریم و کارکنان آنرا در پیشبرد چنین کارهایی ارزشمند و فواید بسیار می بینیم .

در چل امروز به نظر من پیش از هر چیز باید پرا بلم هارا در زمینه مورد بحث تصنیف کنیم ، به این ترتیب که پیش از طرح چگونگی اختلافات میان دو نسل جوان و سالمندها ، موضوع کشیدگی میان زن و شوهر به عنوان دور کن ازدواج به طرح آید در بخش دوم صحبت من موضوع اختلافات جوانان و کهن سالان و بعد از آن انگیزه های نا سازگاری عروس ها و خشو ها به بررسی گرفته شود .

همانگونه که پوهاندها امین و دکتر ذهین اشاره فرمودند در این حقیقت جای کمترین شکی موجود نیست که مسایل زندگی خانوادگی یکی از بنسج ترین و دشوارترین مسایل زندگی اجتماعی است به دلیل اینکه خانواده به مثابه خشت اساسی اجتماع است ، به همین جهت به عنوان اصول و پر نیسب های رهنمود ، پیوسته زمانی که یک فرد ما سیون معین در یک سطح معین تکامل قرار گرفته ، به عنوان ضرورت ، حقوق و قانون در زمینه ما مداخله کرده و به منظور تنظیم مسایل ابتکارات و تشبیهات خود را به خرج داده است . به همین جهت در تصنیف اصول که از نظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی صورت می گیرد ، حقوق به دو بخش حقوق عامه و حقوق خصوصی تقسیم میشود و بخش حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه ها روابط فامیل را نیز تنظیم میکند .

در جوامع مدنی بنا بر نیازمندی ها یی که مطرح میباشد قوانین و مقرراتی خاص برای تنظیم روابط یا اعضای خانواده و از لفظ ورق بنید

نامه سرگشاده یی که هفته گذشته در صفحات نخست های اختصاصی ژوندون در میزگرد به ارتباط چل پیرامون مسایل خانوادگی به نشر رسید و در آن خشو های عقده مند عروس های جوان رابه چوب ملا مت بسته بودند ، حاوی مطالبی بود که از خود خواهی ، خود بینی و خویشی دوستی نویسنده نامه یعنی خشوهای میگرد برای اینکه واقعیت ها از چشم نویسنده خواننده آگاه و زین نامه ژوندون پنهان نماند اینک مطالبی در زمینه مسایل خانوادگی و به ارتباط ناسازگاری های دایمی عروس و خشو به نگارش میاید تا جوابی قناعت بخشی باشد برای گروهی که با دروغ بافی می خواهند حقایق را وارونه جلوه دهند و از آب گل آلود به نفع خود ماهی گیرند . ما عروس ها معنی ایم این نامه را که به مشوره بیش از صد عروس جوان به نوشت آمد است دوان گرامی مجله نشر شود با عرض سپاس و حرمت فراوان به گردانندگان این چل های آموزنده شادباشید .

نمی خواهیم قلم را دشمنانه به دست گیریم و با هدف قبلی کوبیدن و مسخ کردن واقعیت ها نوشته را آغاز کنیم و به فرجام رسانیم و هرگز قصد نداریم همه ی خشو ها را و مادر شوهرها را به یک چشم بنگریم و همه را بیاد ملامت گیریم و به چوب اتهام بندیم - چرا که ما اعتقاد داریم در هر گروهی و در میان هر جمعی هم خوب میتوان یافت و هم بد . خوب ها و بدی های که هر کدام محصول شرایط و ضوابط خاصی می باشند که زیر تاثیر آن پرورش یافته اند . خشو های محترم در اتهام نامه خود علیه عروس ها و در نخست سخن یاد آور شده اند که چون مادر اندو هیچ مادری جز شادکامی فرزندش را نمی خواهد در مشاجرات خانوادگی که ناگزیر موجب اذیت فرزند شان میگردد گنهای نادرند و این عروس هاندها که زمینه ناسازگاری را فراهم می آورند و این جزو گردان واقعیت چیزی نیست .

خشو های محترم اجازه دهید از شما پرسیم شما که آرزو دارید نو عروس جوان شما به سان دخترتان به شما احترام بگذارد و حق بزرگی تان در خانواده محفوظ بماند خود چقدر در نقش یک مادر صمیمی و مهربان و در نقش یک مربی و رهنمای نیک اندیش نقش خود را به ایفاء گرفته اید شما که می بینید پسران بعد از ازدواج بیشتر محبت و مهر خود را به همسرش ابراز میدارد و در تقسیم محبت موازنه بهم می خورد به عروس تان کینه میورزید ، او را در محبت تلقی می کنید و مذبوحانه تلاش میورزید با پس گویی ها و غیبت ها و وارد آوردن دها اتهام به او شاید پسر تان را وادارید که ماربده شما سازد .

شما خشو ها آرزو دارید عروس شما عروسک کوچکی شما باشد بهیچل شما سخن گوید ، به میل شما سکوت کند ، به اوازه شما بخشد و بد بخوابد و به اوازه شما بماند یا برود ، وقتی لباس می پوشد ذوق و سلیقه پنجاه سال پیش را که شما را خوش آیند است در نظر بگیرد . در مهمانی رفت و مهمانی دادن و یاد وستان یکجا بودن آداب میورزید و رابه کار میگردانید شما را خوش آید و عروس اید

شما باشد و مگر نه اگرخواست در زندگی خود با شوهرش و اجابا فرزند و یا فرزندانش آزادی نسبی داشته باشد و با حفظ پرنسپ های خانوادگی خواست خود و تمایلات خود را احترام بگذارد و بر مبنای آن کار کند و سعادت دلخواه شوهرش یعنی فرزند شما را تأمین کند بدست و گناهکار است .

شما خشو های عزیز به خود اجازه میدید در مشاجرات و بگوگو هایی که گاه و بیگاه میان هر زن و شوهری به وجود میاید واهی دیگران مداخله نکنند و خود حل می گردد و آشتی جای قهر را می گیرد ، مداخله کنید ، بی آنکه بدانید حق با کیست و شما چقدر حق دارید که در مشاجرات شرکت کنید از فرزندتان یعنی شوهرم دفاع می کنید ، به عروس تان بدویبراه میگوید ، نادانسته او را مقرر می شما دارید و عروس های دیگر رابه رخ او می کشید و از یک مشاجره کوچک حادثه بزرگی می آفرینید که تا هفته ها جز قهر و اشک و جنگ در آن خانه چیزی نبینید .

شما با تمام قوا و تلاش خود می کوشید شوهرم را وادارید که برای همیشه با شما پدرش در یک خانه وزیر یک سقف زندگی کند تا سالار منشی شما در قدرت خود باقی بماند و بایه های حکومت شما سست نگردد و آنگاه که من یعنی عروس خانواده به خاطر حق مسلم خود کوشید تا سر پناه گرایم ، گری و یا شخصی جداگانه یی داشته باشد و با شوهرش آنطور که خود می خواهد زندگی کند فوراً جبهه می گیرید و با تظاهر به اینکه نمی توانید دوری جگر گوشه تان را تحمل کنید اشک تمساح می ریزید و آنقدر زیر گوش شوهرم نجوای کنید تا به او قبولانید که در همان خانه وزیر اراده شما زندگی کند و اگر قبول نکرد عروس را بباد انتقاد می گیرید و می کوشید دمار از روزگارش در آورید .

آری شما خشو ها که در تمام دوران زندگی خود زیر ضوابط شوهرسالاری زندگی کرده اید و در همه ی موارد شما محکوم بوده اید شوهرتان حاکم و شوهرتان خواسته است و شما انجام داده اید ، اینکه می بینید عصر ما عصر تساوی حقوق زن و مرد است و شوهر نمی تواند در خود تگری و خود خواهی غرق باشد و حقوق همسر خود را محترم نشمارد همه ی عقده های ناشی از خواست های بر نیامده تان تبارز می کند و چون خود نمی توانید با ضوابط دورانی که از آن عاجز و ناتوان هستید سازگار سازید گزیم گونه نیش میزنید و باسم برانگی میورزید و مسوم ساختن روابط اعضای خانواده با هم می کوشید به فرزند تان هم یاد دهید که سالار باشد و حاکم باشد و زن خود را برده و کنیز رخشوی خود انگارد و با او آن کند که شوهر شما باشد نه خشوی عزیز - زن امروز که مانند مرد کار می کند و نیم عاید خانوادا کما می کند به خود حق میدهد که در تمام مسایل خانه با شوهر نظر دهی و نظریگری داشته باشند و زسی دیگر عروس شما که مانند پسر تان هشت ساعت تمام به خاطر رفاه خانواده در بیرون از خانه چای می کند و کار می کند حق دارد که از شوهر خود یعنی فرزند شما متوقع باشد که در خانه و امور منزل او را یاری دهد و این را نباید شما تبلی به حساب آورید

و چلیسی اش بخوانید و برای فرزندتان دل بسوزانید و در غیاب همسرش بد گوئی کنید . شما خشو ها انتظار دارید عروس خانه هم کار بیرون را انجام دهد هم آشپزی کند هم ظرفشویی و کالا شویی و خانه پاکس و هم سنگ صبور باشد و نه در جواب پرخاش های زیرکانه شما چیزی بگوید و نه نقص شوهرش را بر رخ وی کشد و نه هم در مقابل خلاف رفتاری کودکانش آنان را مجازات کند .

شما در همه چیز زندگی عروس تان مداخله می کنید - در همه موارد وی را گناهکار میدانید ، هیچ نقص و عیبی را در وجود خود دختران و پسران خود و امور منزل خود سراغ ندارید و می خواهید عروس شما کار باشد و کرباشد نبیند و نشوند و در هیچ زمینه یی حق مداخله و نام داشته باشد حتی در امور کاملاً خصوصی زندگی خود . وسخن آخر آنکه شما خشو ها ی عزیز می خواهید عروس شما از همان آغاز زندگی مشترک با پسر شما به همه امور منزل مانند یک زن چهل پنجاه ساله وارد و آگاه باشد و فراموش می کنید که او هنوز تجربه کافی در زندگی ندارد و محتاج رهنمایی می باشد شما به جای مهر ورزی صمیمانه و رهنمایی او را به باد انتقاد می گیرید . بیکاره و چلیس می خوانید - نزد شوهر از او بدگوئی می کنید و در همه این احوال انتظار دارید که او سنگ و چوب باشد و از خود عکس العملی نشان ندهد که چنین روش کاملاً اشتباه است .

به شما خشو ها که گله ها و شکوه های خود را در صفحات ژوندون انعکاس داده اید خاطر نشان می سازم که عروس ها باسته به دورانی جدید هستند که به حکم جبر طبیعت هم نمی توانند یک نسل عقب تر از خود بروند و مانند شما بیند یشتند .

عروس های حکم زمان و با پیروی از از آنچه آموخته اند و تحصیل کرده اند در تربیت فرزند در روابط خود با شوهر و امور منزل و مسایل دیگر از ضوابط تازه پیروی می کنند و شما هرگز نه باید گویی و پس گویی و نه با دخالت ها و سوارشی های خود میتوانست آن رابه سیر قهرایی وادارید پس چه بهتر که واقعا برای آنان مادر باشید و با مهر ورزی خود محبت آنان را جلب کنید و بایادین لا نه خوش بختی شان خود در خوشی های شان سهیم گردید و نه آنکه راه رابه بیراهه کشانید و با عقده ها یی ها کانون گرم خانه رابه دوزخ آمال بدل سازید .

اداره : هر هفته یکی از نامه های وارده را درین صفحات به چاپ میرسانیم بی آنکه هدف مانا یید مطالب آن باشد - بلکه با نشر این سلسله مطالب می خواهیم گفتنی ها به گفتو نشست آید و حقایق به روشنی کشیده شود ضمن اظهار سپاس از عروس ها و خشو های که در دو هفته اخیر بمانده نوشته اند باز هم در انتظار نامه های شما در زمینه اختلافات میان عروس و خشو ، زن و شوهر و جوانان و سالمندان خانواده می باشیم لطفاً با نظرات و پیشنهادات خود ما را در مورد کار تازه ما رهنمایی کنید متشکریم .

طریق رهنمود هایی که به وسیله حقوقدانان به طرح میاید وضع میگرددو به تطبیق گذاشته میشود اما با توجه به اینکه انسان خود به عنوان پیچیده ترین پدیده بیولوژیکی و فیزیولوژیکی به شناخت آمده است به صورت قطع هرگز نمیتوان حکم کرد که آنچه به عنوان نا ساز گاری در خانواده و در شرایط کاملاً متفاوت اقتصادی به وجود میاید با این نسخه ها حتمی و کلی علاج پذیر باشند .

تجارب تاریخی بشریت از آغاز زندگی بدوی تا عالی ترین شرایط اقتصادی واجتماعی موبد این نکته است که ناسازگاری های خانوادگی به عنوان پرابلم های به درجات زیاد یا کم در سطح فامیل دیده شده است

اما این به آن معنی نمیباشد که بشریت علاقمند به ترقی و آزادی از تلاش در راه زدودن این پرابلم ها شانه خالی کند .

از نظر من بآنکه بابک دیدکلی و بر مبنای پرسنسیپ، علت العلل ناسازگاری های خانوادگی را مسایل اقتصادی تشکیل میدهد، اما به هیچ صورت

از نظر من اختلافات میان زن و شوهر در پهلوی عناصر یک قیلا تذکر دادم ، انگیزه های دیگری هم دارد که عمدتاً بعد از اقتصاد و کلتور عقب ماندگی تاریخی نظیر چا مه ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن وشوهری اصولاً مقدمات و فرصت هایی را که باید به وجود آید مجال نمیدهد ، غالباً و قاعدتاً مردم مابا چشم های بسته ازدواج می کنند ، مطالعات دختر و پسر پیش از ازدواج سطحی ، پوشالی و قشری است ، و فرصتی هم بیش از این وجود ندارد .

به همین ترتیب مسایل فرهنگی فکتور دیگری است که میتواند اثرات سوء از خود در زندگی خانوادگی به جای گذارد به این ترتیب که قاعدتاً و بر مبنای حقایق عام که از جامعه خود داریم از نظر فرهنگی افشار و طبقات مختلف افغانستان از کلتور و فرهنگ متفاوت ، ناممگون و متنوعی بر خود دار هستند و زمانی که عقد ازدواج بر اساس چنین ناممگونی فرهنگی منعقد می شود ، مسلماً نتایج نامواری را از نظر

اقتصادی افراد و انعکاس آن در طرز تفکر و ذهنیت انسان ها ، اما به عنوان ارزشی فرعی در زمینه مشاجرات و تشنجیات زندگی خانوادگی نمیتوانا نیم از این فکتور و عنصر چشم پپوشیم .

از این مسایل که بگذریم تعدادی از دانش مندان ابراز نظر می کنند واعتقاد دارند که در پهلوی سایر انگیزه های نا سازگاری خانوادگی و خاصتاً مشاجرات میان زن و شوهر ، ملاحظات جنسی و عدم عم آهنگی و تسامد میتواند و در عمل نیز دیده شده است که موحیات تشنجیات خانوادگی در میان زن و شوهر گردد .

برای دفع همه این پرابلم ها باید در پهلوی تبلیغات فراوان امکانات بلند بردن سطح فرهنگی مردم فراهم آید باید زمینه تحصیلات بیشتر و منظم تر و موثر تر برای توده های وسیع مردم مهیوس شود ، باید امکانات اقتصار و طبقات ملی و دموکراتیک افغانستان تدارک شود و در نهایت باید برای مضر ساختن امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی



گوشه یی از میز گرد ژوندون که پیرامون مسایل خانواده دایر گردیده بود .

چنین عقیده ندارم که عنصر اقتصادی به صورت قطع یگانه عنصر ایجاد تشنجیات خانوادگی باشد .

شکی نیست که عنصر اقتصادی به عنوان عنصر عمده ، نه تنها در روابط خانوادگی ، بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی نقش عمده اساسی و تعیین کننده دارد .

امادر پهلوی عنصر اقتصادی سایر عناصر و فکتور های اجتماعی ، سیاسی ، ایدیالوژیک ، فرهنگی ، کلتوری ، روانی و حتی جنسی میتواند در این زمینه انگیزه ها و فکتور های اساسی محسوب گردند .

تشنجیات فامیلی و خانوادگی به در جات مختلف و در سطوح معین ایجاد میکند .

به همین ترتیب ملاحظات طبقاتی طرفین عقد ازدواج نیز که باز هم بر مبنای فکتور اقتصادی استوار است یکی از فکتور های دیگری است که در این زمینه به عنوان مشکل

و مفضل خانوادگی تبارز میکند و محیط آرام و زندگی ساز زندگی خانوادگی را مختل می سازد انگیزه های روانی هم میتواند مسایل مورد بحث دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من به عنوان اصول اساسی نمیتواند نقش سازنده در روابط خانوادگی داشته باشد .

زیرا خود معلولی است از شرایط مادی و

و دموکراتیک افغانستان امکانات تدارک هر چه بیشتر کار و بالا بردن سطح عاید زندگی مردم و انکشافات وسیع اقتصادی عواملی را به وجود آورد که چنین تشنجیات درساحه زندگی فامیلی از حدود قابل ملاحظه کنونی در یک سطح بی نهایت نازل کاهش ییابد . بخش دوم صحبت من اگر زیاد طولانی نگردد در زمینه اختلافات میان جوانان و سالمندان است .

مساله اختلافات میان جوان و سالمند مساله طرح دو نسل در دو گونه شرایط اقتصادی و اجتماعی است .

بزرگسالان پدران عصر خود میباشند و جوانان فرزندان عصر خود .

بنا برآن نقطه بارز اختلاف و تضاد در همین خصوصیت پدری و پسری تبارز میکند . بیس مشکل است که ما جوانان و یاسالمندان را مورد ملاحظت قرار دهیم ، به خاطر اینکه شرایط مشخص و معین ملاحظات معین فکری و ایدیالوژیک را برای جوان و سالمند به وجود میاورد و جهان بینی سالمند و جوان را تشکیل میدهد ، بنا برین در این زمینه فقط وظایف سالمندان و جوانان این است که تا حدودی نه با تکیه با محافظه کاری بیش از حد و نه هم با تکیه بر افراط روی بیش از حد روابط معقول و معینی را میان دو نسل مولود دوشرابط متفاوت به وجود آورند

و این موضوع که چنین تناسب معقول چه لازمه ها یی دارد مر بوط به برداشت شخص ذوق و سلیقه شخص ، تحصیلات شخص و شرایط تربیوی و فرهنگی یک کشور است که شرایط خوب و یا بد را به وجود می آورد . به همین قسم در ارتباط به قضایای مربوط به اختلاف خشو و عروس و داماد و خشو که دو می از نظر من نسبت به اول انده

میباشد من گفتنی تازه یی ندارم و عینادایلی را درین زمینه ارائه میدارم که در موضوع اختلافات میان جوانان و سالمندان گفتم ، البته در این زمینه میتوان از فکتور های دیگری هم نام گرفت اما این فکتور ها زیاد قاطعیت و موثریت ندارند و به همین دلیل از بازگویی آن صرف نظر میکنم .

میر ناصر الدین گلیم:

من نظر گوینده های محترم را در این مورد ، رد نمیکنم که عوامل اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و روانی و حتی جنسی هر یک توانایی این را دارند که زمینه های کشیدگی ها و تشنجیات خانوادگی را فراهم آورند و یا در بهبود و سلامت روابط خانوادگی نقش موثر داشته باشند ، اما به نظر من نباید در مسایل مربوط به اختلافات خانواده ها عوامل مجموعی را در یک بر - وسی کلی مورد ارزیابی قرار داد ، چرا که شرایط متفاوت درونی خانواده ها میتوانند دلایل متفاوتی را برای زمینه سازی نا سازگاری ها به وجود آورند .

در یک دید کلی ما می بینیم فراوان خانواده ها یی را که از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو برو نمیباشند و توان اقتصادی شان در سطحی میباشد که رفاه خانوادگی را تأمین کند ، اما کشیدگی ها و ناسازگاری ها در میان شان وجود دارد ، به همین ترتیب با تعداد بیشمار فامیل هایی بر خورد می کنیم که از نظر موقف اجتماعی خوب هستند ، از نظر روانی انگیزه های بروز اختلافات در میان شان وجود ندارد ، اما باز هم کاتون خانوادگی شان کانونی گرم ، سالم و بی جنجال نمیشاند اگر پرابلم ها و مشکلات خانواده ها را به صورت تصنیفی مورد ارزیابی قرار دهیم درست که بعد از عامل اقتصاد هر یک از انگیزه های اجتماعی و فرهنگی و یا روانی و جنسی بنوبه خود موجب ایجاد نا سامانسی ها و درگیری ها میشوند ، اما آنچه که تجربه و چشم دیده ها نشان میدهد این است

که ما تا کنون در ساحه تنظیم امور مربوط به خانواده فاقد مقررہ ها و قوانینی میباشیم که با توجه به تمام عوامل ناسازگاری و ریشہ های اختلاف از آن برای بهبود امور خانواده استفاده تطبیقی ببریم گرچه ما در این مورد خاص قوانینی داریم اما مناسبانه آنچه است کافی به نظر نمی آید و باید سلسله قوانینی را طرح و تدوین نماییم که در بر گیر تمام مسائل خانوادگی ، مکلفیت های خانوادگی و وجایب فرد و اجتماع در برابر خانواده باشد - قوانینی که وجایب و مکلفیت های زن را در برابر شوهر ، شوهر را در برابر خانم ، هر دو را در برابر فرزندان و وظایف فرزندان را در برابر مادر و پدر روشن و مشخص سازد و برای هر بی اطاعتی از این مقررہ ها موبدۃ ای مجازاتی نیز وجود داشته باشد آنچه بعد از این مسائل از دید گاه من ارزشی بیشتر دارد مساله توافق روانی و هم آهنگی فکری زن و شوهر است چنانکه اگر هر يك از عوامل نا ساز گاری میان زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گیرد دریافت میشود که بسا از اختلافات منشاء روانی دارند و به خاطر این به وجود آمده اند که در يك واقعی و شناخت درست میان دو رکن ازدواج وجود نداشته است .

در کشور های پیشرفته و مترقی جهان امروز بر مبنای همین واقعیت های روانی است که محاکم خانوادگی کار شان در قضاوت و داوری در مسائل خلاصه نمیکرد بلکه این ساز مان ها نقش رهنما را نیز دارند ، به گونه ایکه هر مورد اختلاف را به متخصص مربوط آن می سپارند ، آنها خوبترین و با دانش ترین دکتوران روان شناس را در اختیار خود دارند و در بر رسی هر شکایت خصوصیات روانی و اخلاقی افراد را از نظر دور نمیدارند و بعد از شناخت واقعیت ها و انگیزه های اصلی بروز اختلافات میکوشند رهنمایی های درست و قابل تطبیق را پیشنهاد کنند ، که اگر نحوه کار محاکم خانوادگی در کشور ما نیز با چنین روشی تنظیم گردد بدون شک موثریت فراوان دارد .

با توجه به شکایاتی که در محاکم خانوادگی مطرح میگردد میتوان حکم کرد که عدم توانایی اقتصادی زن و شوهر های جوان برای تهیه سر پناه مستقل یکی دیگر از عوامل نا ساز گاری و کشیدگی در محیط خانواده است که خود زاده عامل اقتصادی است .

در شرایط کنونی و تا مهیا شدن زمینه های مساعد زیر بنا یی برای خانواده ها ما نند تحکیم اقتصاد خانواده باید نوعی سازش و آشتی طبیبی ازراه شناخت مکلفیت ها و وجایب به وجود آید ، و هر يك از اعضای خانواده این اصل را از نظر دور نداشته باشند که ایجاد فضای نا سالم و پر جنجال خانوادگی و دامن زدن بیهوشیدگی ها و عوامل اختلاف جز اینکه کود کان و فرزندان شان را موجوداتی نا سالم ، بیمارگون و پر عقده بار آورد که درجریان زندگی خود هم بار دوش خانواده

باشند و هم از جامعه نتیجه دیگری ندارد و به همین دلیل خانواده های با سواد و روشنفکر نباید در مسائل خانودگی فقط به خود خواهی و منافع خود اندیشه داشته باشند آنها باید پیش از هر موضوع دیگر به تربیت و آموزش سالم کود کان خود اولیت دهند که به کا نون گرم و پر از صفا پیش از هر چه چیز دیگر نیاز دارند .

نجمه منشی زاده :

از نظر من بیشتر نا ساز گاری ها و تشنجات در سطح خانواده دو عامل عمده و اساسی دارد .

يك عامل اقتصادی که از میان برداشتن آن مستلزم سلسله تغییراتی است که باید از زیر بنا به عمل پیاده گردد تا سطح توان اقتصادی خانواده ها بالا رود و بهبود خانوادگی وجود آید و عامل دوم را من در مسائل روانی ، در عدم يك درك و بر داشت صحیح زن و شوهر از همدیگر ، در عدم توافق و هم آهنگی فکری و اندیشوی در عدم توازن میان آگاهی و دانش زن و شوهر به کاوش میکنیم .

من به اساس تجربه هایی که از محیط کارم آموخته ام ازدواج های اجباری و مصلحتی را در بروز اختلاف میان زن و شوهر عامل مهم میدانم ، ازدواج های که نه بر اساس خواست طرفین یعنی دختر و پسر بلکه به اساس خواست و اراده بزرگسالان صورت می گیرد و به دختر و پسر جوان تحمیل میگردد که به یقین به هر پیمانه ایکه جلوگیری این گروه ازدواج های بد فرجام شده بتوانیم به همان پیمانه هم کامی در جهت سلامت خانواده و دور نگذاشتن آن از کشیدگی ها و اختلافات نیز برداشت ایم .

رؤف راصع :

من در اینجا ی سخن دو مورد را به ارتباط آنچه که از آغاز جلد تا کنون به وسیله گوینده های محترم به گفت آمد یاد آوری میکنم که امینوادم از دید گاه های روانی و تعلیم و تربیه روی آن بر رسی صورت گیرد .

يك اینکه ازدواج های سالمندان کنونی در جوانی شان یعنی ازدواج مادران و پدران کنونی با آنکه در شرایط و تنگنایی فشرده روابط فرهنگی و اجتماعی و بر اساس رسم و رواج های وقت و عفتان همان زمان صورت گرفته و هیچ گونه زمینه قبلی هم برای دختر و پسر برای شناخت قبلی و درك و توافق وجود نداشته است به نسبت ازدواج های کنونی خوش گویای تر جام تر بوده و کمتر اتفاق افتاده است که در سالهای بعد از ازدواج کشیدگی ها و ناسازگاری ها به شکل کنونی در میان زن و شوهر به وجود آمده باشد در حالیکه در ازدواج های کنونی یعنی ازدواج دختران و پسران جوان ما با آنکه شناخت قبلی و توافق قبلی و عشق پیش از ازدواج در

بیشتر موارد وجود دارد و هر دو طرف ازدواج به خواست و اراده خود خواهان زندگی باهم میگردند ، متأسفانه ازدواج ها کمتر از پیش به خوش فرجامی میگردند و سنوز سالی چند از پیوند های خانوادگی نگذشته که تشنجات و کشیدگی ها و نا آرا می ها در زندگی شان راه باز میکند و سلامت خانواده فر بانی کشمکش های زن و شوهر میگردد .

و مورد دوم را در زمینه بد آموزی جوانان به طرح میآورم به این گونه که موسسات فرهنگی مادرگذاشته بانوجه به اثرات گسترده رسانه های گروهی و وسایل ارتباط جمعی در آموزش دادن مثبت و منفی با یست بیش از این در انتخاب های خود و در ترویج های خود محتاط میبوندند که متأسفانه نه بودند و بی مبالائی ها و بی توجهی ها با فرهنگ و پدیده های فرهنگی تجارت کردن نتیجه اش این شد که کود کان دیروز و جوانان امروز ما آموزش نا درست داشته باشند و شناخت و درك شان از محیط و جامعه شان شناخت و دركی فلمی و سینمایی باشد و به همین دلیل آنها نتوانند در سطح خانواده و یا اجتماع خود را با واقعیت سازش دهند .

به عنوان مثال فقط به شکل مجعوعی نگاهی به تئورید کتاب ، فلم ، مجلات خارجی پوستکارت در سال های پیش از ۱۳۰۰ تا آغاز انقلاب تور در کشور می اندازیم و به اثرات آن در عواطف کودك و نوجوان خود می بینیم .

در این سال ها محتوی فلم های سینمایی ما را سکس های و قیقا نه و برهنگی های نرم آور در برابر دور بین - کاباره روی ها ، بد ماشی ها ، قهرمان آفرینی های دور از واقعیت و عشق های دو ما نیتیک و پر از اغوا و فریب تشکیل میداد و دنیایی که سینماگران در جلو چشم نو باو کان ما قرار می دادند دنیا یی بود که به جای فقر و قطعیت و گرسنگی و بیسوادی و بیماری مسلط در جامعه تپیه کشنده و نما ها و بریده های زندگی واقعی در آن فقط پول و ارزش های پول و به دست آوری آن به هر وسیله یی که باشد مطرح بود و عشق در بارك های پر گل و کاباره ها و رقص خانه ها و همه ارزش ها را در خواست های تنی فشرده و به همین ترتیب مجلات تئورید شده یی که در میان جوانان ما دست به دست می گشت و تا هنوز هم کپنه های آن به چند برابر قیمت اصلی آن فروش میگردد در محتوی خود عدلی را جز دور نگذاشتن جوانان از واقعیت های درونی زندگی دنبال نمیکردند و کتاب ها نیز در موضوعات رومانیتیک و داستان های عاشقانه یی خلاصه میکردید که مطالعه آن پدر بزرگ ها را هم احساس گرم جوانی می بخشید و در پهلوی همه این انگیزه های بد آموزی پوستر های تمام نمای بدن فلان رقاصه و هنرپیشه سینما در هر گوشه و کنار شهر نگاه های جوانان را با حسرت به خود می

کشید و حتی رادیوی ما و مطبوعات ما هم در تهیه های خودی آنکه به اثرات منفی این گو نه دنبال روی ها تو چپی دانسته باشند این آتش را زبانه بیشتر می بخشیدند اکنون با توجه به ضوابط خاص جامعه ما که از یکسو مشکلات در امور ازدواج جوانان را تا دیر باز و گاه تا مرز سی سالگی از پیوند خانوادگی محروم میدارد و از سوی دیگر خو شیخته ضوابط اخلاقی و اجتماعی ما مانع هر گونه ارضای خواست های بدنی از راه های غیر قانونی میشود میتوان تصور کرد که چنین مسایل تحریک کننده از راه وسایل ارتباط جمعی چه تاثیرات نا گوار در عاطفه جوان از خود باقی میگذارد و چه طور روابط او را در خانواده و اجتماع با مشکلات و دشواری ها مواجه میگردد و چه طور عصیان ها را در روح او جا یگزین می سازد .

فکر میکنم تحلیل این موضوع و رهنمود های برای آموزش سالم ما را از مسایل مورد بحث به دور ندارد .

رضیه سلطانی استاد پوهنتون کابل :

انگیزه های اساسی نا ساز کاری های خانوادگی که در این جلد به بررسی گرفته شد همه مورد تأیید است و اکنون جای دارد که در مورد چگونگی طرق حل این دشواری ها و مشکلات همگانی خانواده ها پیشنهاد هایی ارائه گردد .

پیش از اینکه من به طرح پیشنهاد هایم در این زمینه بپردازم اشاره گو تا می دادم به این نکته که عدم توافق میان جوانان و سالمندان از آنجا ناشی میگردد که هر يك از این دو گروه در شرایط جدا و نا همگون با هم پرورش یافته و افکار و نظرات شان خود به خود تابع شرایط خاص تربیتی است که با ضوابط آن بزرگ شده اند ، توقعات آنها و برداشت ها و نگرش های شان از هم متفاوت است ، سالمندان اکنون در سنی قرار دارند که نا توانی هر روز بیشتر آنها را احاطه می کند ، آنها در جریان زندگی خود خواست ها و آرزو هایی داشته اند که بخشی از آن برآورده شده و قسمت دیگری از آن بر نیامده مانده است و همین خواست ها و آرزو های بر نیامده است که به آنها تولید عقده کرده و این اندیشه که دیگر مجالی برای بر آمدن آن نیست این کمپلکس های روانی را بیشتر متباز می سازد ، آنها اغلب نا آگاهانه وقتی متوجه میشوند که فلان خواست بر نیامده شان در زندگی جوانان تأمین میگردد می خواهند مانع آن شوند و یا تجارب زندگی خود را به جوانان تحمیل کنند به همین ترتیب جوانان هم افکار سالمندان را کپنه شده تلقی می کنند و این زمینه نا سازگاری ها را بیشتر قوت می بخشد .

بقیه در صفحه ۴۵

د خلاصون او آزادی

غورځنگ سنگر

د ښکېلاک دپا تی شوو نو دلته
منځه وې لو دپاره مېا رزه ډیره لکله
شوه . دافغان نستان په بهر نیومنا-
سباتو کی ستر بد لون منځته راغی .
دافغانستان اپیکسی که د نورو
هیواد و سره په تیره بیا له لومړنی
سمو سیالیستی هیواد یعنی دشوروی
اتحاد له ځوان دو لست سره چی ترڅو لو
لومړی یی زموږ خپلوا کی په رسمیت
وپیژندله او داستعمار دگواښ په
وړا ندی یی دافغان نستان د خلکو نه
هیر یدو نکې مرستی او ژور ملاتړ
وکړ، دنړی دکارگر و دستر مشرد
اصولی سیاست دسو له ایز گډ
ژوند داصو لو پر ستنه ټینګ شول.

دهیواد دپر مختګ له پاره پروگرام-
مونه انځور اود بیلا بیلو ځانګودپاره
قوانین وضع او په سمینونو او اصلا-
حاتو لاس پوری شو . له شوروی اتحاد
اوځینو نورو اړو پا یی هیوادو سره
داقتصا دی ، تخنیکي او کلتوری-
ستونډو نونه لاس لیک شوه . افغا-
نستان ورښتینی ملی خپلواک او پر-
مختلو نکې سیاست له پر کته دلسو
کلو نو په لنده موده کی داستعما ری
او اړتجا عی قو تو نوله کلکی ژور
اجونی او مقامت سره سره دزو-
ندانه په بیلا بیلو پر خو کی دو مره
پر مختګ وکړ چی د هیواد په پینځلیک
او تاریخی کی یی ساری نه درلود .
خوڅر نګه چی په هغه وخت کی
کورنی او بهرنی شرا یطد پر مختګ
اوسولې له پاره مساعد نه وو، د
نړی لو په برخه دخور یدلو داستعماری
امپراطور یو په لاس کی وه اود ځمکی
دمخ دو گرو په سلو کی نه پاشاریه-
نه وگړو د ښکېلاک تر جغ لاندی
ژوند کاوه د هیواد په دننه کی دزازه
ښکېلاک واستعمار پاتی شو نی په
خیل ټول قوت سره پا تی وو . داستعماری
فیوډالی نظام او اړتجای قو تونوپه
خان کی ټینګی اجتماعی اوی درلو-
دلی .

اصلاحی پروگرامونه دار تجاع
اوامپریالیزم د چلو نو اودسیسو
بواسطه نساکام او دښمنانو
دلارنس «پیر کرم شاه» گوډملا او
نورو گوډاگو یو تبلیغاتیچیا نو په
واسطه زموږ دورو سته ساتل شوو
خلکو په پر گټو کی دشکاو تردید
په پیدا کولو سره اغتشاش او اله
گولی کور ورا نو و نکې اود رولکاوه
اودخانیانو پسونو او دقتشو په
عملی کولو سره دافغان نستان
خپلوا کی نیمه خوا کړه اود کلکاني
حبیب الله په واکمنولو سره یی خپل
استعماری جتلی پروگرام تر سره
کښیښود .

ننګی ته دی ساتینه»

په همیشه ژوندی امان الله د
۱۹۱۹ کال د فبروری دمیا شتی په
اته ویستمه نیټه چی دافغان نستان
پاجا اعلیحضرت امان الله خان اعلان
وکړ چی افغان نستان با ید یو خپلواک
هیواد دی او ټول هغه حقوق چی نور
خپلواک هیوادونه یی لری ملت
باید آزادی . نه ښایي چی په
میخ فرد با ندی ظلم او ستم وشی
«دهمدی اعلان په اساسی وو چی د
افغانستان خلکو یو شپینه کاله
پخوا په خپل هیواد باندی د انگریز
دامپریا لیزم استعما ری تسلط ته
کلک اویاپوړی گذارور کړ اود خپل
ژغو رنده پاڅون له لاری یی په آسیا
اوافریقا کی د لومړی ملت په
توګه خپله سیاسی خپلوا کی تر-
لاسه کړه اود پر دیو دسیاسی خپلواکی
په گټو سره یی د نړی پدی گوټ کړی
امپریا لیزم دنړی یوال زنجیر یوه
بله کړی وشلو له . او پدی کار سره
یی له یوی خوا د خپل اجتماعی او
اقتصادی پر مختګ لاری پرا ستله
او له بلی خوا یی دنو روغو آسیایی
اوافریقایی هیوادو دوښمنو لو په
امر کی خپله برخه واخستله چی د
استعمار تر جغ لاندی وو دانګلیسی
امپریا لیستی او نی پخوردو لست په
نړیوالو ګډو کی دافغانستان دخپلواکی
دپه رسمیت پیژند لو دمخنیوی له-
پاره یی کلکی هلی ځلی پیل کړی مگر
شوروی اتحاد لو مړنی هیواد و چی
دخپلواک افغان نستان خپلوا کی یی په
رسمیت وپیژند له او انګر یزی
استعمار گرو په وړا ندی یی دافغا-
نستان دخپلوا کی او خاوری د تمامیت
دفاع ننگه او ملاتړ وکړ .

دخپلوا کی تر ګټلو وروسته افغا-
نستان دخپل اقتصاد دی ، ټولنیز
ژوندانه دنوی پړاو در شل ته ورغی
اود مبارزی په نوی پړاو کی یی گام
کښیښود .

همد خپل عمل سزا ولیدله .

د تار یخوا لو په قول زموږ دخلکو
تاریخی پاڅون اود انګر یز ا نو ماتی
دهغوی دوا کمنی له پاره دهند په
تاریخی کی لویو او شر میدلی ماته
وه چی په ټول ختیځ کی یی دانګر یزانو
داستعما ری جغ او واکمنی پر ضد
دغو اولسو نو دمخالفتو هیله غښتلی
کړله

دلوی بریتانیا امپریا لیستی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو له خپلی
شر میدلی ماتی څخه دعبرت لوست واک-
نخست اود خپلی نه جیره کیدونکی
ماتی دراګر څولو اوجیره کولو په
غرض یوځل بیا پر دغی له ننګو نو
چکی خاوری با ندی چپاوو نه راوړل
داخل یی په ۱۸۷۸ م کال کی دخپلو
نامتو قوما ندانانو لکه جنرال ستیوارت
رابر تسی او چمبر لین په لارښوونه
دکندهار ، پکتیا او ننگر هار له دری
گونو لارو څخه د فاروډ پالیسی «پړاندی
تک» دکرغیرن پلان ترسره کولو
په منظور تیر یو ته دوام ورکړ .

په دغه وخت کی چی هیواد پلورونکو
اشرافو فیوډالانو اودربار یان-
انګلیسانو مرئیتوب ته غاړه ایښی وه-
اوسر دار محمد یعقوب خان دوطن-
پلورو نکو په سر کی ولاړ وواغز یانو
اوهیواد نمانځونکو اتلانو، محمد-
جان خان وردک ، ملامشک عالم اندر
صاحب جان ، تاج محمد ، عبدالرحیم
محمد عثمان خان نجرا بی محمد ایوب-
خان میر بچه خان ، غلام حیدر خان-
خرخی ، سید نور محمد شاه اونورو
په مشرتا به دانګلیس استعمار گرو
گوره پوځونو ټکول .

دمیوند ډګر دغاز یا نواو شپیدانو
کارنامی زموږ دتاریخی بانی رنگینی
کړیدی او ترڅو پوری چی نړی اوافغا-
نستان شته والی ولری دمیوند
جنگیالیو اوملالی . ناره «که په میوند
کی شپید نه شوی خدای بولایه بی

په نو لسمه پیړی کی چی پانګولی
بشپړ تیاو موند له او نوی پانګولی
ښکېلاک گرو او زبېښاک گرو زیمونه
مینځته راغلل او په اړو پا کی د
انګلستان ، فرانسې او تزاری رو-
سیې امپریا لیستی دو لټو نو یوډبل
په سیالی دنړی په ویشلو لاس پوری
کړ دانګر یز ا نواستعمار چپا نو د
تزاری روسیې او ناپیلیونی فرانسې
دمخنیوی دقتش په نامه پلان ترسره
کولو په غرض زموږ دهیواد نیولودپاره
ملاتړ له انګلیس لوټمار او ښکېلا-
کگرو پوځونو دجنگ ګټلو او فاتحو
قوماندا نو لکه برنس ، سرچان-
کین او میکنا ټن تر قوماندی په
۱۸۳۹ م کال پر افغان نستان با ندی
تیری وکړ .

پدغه وخت کی چی واکمنانو
اشرافو ، فیوډالانو او شاهزادگانو
دانګلیسانو په وړاندی گوښه
وهلی وه زموږ هیواد پالو خلکو دخپل
اولس دمشرانو په مشر تابه له هر نمره
او کمره څخه د هیواد د خلاصون
سنگرو نه او مور چی جوړی کړلی
اود ژوند ا نه تر وروستی سلگی پوری
وجنگیدل مگر له ډګر نه ونه تښتید ل او
دآزادی ډکریی په خپلو سپیڅلو وینو
تکسور کړ .

دغزنی دشاوخوا ، کابل ، کوهستان
نجراب ، ننگرهار کونړ نو ، لغمان ،
کندهار ، بلوچستان او ننسی
پښتو نستان کی پر هیواد مینو خلکو
سرونه په لاس دمرگ او ژوند
مبارزه توده وساتله اود امین الله -
خان لوگری یار محمد خان میرمجلدی
عبدالله خان اڅکزی سلطان محمد-
نجرا بی ، سلطان احمد خان وزیر-
اکبر خان او نوروتر مشری لاندی یی
دانګریزانو گوره لښکر و ټکاوه چی
دهغه داپه مار پوځ نه یوازی داکثر
برایدن په تښتته خلاص شو اود
هغوی گوډاگی هیواد پلور شاه شجاع

د جمعې

شبه

او لمر نوره دا صحنه ونه زغملای شوه او
حداى په امانى ئې وکړه او وار خطا ما پشام
هم په بیهه بیهه تیر شو او تیاری درغا پر
مخ توره پر ده خوره کړه .

شبه ورو ورو پخیده او تر نیمایي ور واو-
ښته او د میر منى د صبر توان خلاص شو،
د وږیده ، د کوی غبرگى کړ کى ئې بیرته
کړی او یوه لیری او نا معلوم ځای ته ځیر
شوه .

په کړکې ددی پرتیکلى مخ او تودو
زلفو نری نری هوا لگیده اودى نریسو او
خوږو وږیو سره پر له پسې د ماشینگونو
او ټوپکونو اوازونه راتلل .

هو دا هوا نوی وه .
په همدې وخت کى یو وار په کړکې کى
دېان یوه ژوره وړه حمله را نثوته ، په دیوال
چى یوه کا لیزه (چترى) څوړنده وه په
هغې ولگیده پا یو ئې پرک اوپړوک شروع
کړ ، دى مخ ور واړ اوه ، د چترى بانى

بیرته پخپل ځای پر یوتى اودى سترگى پرې
و نښتى چى کا لیزى د جمعې شبه د (۱۳۵۷)
کال دتود اومه نیټه ښودله ، سترگى یی تری
واړولى او خپل زوی ته ئې وکتل چى هغه

هم د پلار په انتظار کى یی پوښی ویده شوى
او رنگ ئې سپین نښیدلى و .

ښځى دى ماشوم ته په ځیر ځیر کتل او د
میره دا خبرى او خاطره وربا ده شوه چى
یوه ورځ دى ځوان عسکرى صا حېمنصېخېل
زوى ته خپله عسکرى صا حېمنصې خولې

پرسرکړه اوپه خندانى ورته وویل :

«واه ، واه ، زما فلا لیه زویه ! ته خو
زما نه هم په دى خو لې ښه ښکاري ، دا
خو لى تا سره ډیره مزه کوى ته هم باید
یو ځوان ، زده ور ، وطنپال او مترقى عسکر
وروژل شى ، دى مقدسى خاوری ته خدمت
وکړى او په دى لاره کى تر سره تیرشې» .

دا ځوانه او ښکلى میر من ، او ځوان
گللى میره یو پېرل ډیر گران وو، د دوى
دجمعې شبه د نورو شپو غوندى نه وه ، دوى
دى شبه ته د خوږ و ، ناستى ، ولاړى ، مرکى
او جر گى ځانگړى پرو گرام در لود .

دوى په پندى شبه تر ډیره پورې ، نه
ویده کیدل ، او دپوى او نى ټولې ښکلى او
په زړه پورې موضوعگانى به یی همدى شپى
ته ساتلى ، اوپه گاهه سره به یی تری خوند
اخیسته او دى شبه ته ډیر خو شجا لیده .

خو بیا هم دعادت سره سم د جمعې شبه
را غله ښځى د شپى په خاطر خاص ځوانه
باخه کړل ، گللى دوى کلن زوى او ځان
ئې په ښا ښته جا مو سمبال کړه ، ښکلى
اوتود وښتېان ئې د منځ کړه ، ائینى ته

مغاخ ودریده او خپلى نازنینى ځیرى تهئې
کا ته مگر دخپل په ائینه کى ئې د گران
محبوب ځیره ښکاریده ، دژوند ټولې خوږى
خا طرى وړیا دى شوى ، ځان سره مسکى
شوه او دآئینى له لیری او دمیره دراتلو په
انتظار ودریده .

دهغه دراتلو نیټه ورو ورو را لنډیده مگر
انتظار ډیر ترېخ و ، برى با ندی یوه لحظه
لکه یو کال تیر یده ، د لیو ئې غو ندی
کښته پورته کیده ، کله به زوى سره په
خبرو شوه ، کله به ئې یو څه او کله به
ئې بل څه بهانه کړل ترڅو دانتظار تر څى
لحظى احساس نکړى ، مگر کله کیده ...
انتظار تر مر گه هم ترېخ وى .

د میره دراتلو نیټه ئې هم را ورسیده ،
دبدن ټول حواس ئې دمیره راتگ ته راټول

شول ، غوږ په آواز وه چى اوس په دروازه
ټکول کيږى او ځوان میره به یی کورته
ننوزى مگر دروازه هم په ټاکلى وخت ونه
ټکول شوه او دا نیټه هم تیره شوه دانتظار
ستم بیاپوى کیده او دایى راوپله .

داسمان دستر گو کو نچو نه هم د دى
ښکلى خپگان په خاطر له غمه سره شول .

زمونږ دخلکو په تکل اودوسله وال
قهرمان پوځ دپاڅون له کبله بریالی
شو . زمونږ دزیار ایستو نکو خلکو
درښتینى او همیشنى زغورون له پاره
پى لاره هواره کړ له .

دثور انقلاب له بر یا لیتوب نه
لاڅو ورځى تیرى شوى نه وى چى
دسى ، آى ، اى مشهورگوډا گى نامین
امین کله چى دامر یکا له سفر نه
راستون شو دسیا دپلان دتر سره
کولو په غرض یی زمونږ دقهر مان
گوند خلکو دو لت او هیواد پر ضد
ار تجا عى کړد تا وکړه او لکه
شرمید لولا کمنا نو دکا بل دپاچې
دتخت له پاسه کښینا ست .

دخا ین امین اعمال ، هلې ځلې
فاشیستى پلان او سپړخوونکى هلې
ځلې ټولو هیواد والو ته څرگندیدى او
دغه هیتلری رژیم ۱۳۵۸ کال دثور
انقلاب ددو یم بشپړ تیا یی پړا وله
کبله وپرزید اوزمونږ دخلکو دهمیشنى
خلاصون له مخی بندیزونه اوځنډ و نه

له مینه یووپل دهیواد دخلاصون او
آزادى له پاره چى زمونږ نیکونو پلرونو
او هیواد پالو خلکو قر بانى ورکړى
وى دبیلابیلو عوا ملو له کبله هدف
تهوڼه رسیدلى خودثور دبر یا لى
انقلاب او په غوره تو گه د هغه ددویم
بشپړ تیایى پړاو په نتیجه کى
دهغوى ستر ، سپېڅلى اوتاریخى
ارمان بریا لى شو او هدف ته
ورسید .

او س زمونږ قهر مان او ننگیا لى
خلک دافغانستان د خلک دموکراتیک
گوند په مشر تا به اوپه سر کى
دملگړى ببرک کار مل په اصوى
لارښوونى دهمدى لوى ارمان دبشپړ
تحقق له پاره گا مو نه او چتوى .

دانقلاب پرمختلو نکى کار وان په
گړند یتوب روان دى او مخ په وړاندی
درو مى او دارتجاع امپریا لیزم او
شوو نیزم دچلو نو سره سره وړا-
ندى روان دى اوگام په گام بریالی
کيږى . برى دخلکو اوماته ددښمنانو
په برخه کيږى .

مړه دى وى مختورن هیواد پلور-
رونکى او زمونږ د هیواد خا وړى او
ننگيال او لس ډیر مختک دښمنان .

کړ ، انگلیسا نو چى دکلکا نسی
حبیب الله تر پلان لاندی دهیواد ملی
زغور نده غور څنگ دتر لاسه کولو په
غرض جنرال نادرخان اودهغه هیواد
پلورونکى ورو نه د کا بل دا چى
پر تخت با ندی کښینول . په
دغه توره دوره کى د هیواد شاز لمى
ننگیالی زامن دنوپو نو خو لى ته
وتړل شول او ټول دیمو کراتیک
آزا دى او انسا ئى اود قسم خوږلى
دښمن انگلیس پلان په ژوره توگه
سرتو ورسول شو .

دجنرال نادر اود هغه تالی څټو
وروڼو داد انگلیسى امپریا لیزم نو-
کرانو ټولو ضد السانى کړو و پ و
وسبر یده دآزادى غږ چوپ نه شو
بلکله لا یی انکا زى وکړى او خا ین
نادر دقهرمان عبد الخالق په
لاس له مینځه یووپل شو .

دخا ین نادر دمنځه تللو
کابل دپاد شا هی بر تخت با ندی
وروسته د هغه هیواد پلور اومر تجمع
زوى اعلیحضرت محمد ظاهر شاه

کښینا ست چى زمونږ د خلکو دزیار-
ایستو نکو پر گټو بى کچه استعمار
دوام ومو ند اود هیواد دبر مختک
کار وان په زنجیر وتړل شو . دهغه
دار تجا عى وا کمنتوب پر ضد زمونږ
دقهرمان نوخلکو زورورى مبارزى پراخى
او پرا خى شوى اود خلکو له آزا دى
سره سم ۱۳۵۲ پا څون له کبله باى
ته ورسول شو او داپا څون چى په
واقعیت کى دانقلابى خوا نو او بر-
مختلو نکو صا حب منصبا نو په
سر ښیند نو بریا لى شو او عوام-
غولونکى داود دقدرت پر څو کى
کښیناست مگر دهغو وعدو او ژمنو
پر خلاف یی عمل وکړ چى دکودتا
خلکوسره کړى وى .

داودى استبداد او عوام غو لوو-
نکى رژیم ۱۳۵۷ کال دثور دبر یا لى
اوبښتون له کبله دتا ریخ په هدیره
کى ښخ شو او زمونږ هیواد خپله
رښتینى خپلوا کى ترلاسه کړله دثور
پرتمین انقلاب چى دافغانستان دخلک
دیمو کرا تیک گوند په مشر تا به

نمونه‌هایی



از هفت اقلیم

ترجمه: برومند

میتودهای جدید درمانی برای مبتلایان امراض قلبی



تعداد هلاک شدگان آنانیکه در اثر عدم توانایی فعالیت قلبی هلاکت شان از سکنه های قلبی ناشی میگردد در آلمان فی هفته به چهار صد و یازده نفر بالغ میگردد به ترتیبکه از هر چند صد نفر سی الی چهل نفر آن مبتلا به مرض قلب میباشد که از جمله مبتلایان مرض قلب فقط شصت الی هفتاد فیصد آن چانس صحت هابی و رها یی از تکالیف قلبی راپیدا نموده وسی یاجهل فیصد متابقی حتمی تلف می گردند برخلاف بدین تازگی ها محض در شفاخانه (شانداد) واقع در برلین از رقم اینگونه تلفات کاهش بعمل آمده و گراف هلاکت مبتلایان مرض قلب پایین افتاده و تعداد تلفات درین مرکز که یکی از مراکز مهم تدوای امراض قلبی میباشد از چهل فیصد به چهارده اعشاریه چهار فیصد پایین آمده که این خود یک امیدواری قویست برای کسانیکه از رهگذر تکالیف و ناراحتی های قلبی در اضطراب و وسوسه

بسر میبرند. معذالك لازم می افتد تا از مساعی بیگیر و مجدانهدکتور ران و متخصصین بر جستة قلبی تشکر کرد. به علاوه پرو فیسوری که در شفاخانه فوق الذکر بر لیس هر لحظه در خدمت مرضیان شفاخانه قرار دارد باوصف زیادت کار هر صبح سایر شفاخانه ها و مراکز قلبی را از نظر گذرانیده و به مسولین آنجا هدایات لازمه و دساتیر مهم رابازگو مینماید. اسم این پرو فیسور شناخته شده (دوورمن) است که در ساحه طبابت قلب خدمات مذکور مقبول خاطر تما می مراکز قلبی جهان گردیده است. موصوف سالیان قبل در (بایگاه مرکزی امراض قلبی) آلمان بابکار بردن جدید ترین دارو ها که خودش تهیه دیده بود، توانست با حوصله مندی تما م از تلفات امراض قلبی تا حدود زیاد به بکا هد. تلاش های وی در جهت استوار نگه داشتن قلب و تنظیم دوران و گردش خون خیلی ها موثر واقع

گردید و از شماره تلفات کاست. نامبرده در مورد میتود کارش و طرف بکار بستن آن متذکر گردید که: ازدیر گاهی بود که درصدد بود م طرحی بریزم و طرقتی راوضع بدارم تا باشد که با آن بتوانم روزی برای رهایی مبتلایان امراض قلبی و درهایی از تکلیف گامی برداشته باشم. آخر الامر پس از مطالعات فراوان به اتفاق پنج متخصص دیگر قلب همرا بامارگریت دوورمن خانم من که خود یک پرو فیسور پنجاه ساله است و هم بامیتود های جدید درمانی آگاهی و آشنایی پیدا کرده بودیم پروگرام های عاجلی را رویدست گرفتیم. کنون نه تنها باعمل جراحی سروکار داریم، بلکه در پهلوی جراحی و تجویز داروهای مجوز که خود آنرا ساخته ایم، بانظر داشت چگونگی وضع مریض و به کار بستن و نصب وسایل و سامان آلات که خود بهمین منظور ساخته ایم، در حصص مختلف قلب، بیقین میتوان جلو سکنه های قلبی و متوقف شدن قلب را گرفت و بر خلاف قلب را دوباره به حال عادی به حرکت آورد به گونه که وقتی تگرانی به خاطر عدم فعالیت قلب که غالباً در غلظت خون و درست دوران نکردن خون ناشی میشود میتوان وسایل تهیه دیده شده را در نواحی قلب نصب نمود که به آن قلب عاریتی یا مصنوعی نیز میشود گفت علاوه برین و سایل درمانی دیگری که جریان خون را

اشعه نور

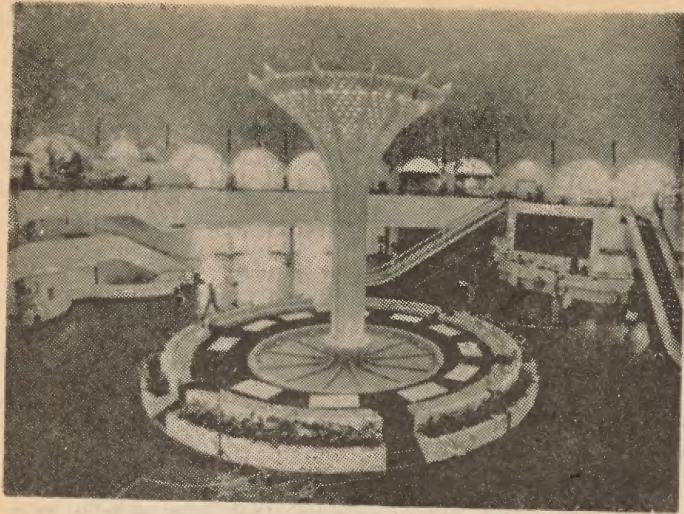
در مکالمات تلیفونی که با لاخره نور وسیله یی تما س و ارتباطات تلیفونی قرار گرفته یکی از مراحل پیشرفته یی مخابراتی در آینده به معرض استفاده انسان ها قرار خواهد گرفت. لابراتوار تحقیقاتی ذیمنس سیستمی را ایجاد کرده است که در آن مکالمات بواسطه نور صورت میگردد کار روانی این وسیله مخابراتی طور یست که مطابقت به فریکانس یا اهتزازات (اخذ صدا) آن اشعه یی لایز را اهتزازات و تواساناتی را پدید می آورد که مطابقت به فریکانس یا اهتزازات صوتی داشته که سرانجام در قسمت گوشکی که صدا شنیده میشود، اهتزازات نوری دوباره به آواز



تبدیل میشوند. همچنان زنگ تلیفون توسط اشعه یی نور به صدا درآمده و این سیستم تلیفون بدون برق کار میکند. تصویر فرق دستگاه نو تلیفون را با قسمت مخصوص مرسله و آخذ آن نشان میدهد.

معبر یکه بنا به ضرورت باز و بسته

میشود!



جمبوجت ها در صحر افرود

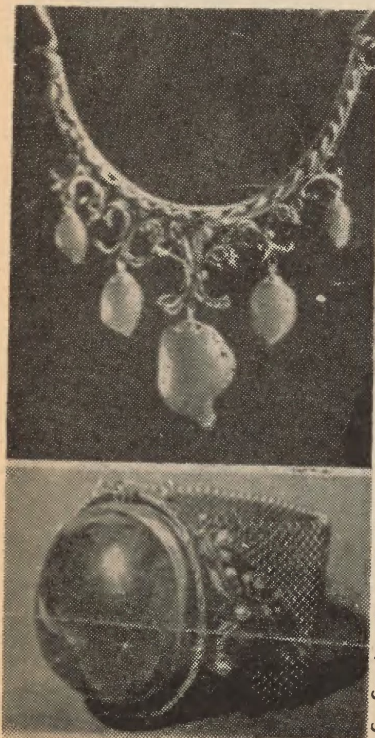
می آیند!

منجمینت و اعمار چنین میدا ن
هوایی مستحکم و زیبا را در میا ن
دشت ها و بیابان های سوزا ن این
شیخ نشین ناظر ان (قشنگ تر ین
روی زمین) نام نهاده اند .
این میدان هوایی ظرفیت و گنجایش
دو اعشاریه پنج ملیون مسافر را
در هر وقت سال داشته و امکانات
فرود آمدن طیارا ت مسافر بر ی
جمبوجیت دران قبالا در نظر گرفته
شده است .

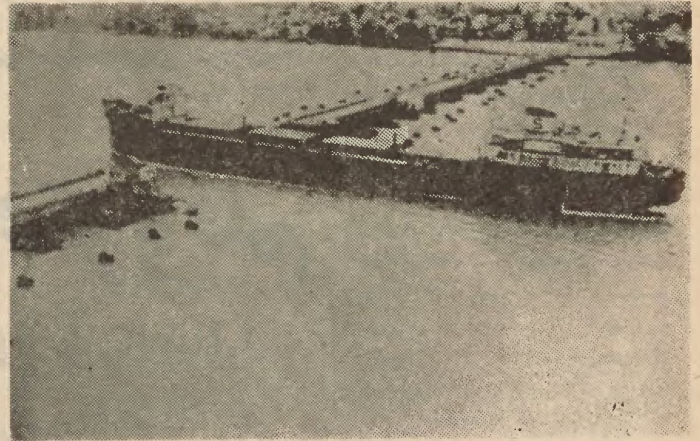
یک میدان هوایی نو با وسعت
بسیار عظیم در شیخ نشین (شرجه)
که متعلق به اتحادیه اما را ت
عربی است احداث شده . در سالون
پذیرایی این میدان هوایی ، گنبدی
به ارتفاع بیست متر و به قطر
چهل و هشت متر اعمار گردیده که
بزیبایی آن افزوده است .
در اعمار این میدان هوا یی
انجیران و مامورین فنی میدا ن
سازی فرانکفورت و ماینس با
اهالی آن سامان کمک کرده اند .

گشایش یک نمایشگاه آلات زینتی برای زنان

بدین تازه گی ها ور قه های
آگاهی برای نمایش آثار مر غوب
تزئینی از جوا هرات به
چشم میخورد که البته در ایجاد آثار
فوق تمام زنان آسیایی نیز مد نظر
گرفته شده است . متصدیان این
نمایش آثار جوا هرات (اناپو یوف)
و (الکسز ریاز شکو) بودند . با ید
متذکر گردید که در سال ۱۹۷۷ خود
پو یوف در یک حادثه آتش سوزی
دیده از جهان بست و اینک زن اوبه
دستیاری همکاری در اهتمام جوا-
هرات گرانبها توانسته اند تا بهترین
جواهرات را در معرض نمایش
قرار دهند .



یک پل شناور به کمک ما لی و
تخنیک شرکت زمینس در شهر
(گوانا) در امریکا ی جنوبی سا خته
شده است . طول این پل در ست دو
کیلومتر بوده و دراز ترین پل شناور
جهان محسوب میشود . و بنا به
ضرورت در موقع طغیان و جذرومد آب
بحر روزانه دو مرتبه جهت عبور
ومرور کشتی ها از دریا ی (دیمری
ره) باز میشود تا کشتی ها از ین
دریا که نسبت به بحر در طی طریق
ظان در موسم آب خیزی سهو لت
ایجاد میکند عبور و مرور نما یند .



درین عکس کشتی یی را هنگام عبور از پل می بینید

با فشار د کمه

سیستم ریزرویشن محل اقامت
و ضروریات دیگر در جهان امروز
است که به اساس پلان های شهری
در ممالک متقدم به مرحله
اجرا قرار گرفته است . و بارعایت
خواهش مشتری آدرس و نشانی
مکمل هر جایی را که خواسته باشد
بدون اینکه در سرک ها این سوو
آن سو بگردد و از کسی خواهان
معلومات شود فوراً کامپیو تر برایش
تدارک می بیند . کافی است فقط
دکمه یی مخصوص کامپیو تر را فشار
داده و مبلغ قابل تادیه را بپردازد
متباقی همه یی کار ها را کامپیو تر
انجام میدهد .

در ممالک پیشرفته مسافرین
میتوانند برخی احتیاجات و ضرورت
های خویش را به واسطه کامپیو تر
به دست بیاورند . مثلاً مسافر می
تواند در هر قسمت از شهر از میدان
هوایی، از ایستگاه سرویس ، در
مورد اطاق شب باش خویش به یکی از
هوتل ها، یادداشتی به کامپیو تر بدهد،
بعد از یک ثانیه همه معلومات
لازم راجع به ضرورتش در اختیار آن
قرار میگردد . و آقای مهمان میتواند
یک اقامت گاه لوکس و مورد پسند
را در یکی از هتل ها انتخاب نماید.
این یکی از مدرن ترین و تازه ترین

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، شورای وزیران و کمیته شهری يك جا تصمیم گرفتند که از روشنفکران، آنهایی که می توانند، یعنی استعداد و توانایی آن را دارند که بانظر، قلم و استعداد خویش از دست آورد های انقلاب دفاع نمایند، واقعیت های جامعه را به گونه ای طبیعی و واقعی آن تحلیل کنند، چنانکه در درازنای تاریخ در همه ای سر زمین ها روشنفکران نقش قاطع و سازنده در امر بیداری و آگاهی مردم داشته است. این قشر میتواند صدای خود را بر ضد هر چه مداخلات تجاوز گرانه درباره افغانستان انقلابی و تازه از بند رسته بلند نمایند. صدای که بر حق است، صدایی که از طرف توده ها یاری می شود. در میهن آزاده ای ما دولت های ارتجاعی ضد مردمی تا توانسته اند تخم نفاق، دوری و جدایی کاشته اند، در جاکر دن دلها و دست ها ی مردم کوشش ها به خرج داده اند. دولت های غاصب، وستمگر همیشه از هم بستگی و در آمیختگی و اتحاد مردم ترسیده اند و این امر غیر طبیعی هم نمی تواند باشد، اتحاد توده ها آهنگ نابودی خود کامگان وستم کیشان را می نوازد. باری در هیچ دوره ای و در هیچ قلمرو و سرزمینی نمی توان جنبش های روشنفکری را نادیده گرفت و کم بهاداد. اما آنچه درخور یاد آوری است و همچنان قابل توجه است وضع روشنفکران در جوامع سرمایه داری است که به شیوه غیر عادلانه و استثماراری اداره میشود. همه ای کوشش ها بر بنیاد انحراف قشر روشنفکر انجام می پذیرد تلاش میشود که این گروه دینامیک را به مسایلی غیر از مسایل حاد اجتماعی سرگرم بدارند استعداد، توانایی و نیروی او را با پول می خرد و به این وسیله خلع سلاحش مینماید. او را به موجودی عاطل و بیکار مبدل میسازند. ویکی دیگر از طرحها و نقشه های کشورهای امپریالیستی این است که باریکاری، تظاهرات و نشان دادن باغهای رنگین و سبز و سرخ، و وعده های فریبنده و دروغین روشنفکران را به دام بیندازد و بسا سوکمندهی باید یاد آور شد که اکنون بسیاری از روشنفکران کشورهای (جهان سوم) سرزمین های خود را ترک گفته اند و در دستگاه های

لعنتی امپریالیستی امریکا و غرب کار و فعالیت مینمایند. و وقت آن رسیده است که باین طاعون نیز مبارزه ای قاطع صورت گیرد، این یکی از نقشه های غارتگرانه امپریالیسم است که نیروهای متفکر و آگاه کشورهای دیگر را برده ای خود سازد، تا بتواند سیادت کذا یی خویش را حفظ کند. آن گونه که اشاره شد بیداری و آگاهی ملت ها به سود امپریالیسم نیست، در آن صورت نمی تواند ابر قدرت باشد نمی تواند کشورهای را استثمار کند و به نقشه های خائنه ای خود زمینهی عملی دهد. اسلحه ی خویش را به فروش برساند و مواد خام کشورهای رشد نیافته را به بلد. با این ارتباط است که دنیای غرب بیشتر-ین تلاش را میکند که نیروی انسانی کشورهای در حال رشد را با پول بخرد. تا به این وسیله شاهرگ

دارکوب

ستایش از فکر و قلم

قلم ها را تیز تر و آوازه ها را ستر

بلند نمائید

جهانخواه امریکا نمی تواند کارگر واقع شود و به جایی برسد. انقلاب ما همگام با زمان است، حاصل کار و بیکار صادقانه ای حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که با بخش اندیشه های مترقی در شهر و روستا شرایط عینی این انقلاب را آماده ساخت. به توده ها آگاهی و بیداری بخشید، واقعیت را به آنها توضیح و تفسیر کرد. هر که در برابر انقلاب قرار گیرد، در برابر زمان قرار گرفته است، بر ضد حرکت تاریخ ایستاده است. مازاهی رادر پیش گرفته ایم که سر انجام روشن و آفتابی دارد. ما همگام با خواست دوران و نیاز زمان هستیم. و با آنکه به این گفته که: «قانون رشد و تکامل زمان با مردم کشور ماست» ما بر هر چه

ملت را قطع کند، ملت ها از زندگی و تپندگی باز دارد. آزادی های سیاسی اقتصادی و فرهنگی شان را نابود نماید و آنها را به سوی پیمانهای لعنتی و ضد انسانی و تجاوزکارانه خود بکشانند. اما دیری است که مردم سراسر جهان بیدار شده اند. اکنون در آسیا، افریقا و امریکا و لاتین شوری از آزادی خواهی و موجی از عصیان انسان هاید آمد. این عصیان و شور و این موج سر-انجام بنیاد امپریالیسم را بر باد می دهد و سر انجام حکومت داد بر روی زمین برقرار میشود. با پیروزی رسیدن انقلاب شکوهمند ثور در سرزمین ما که به استعداد توان شکن و خورده کننده اربابان قدرت و طبقات حاکم ستمگر خاتمه داد، محافل

دشواری و نا همواری است بیروز و چیره می شویم اکنون مردم به تجربه دریافته اند که حکومت های ارتجاعی ظلمت زده و عقب گرا به آنها خیانت کرده اند، دروغ گفته اند و یاهو یافته اند. آن حکومت ها دست نشانده و مزدور بوده اند که با سر نوشت مردم بازی می کرده اند. آزادی ندا شتند و البته بودند. در سر هوای خدمت به مردم رانداشته اند همیشه در فکر ابناشتن کیسه خویش بودند. سر-مایه می اندوختند، غارت و تاراج می کردند برای يك لحظه منطقی و منصفانه بیندیشیم می بینیم از دولت های طراز استبدادی بچه به از مغان رسیده است آیا میتوانیم در میان کشورهای پیشرفته به افتخار سر بلند کنیم که این را داریم و آن را داریم. دولت های ارتجاعی در همه ی زمینه ها خیانت کرده اند در زمینه اقتصاد، تکنولوژی، ترقی اجتماعی و فرهنگ، به ویژه فرهنگ که میتواند یگانه نشانه ی افتخار ما در گذشته باشد. که به دست بزرگ مردانی مانند مولانا جلال الدین بلخی ها، ناصر خسرو ها، فردوسی ها، بیستکی ها، و دقیقی ها پرورده گشته و پاسداری شده است. با وجود استبداد خشن دربار ها، و انحصار طبی های شان و فضای اختناق و وحشت آن زمان، ستاره های تابناکی در آسمان فرهنگ داریم. که بی توجه به دربار ها و اتکاء به پادشاهان مستبد به کار خود ادامه داده اند. در راهی که فراییش داشته اند توقف نکرده اند. باری دولت های مستبد گذشته مخصوصاً به فرهنگ ما خیانت کرده اند. و پاسداران این چراغ را نتوانسته اند اذیت کرده اند و آزار رسانیده اند انقلاب هستی آفرین ثور و مرحله ای نوین تکاملی آن که به همه ای مناسبات و روابط ظالمانه و غیر مسئولانه خاتمه داد دیگر مدافع راستین اندیشه و فرهنگ است، سنن، افتخارات و اعتقادات توده ها را ارج می گذارد و در اره شکو فایی و باروری فرهنگ صادقانه تلاش میکند، و به هر چه کاستی و ناراستی در این زمینه است پایان مبخشد و یکی از این نشانه ها گرد هم آبی و هم آوازی روشنفکران شهر کا بل با مردم و انقلاب است. که دیگر نمی خواهند و نمی توانند موقف بی طرف داشته باشند و در حالت انتظار به سر برند. دیگر خاموش و خلوت گزینی

و گوشه گیری روشنفکران گناه است گناهی نابخشودنی .

با پیروزی انقلاب ثور و مرحله نوین تکامل آن منافع آزمندان در خطر افتاد . به تسلط نیروهای غارت گر، خود خواه و مستبد پایان داده شد . اقدامات درجهت بهبودی مردم و توده ها به عمل آمد امیریا لیسیم و استعمار این را نمیخواهند ، و در طول تاریخ قدرت های افزون طلب و مستبد ، در افغانستان که از لحاظ استراتژیک موقعیت تازه ای دارد چشم طمع دوخته اند و می خواهند این کشور آزادگان را نوعی در اسارت خویش داشته ، اگر اسارت سیاسی میسر نگردد ، توطئه ای اسارت فرهنگی و اقتصاد ای اجرا نمایند که این هم خطرناک ترین اسارت ها می تواند باشد . که باید بیدار بود و هشیار و به دشمن اجازه ای پیشروی در هیچ سنگری را نداد . کشورهای غارتگر که در راس شان امپریالیسم جهانخواه امریکا قرار گرفته است در تیانی با اسرائیل مصر ، پاکستان ، چین و کشورهای ارتجاعی عربی می خواهند افغانستان را دوباره به پایگاهی علیه جهان صلح تبدیل سازند و همچنان مردم ما را در فقر ، عذاب ، بیماری و بدبختی نگاه دارند . اما انقلاب ثور و مرحله ای نوین تکاملی آن داغ این آرزو را در سینه های دشمنان گذاشته و خواهد گذاشت .

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان در جلسه ی پرشکوه و تاریخی روشنفکران شهر کابل با صداقت و فروتنی اظهار داشت :

« یک سوء تفاهم را باید درین جلسه رد کرد ، که این تنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که افغانستان را نجات داده ، می دهد و یا خواهد داد . قدرت اساسی قدرت مردم است ، تمام روشنفکران انقلابی و وطن پرست وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحاظ تاریخی به عهده دارند . یک دست همیشه بی صداست و در برابر توده های مردم ناچیز است . » درین گفته ارزشمندی های فراوانی نهفته است و این اعتراف صادقانه از طرف رهبر کشوری سابقه نداشته است . در افغانستان از امیران خود فروخته گرفته تا پادشاهان مستبد از نوع نادر و ظاهر و داود که در قیافه ای

دیگر ظاهر شد و جمهوریت قلابی او روی دیگر سکه ی سلطنت بود تا حفظ الله امین که او هم نقابی در چهره داشت و وظیفه ی عضو سازمان جاسوسی مرکزی امریکا را در افغانستان انجام می داد و خونین ترین برگ تاریخ میهن مادر دوره ی سیاه او و باند جنایت کار او نوشته میشود (من) گفته اند . تفرعن و خود ستایی کرده اند . اگر در ظاهر از مردم و توده حرفی به میان آورده از ریاکاری و تظاهر بوده نه واقعیت عملا در راه اتحاد مردم تا بیداری و خوشبختی شان گامی برنداشته اند تا توانسته اند توده ها را سرکوب کرده اند خود را (عقل کل) نامیده اند و به این وسیله دکتا توری شخصی را برقرار کرده اند به استعداد های دیگر اجازه شگفتن و بالندگی نداده اند . چون همیشه چیزی در انبان نداشته اند ، از روبرو شدن با مردم هراس داشته اند . به دور خود هاله ای از تقدس های کذایی کشیده اند . توده ها را در حریم خویش راه نداده اند سیاست های سر بسته و عوام فریبانه داشته اند . اگر مردم به آنها نزدیک میشدند آن گاه رسوایی شدند . چون به ناحق خود را خدمت گران توده ها معرفی کرده بودند شایستگی اش را نداشتند و یکی علل تجرید دولت های غاصب از توده ها همین است که ماهیت خود را می خواهند کتمان نمایند . ماهیت ضد مردمی ، زشت و پلید خویش را ، هم در کارگاه ذهن های بیمار خویش طامت ساخته اند به ناحق خود را قاید و پیشوا و رهبر نامیده اند ، به آراء مردم مراجعه نکرده اند اگر مجلس شورایی را پدید آورده اند در آن یکی دو نماینده ای مردم بیش نبوده دیگران هم عروسک های در بار بوده اند همان طوطی های بی اراده و تقلید گر ، همان تایید گران خود پرست و شکم باره پس دولت های ضد مردم نمی توانند اعتراف صادقانه داشته باشند از خصلت دولت های مردمی است که شهامت چنین دارد و صراحتی چنین .

ببرک کارمل در گردهم آیی شکوهمند و بی نظیر روشنفکران شهر کابل به زمینه ی فرهنگ کدر گذشته با آن بر خوردی سطحی و عوام فریبانه شده است چنین اشاره کرد : « اهداف اساسی انقلاب ملی ما در اسناد علمی ما انعکاس یافته است

در نشان دولتی افغانستان نقش کتاب راهی بینیم که انگای ما را بر فرهنگ و دانش نشان می دهد . با اطمینان اعلام می دارم که بشریت مترقی پیروزی ما را و شهامت ما را ستایش می کنند . البته آشکار است که پیروزی ما برخلاف عناصر ارتجاعی صورت گرفته است . آنها مذبوهانه تلاش میکنند که در راه انقلاب دشواری ایجاد کنند . دسته های ارتجاعی می خواهند همه ای عناصر مردمی را ضربه بزنند . دشمنان می خواهند کدر های آگاه و روشنفکران را از میانه بردارند و زمینه ی تاریکی را پدید آورند و انقلاب را به ناکامی بکشند . اما این آرزو را بخود به گورستان می برند . ضد روشنفکران افغانستان برای ابد به گور سپرده شده اند .

مردم افغانستان از همه ی اقشار مصمم اند که تا نابودی کامل ضد انقلاب آرام نگیرند . مردم افغانستان از پشتیبانی همه بشریت مترقی و در درجه اول اتحاد شوروی بزرگ بر خور دار است . »

چنانکه اشاره شد دولت های ارتجاعی و نظامهای بیگانه با معنویت توده ها که همان تصمیم ها و اراده های دیگران را تکرار و اجرامی کردند تا توانسته اند بر پیکر فرهنگ افتخار آفرین ماضی به وارد کرده اند مابا آن همه گذشته ی پر افتخار تاریخی در سده های اخیر که یاد شان هان خود کامه در سرزمین ماحکومت می رانند و دولت های دست نشانده یکی پی دیگر روی کار آمدند . در زمینه ی فرهنگی توقف کرده ایم . به نویسندگان ، شاعران و هنر مندان که در صف توده ها قرار می گرفتند مجال نفس کشیدن نبوده است . بسیاری از شاعران و نویسندگان ما در گذشته با گمنا می ، فقر و تهی دستی مرده اند . حکومت های مستبد به روشنفکران و قلم زنان آگاه که از بطن جامعه و مردم برخاسته بودند رخصت فعالیت نمی دادند .

بابه پیروزی رسیدن مرحله ای نوین تکامل انقلاب ثور دیگر به فرهنگ دانش ، معنویت توجهی جدی می شود و راستی که نقش کتاب در نشان دولتی ، ملی افغانستان ، نشانه انقلاب فرهنگی است . دیگر باید بنیاد های فرهنگی داشته باشیم با شناخت و الهام از فرهنگ گذشته . و نیاز های امروزین انقلاب بزرگ فرهنگی را عملی نمایم . در ادبیات

و هنر گذشته ی ما عناصری وجود داشت که باید به دور انداخته شود . فصل شعر های ستایشگرانه از کتاب فرهنگ ما حذف شود . باید در میان آنها بی که در گذشته فعالیت های فکری کرده اند و آثاری از شعر و نثر پدید آورده اند که جنبه ای مردم خواهانه داشته اند و آنها بی که زندگی را در دربار ها گذرانده اند . آثار تزئینی و ضد مردمی آفریده فرق و تفاوت پدید آید . و در باره ی اطلاق کلمه ی شاعر و نویسنده سخت گیر باشیم . در گذشته همه ی آنها بی که صفحه ها سیاه کرده اند و دیوان های قطور پرداخته اند شاعر نیستند . فقط برای آنکه به ثروت و سرما به برسند یاهو تساری ها بی کرده اند و همچنان در فرهنگ گذشته عناصر وجود دارد که باید آن را بگیریم و با دید امروزین تلفیق دهیم . بسیاری از نویسندگان و شاعران ما در موضع مردم ایستاده اند از حقیقت و راستی دم زده اند . عدالت راستوده اند . بر ضد بیداد شوریده اند . باید این زمینه های فکری را ستود و با الهام از آن ادبیات و هنر و فرهنگی مترقی و مردم گرا به وجود آورد .

در بخشی دیگر از بیانیه ارزشمند ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان کدر گرد هم آیی شکوهمند روشنفکران شهر کابل ایراد کردند آمده است :

« ... تجربه نشان میدهد که فرهنگ مردمی بدون اتکاء به گذشته و در نظر داشت اوضاع حال نمی تواند به وجود آید ، ماعدی محدودی روشنفکر داریم ، روشنفکران باید از نیروی خلاق خود استفاده نمایند و زمینه ی پدید آوردن آثار مترقی و انسانی را به وجود آورند ، البته عده ای آن روشنفکران که از نیروی خود برای جمهوری دموکراتیک افغانستان کار نمی کنند کم اند . آنها بی که در موقعیت انتظار اند هم کم اند . دولت برای هر روشنفکری که بخواهد کار کند زمینه میسر می سازد گروهی از روشنفکران که با خون مردم تربیه شدند ننگ ترک وطن را قبول کردند . البته تعداد این ها هم کم است . اینها اکنون هم می توانند به وطن برگردند ، اما در آینده پشیمان خواهند شد ، وقتی بقیه در صفحه ۴۸

نکاتی چند پیرامون سیستم

فیودالیزم

وویژه گی های آن

۳- بهره نقدی:

در مرحله پیشرفته تر فیودالیزم تبادله - توسعه بیشتر یافت بهره نقدی یعنی پرداخت بهره مالکانه به پول بوجود آمد. بهره نقدی خصوصیت بارز دو را نیست که فیودالیزم دیگر بطرف متلاشی شدن خود می رود و مناسبات تولیدی سرمایه داری کم در تولید درخنده می کند. باید خاطر نشان ساخت که در برخی از کشورها از آن جمله در کشور ما اشکال سه گانه بهره مالکانه همواره در کنار یکدیگر وجود داشته ولی با حفظ اینهمه در مراحل مختلف تحول جامعه فیودالی یکی از اشکال مذکور بردیگری تقوی داشته است. در اینجا لازم می افتد خاطر نشان سازیم که اکثر کشورها علاوه بر بهره مالکانه که ملاکان در یافت میگردند. مالیات و یک سلسله پرداخت های دیگر را نیز به دهقانان تحمیل مینمودند و همچنان در بعضی از کشورها ملاکان کوره های آهنگری، آسیاب، کارپزو غیره را در انحصار خود قرار داده و از عاید ناچیز دهقانان ازین راه مبالغی بصورت نقد و جنس بر علاوه بهره مالکانه بدست می آوردند. بدین طریق در جامعه فیودالی با زده کار بسیار نازل است.

میدانیم که در آغاز فیودالیزم در زندگی ملاکان اقتصاد طبیعی مسلط بود به این معنی که هر ملاک از عواید و بهره ای که از استثمار دهقانان بدست میاوردند

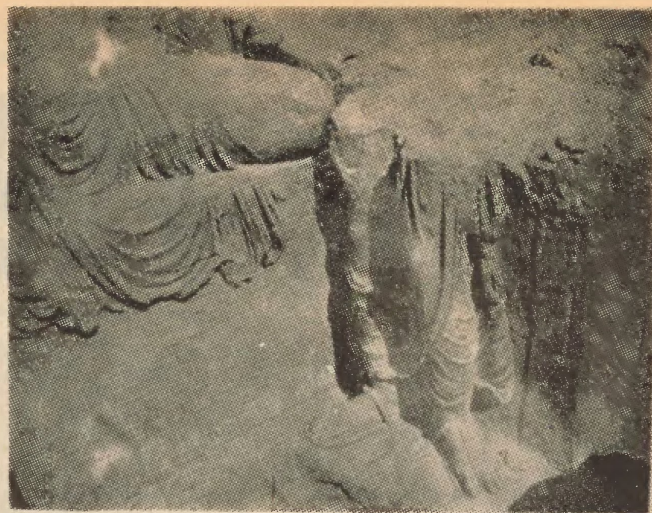
زندگی میکرد. و تقریباً کلیه احتیاجات ضروری وی از زمینش تهیه میشد و به ندرت تبادل بخارج ازین محیط مورد استفاده قرار میگرفت اقتصاد دهقان نیز به همین پایه استوار بود یعنی دهقانان علاوه بر کارهای زراعتی به امور پیشه وری نیز می پرداختند در خانه خود نخ میبافتند پارچه میبافتند قند و شکر می پختند و ابزار زراعتی خود را می ساختند با در نظر داشت مطالب فوق برخی از محصولات تیکه در یک کشور پیدا نمیشد. آهسته آهسته توسط سوداگران بسیار از خارج وارد می شدند. و لسی به تدریج با توسعه شهرها و تولید پیشه وری تقسیم کار و تبادل بین شهر و ده بسط و گسترش یافت شهرها تیکه در دوران بردگی بوجود آمده بودند پس از تلاشی رژیم بردگی بجای نماند و توسعه یافتند و به تدریج رسوم و آداب و کلتور فیودالی را گرفتند ساکنین شهرها محصول را برای فروش تولید میکردند. ولی هنوز بازندگی دهقان کاملاً مزج نبودند و حتی بسیاری از آنها که قطعه زمین کوچکی یا باغی داشتند حد اعظم احتیاجات خود را شخصاً تولید میکردند و حتی به پرورش مالدار در قطعه زمین خود مشغول بودند این وضع در واقعیت امر نشان میدهد محدودیت بازاری تبادل است. اما کم کم با ترقی بهره دهی کار پیشه وری بیش از آنچه

مورد نیاز ملاکان و دهقانان یک ده بود تولید میکردند به همین سبب پیشه وری به تدریج از توده دهقانانی جدا شده و در اطراف شهرها و دهات بزرگ متمرکز شدند و دست به ساختن شهرهای جدید زدند که اغلباً در مجاورت رودخانه ها و شهرهای بزرگ تجارتی قرار داشتند پیشه ها «حرفه ها» (پیش از پیش سودآورتر شدند و بمرور زمان مهارت پیشه وری که فعالیت خود را در رشته معینی تخصیص داده بودند افزایش یافت ملاکان نیز که در سابق حداکثر احتیاجات ضروری خود را از دهات متعلق بخود تامین میکردند رفته رفته مشتری محصولات شهر شدند و بدین ترتیب بازار پیشه وری رونق گرفت و پیشه وری بصورت کامل از زراعت جدا شد و شهرها دیگر نماینده تولیدکالای گردید در حالیکه در ده هنوز هم اقتصاد طبیعی تسلط داشت رقابت دهقانان تیکه از زمینهای ملاکان بنا بر استبدادشان فرارمینمودند و پیشه وری پناه میاوردند و به پیشه وری می پرداختند. از یک طرف فشار روز افزون ملاکان بر پیشه وری و سوداگران ساکن شهرها از سوی دیگر موجب شد که پیشه وری برای دفاع از منافع خود دست به تشکیل اتحادیه های صنفی زنند و بدین طریق اتحادیه ها صنفی مربوط به پیشه وری که کورپراسیون نامیده میشد بوجود آوردند و توسعه دادند. این اتحادیه هادر

ابتدا نقش مثبتی در امر توسعه و تحکیم پیشه ها ایفا نمود و لسی با افزایش تولیدکالایی و توسعه بازار - این اتحادیه ها آهسته آهسته موانع در برابر رشد نیروهای مولده گزیدند. زیرا مقررات محدود جایگزین سیله اتحادیه های صنفی برای هر نوع کار وضع شده بود مانع رشد ابتکار و پیشه وری میشد و همچنان مقررات تیکه برای جلوگیری از رقابت وضع شده بود و بموجب آن شرایط سخت برای رسیدن به استادی در هر پیشه در نظر گرفته شده بود. آهسته آهسته موجب

این شد که مناسبات خانوادگی موجود بین استاد و شاگرد از بین برود و بمناسبات کارفرما و مزدور تبدیل گردید. به همین سبب شاگردان پیشه وری به نوبه خود دست به تشکیل سازمانهای مخفی برای دفاع از منافع خود زدند. سوداگران و تجاران که قشر معتبر شهر نشینان را تشکیل میدادند نیز به نوبه خود اتحادیه های جداگانه تشکیل دادند توسعه شهرها و ترقی تجارت بالای دهات تأثیر بسزایی وارد نمود و اشراف و فیودالها برای خرید اشیای تجملی که در شهرها تولید میشد بیش از پیش به پول احتیاج داشتند و ازین جهت ترجیح دادند که بیگاری و بهره جنسی را به بهره نقدی تبدیل کنند و بدین ترتیب استثمار فیودالی را شدیدتر ساختند و تضاد بین شهر و ده را که در دوران بردگی بوجود آمده بود تشدید کردند. حال دیگر میدانیم که جامعه فیودالی مرکب از دو طبقه عمده است یعنی فیودالها و دهقانان و تقسیم طبقات طوری انجام یافته که اکثریت عظیم آن دهقانان و اقلیت کوچ آنرا ما لکین زمین تشکیل میدهند. در اینجا لازم می افتد یاد آور شویم که طبقه فیودال نیز یک دست نبوده و به فیودالهای بزرگ و کوچک تقسیم میشود. فیودالهای کوچک برای فیودالهای بزرگ باج می پرداختند و در جنگهای دهقانان از فیودالان بزرگ حمایت میکردند و مقابلتاً تا حدودی از حمایت فیودالان بزرگ بهره مند بودند

بقیه در صفحه ۹۴



سفلی دو مجسمه بودا و بوداستوا از ماده گل رنگامیزی شده مربوط یکی از معابد کوچک بودائی تپه شتر هده .

های در بین این سا ختمان ها وجود دارد . که در این مورد تر دیدی تا فکاری مقد مانی داخل معبد (۵۹) وجود دارد و آن اینکه آیا پتو په ملور با مواد گلی و نیپ مشخص قبل تر از مجسمه های ایستاده ستو کی و گلی اعمار شده یا اینکه در قرن پنجم و یا دوره ششم ، تر میم مجدد معبد این ستو په اعمار گردیده است ، که فعلاز جر و بحث در این مورد خود دایر نموده و مو ضوع را برای بعد خواهیم گذاشت تنها در این زمینه میتوان از نظر تکنیک های هنری و طرز سا ختمانهای آن شرح کرد . برای اینکه به مطلبی اساسی خو یش رسیده با شیم می پردازیم به معایسه سا ختمان های هنری مجسمه ها و ستو په با سایر محلات مربوط بدوره بودایی تحت عنوان هنری پوست گو شان و انحطاط هنر و یا ستیل یو نانو، بودایی یا هنر کریکو بودیک در قرن پنجم و ششم در تپه شتر هده .

بقیه در صفحه ۴۵



مجسمه ایستاده یک راهب از ماده ستوک مکشوفه تپه شتر هده، قرن (۴-۳) نصب در دیوار ستوپه .

در خود حفظ نه نموده الایسه و یا رخساره نسبتاً چاقتر بوده و پیشانی کمی برآمدگی داشته یعنی معمولاً کوبه نمیشد سه کوس ها نیز به عین منوال است در بعضی امار بدست آمده این معبد مو های مجسمه ها شکل کلو لگی های مجسمه های دوره کوبیده را بخود گرفته و در صورت تندی سا ختمان درونی این مجسمه ها تغییراتی قابل و صف به مشا هده میرسد .

(اوزنیشه) یا مو های گرد شده فوقانی سر مجسمه ها معمولاً علیحده نصب شده و مراحل هفتگانه تکامل مجسمه که در قرن هفتم و قرن هشتم دوره هر سه کنوج و انار کشمیر مراعات میشده نیز در این مجسمه بو قرت به مشا هده میرسد مخصوصاً صاعانار بدست آمده معبد نمبر (۵۹) تکنیک موادی ستو کی در روی مواد گلی ، این مجسمه ها کاریست مبتکرانه و از سوی دیگر کمبودی مواد ستو کی را در این دوره بو ضاحت میتوان مشاهده نمود . یکی از خصوصیات دیگری مجسمه مکشوفه این معبد در این دوره همانا رنگامیزی به الوان سرخ و آبی یا لاجوردی و زرد است که بعضاً با ملغم طلاء یکجا مژین میشده و در روی ماده ستوک این عملیه انجام میشده چنانچه میتوان عین تکنیک را در رواق نمبر (۱) معبد عمومی تپه شتر هده که بعداً در آنجاه اضافیه شده مشاهده کرد .

فسمیکه در مطالبی گذشته هم متذکر شدیم که در اواخر قرن چهارم و قرن سوم مجسمه ها بزرگتر شده میروند حتی به اندازه ارتفاع بیش از سه و یا چهار متر در اواخر قرن پنجم و قرن ششم علاوه از اینکه در سکت های مذهبی و طریقه هاتفریاتی رونما میگردد در تشکل پیکره ها نیز بعضاً این تغییرات به ملا حظه میرسد و آنهم مجسمه به مرور خورد و خورده تر میشود و از ارتفاع و بزرگی باز میماند که در این معبد چنین چیزی نیز تقریباً مشاهده شده میتواند .

از سوی دیگر در مواد ستو کی ایندوره نیز تغییراتی مبرم به مشاهده میرسد و آن اینکه ستوک به مایه ستوک قبلی مجسمه ها نبوده در ترکیب مواد آن بعضاً درشتی های خاکه چونه یا بعضاً براده سنگ آهک دیده میشود . در این دوره با این مواد ستو کی، رنگ سرخ نیز علاوه مینمایند که ، بکلی شکل شیر چایی را بخود میگیرد . اکثر مواد ساختمانی این مجسمه از یکنوع گل سبز ویا گل آبی شکل که خصوصیت ارتجاعی و الاستیکی را دارا است و در برابر رطوبت مقاومت بیشتر دارد در داخل مجسمه کار می نمودند ، و در خارج یا سا ختمان خارجی مجسمه همانا ماده ستوک به کار میرفت که از یکطرف بر زیبایی مجسمه افزوده میشد و از سوی دیگر هر گاه در هوای آزاد گذاشته میشد کدام تأثیری در دگرگونی سطح خارجی مجسمه نمی نمود .

در ایندوره برای استحکام داخلی مجسمه های گلی شبیه مجسمه های گلی قرن سوم هده از چوب و الیاف نباتی استفاده نمیکردند و در واقع اسکلت اولیه این مجسمه ها را میساخت .

تا جاییکه تحقیق به عمل آمده میتوان گفت که این مجسمه ها بعضاً بعد از اتمام مجسمه های اولی مجدداً تعبیه شده و تفاوت

معبد کوچک دیگری در جناح شمالشرقی معبد عمومی در بالای تپه شتر هده موقعیت احراز نموده که سا ختمانهای دوره پنجم هده را نمایندگی میکند این معبد روی دیوار دوره اول و دوم و سوم بعد از قشر سوم باستانی و چهار قشر مجدد تریم معبد عمومی اعمار شده است ، دارای سا ختمان مرعوبی بوده و رواق های متعدد ایکونوگرافی بخصوص معجزه (سر و استی وادین) بیشتر در این معبد به ملا حظه میرسد ، در این معبد تکنیک هنری قرن چهارم هده در بدستل و با استناد

پیوسته بگذشته

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

ستوپه به را طواف نموده و علت آن علاماتی از چاپ پای آن در روی صحن نم دار معبد مذکور نقش بسته بود . مواد سا ختمانهای این معبد عموماً از خشت خام بوده و روی آنرا توسط کاکل (روبه اخی) تزئین نموده اند . در این معبد رواق های به تیپ رواقهای نیمه قوسی نلوك دار (لنکیت ارج) کار شده و گاه ها توسط خشت های خام به تیپ خشت کاری نیم رخه گاه های ایوان ها اعمار گردیده است . تکنیک مجسمه سازی این دو معبد (نمبر ۵۹) و (۲۴) در تپه شتر هده .

مجسمه ها به آن زیبایی که در رواقها و ستوپه های معبد عمو می دیده شده در این معبد تحت تأثیر هنری پوست گو شان بوده و میتوان گفت که تناسب و اناتو می مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم هده را

مجسمه یکی از بودا ها و بخصوص حالات تعلیم و تمهیل بودا ستوا های نیمه برهنه در دو طرف بودا های مرکزی نشسته بالای گل لوتوس (نیلوفر) واقعاً به مشاهده می رسد . سبک هنری این تزئین برگ و خوشه انگور که در آثار قرن سوم و چهارم هده و گند هارا از سنگ شیش یا شیفر کلورید تهیه میشده در این معبد توسط مواد چونه کل در با این استناد مجسمه بودا به تیپ قرن چهارم هده کار شده است منتها اضافت های دیکو را تیپ در این سبک و شیوه بعدی قرن پنجم هده بیشتر است .

ستوپه داخل این معبد همانا تکنیک بعدی قرن پنجم است ولی تحت تأثیر هنری قرن چهارم نیز در آمده است و یا اینکه بقایای این سبک و شیوه تا اواخر قرن پنجم به ملا حظه میرسد . این سا ختمان البته از نظر

هنر و مردم

گرد آورنده : منیر هویدا

ماکس لندر

خنده آفرین بزرگ

نمود .
ماکس لندر سه رکن عمده تهیه هر دو فیلم را شخصا و به تنهایی به عهده دارد : نوشتن سناریو کارگردانی و بازی در نقش اول یا هیروی فیلم . ماکس لندر در کمال سادگی به مسائل روز پرداخت ، حوادث عادی روز مره را روی پرده آورده ، او این کار را به کمک تکنیکها و حیل های خاص سینمایی انجام داد . تصاویر سینمایی او از همین پدیده های ساده و معمولی ، آثار هنری ارزنده ای چون فیلم ماکس لندروسه تفنگدار - خلق می نمود .

در کار های ماکس لندر عامل نیرومند خنده نقش برجسته و فوق العاده ای دارد . در اینجا طرز کار او با سبک کارمک سنت ، سلطان کمیدی امریکا قابل مقایسه است . خنده ، کار های ماکس لندر را به هجو های قوی ، گزنده و بی رحمانه از زندگی و آدمی تبدیل می نمود . این

حقیقت او را با مک سنت نزدیک میسازد . سادگی صمیمیت ، چابکی و ظرافت حرکات او به شکل تعجب آوری به چارلی چاپلین شباهت دارد . تاحدی که با بازیکنان او را با چاپلین اشتباه نموده اند پس بی مورد نیست که چاپلین او را یکی از بزرگترین نظیر و استاد خود خوانده است .

او بخوبی درک نموده بود که حرکات پرمعنی و گویای سرودست بازیگران تئاتر حالات غیر طبیعی چهره آنها روی پرده سینما ناشیانه و تصنعی می نماید و عقیده داشت که بازی در سینما باید خیلی ملایم و ظریف باشد .

آثار او در زمینه ایجاد و رونق سینمای

کمیدی فرانسه که در آن زمان در حال تولد بود خیلی ارزنده و با ارزش است . ماکس لندر داستانها ، حوادث و رویداد های عادی و پیش پا افتاده را با یک تنوع باریک بینی و ظرافت خاصی غنی میساخت و به صورت حقیقی و ریالیستی تصویر سازی می نمود .

ماکس لندر - بورژوازی کمیک را نماینده اند - شخصیت سینمایی که او خلق نموده و خودش بازیگران است به صورت جالب و دقیقی تمام خصوصیات یک بورژوازد را خود دارد .

این شخصیت تیپیک که ماکس لندر آنرا خلق نموده با زرنگی خاصی میتواند همه آنه و استون رقیب خود را فریب بدهد و کلی به سادگی به دام سگ می افتد تمام کارها را با دقت و رو بره

میسازد ولی بایک بدمستی همه چیز را فرو می ریزد . با حفظ تمام زرنگی ها و هوشیاری هایش حتی خدمتگاران او را فریب میدهند صحنه جالب و کم نظیر شکستن آینه در فیلم «ماکس لندر» بدون شک از نمونه های عالی افرینش هنری او به شمار میرود .

کمیک بودن عبارت است از دانستن تضاد شدیدی از نگاه احساس با تراژیک . هنر کمیک یا خنده آور عبارت است از ظهور چنان خصوصیات در کرکتر و سلوک انسان و یاد شرایط خاص زندگی که خنده را برمی انگیزد . ماکس لندر از جنگ پولیس فراوان میکشد و بدون ترس وارد قفس شیر میشود ، ولی به سادگی توسط شادی دستگیر میشود .

ماکس لندر در جریان عمل در زمینه هنر سینما ، امکانات سینمایی و تکنیکهای بخصوص سینما ، تجارب در خشنای حاصل نمود که بعدها هر کدام را به تدریج روی پرده آورد . دو فیلم صامت وی بنا میهای ماکس لندر - وسه تفنگدار که در شبهای عید از طریق تلویزیون نمایش داده

بانالم مستعار ماکس لندر واد سینما گردید از ۱۹۲۵-۱۹۳۰ در کار تهیه بیشتر از ۱۰۰ فیلم هنری به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سهم گرفت .

ماکس زمانی به سینما آورد که سینماگران فرانسه به منظور تهیه فیلمهای واقعی و هنری

سازمانی بنام «فلم هنری» تشکیل نموده بودند این سازمان با آنکه وسایل سینمایی در دست

هنری بر گسون در کتاب مشهور خود بنام خنده - میگوید : خنده عکس العمل اجتماعی است ، با ما هیت جمعی . میتوان به تنهایی گریه کرد ، ولی خنده همواره یک رابطه است .

کمیدی در تیاتر و سینما ، طنز در ادبیات و کارتون در نقاشی کوبنده ترین اشکال اعتراض است که سلاح آن خنده میباشد .

تاریخ سینما کمیدین ها یا خنده آفرینان بزرگی چون مک سنت ، چارلی چاپلین ، ماکس



ماکس لندر در یکی از صحنه های کمیک فلمی اش .

شد بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده در این دو فیلم به روشنی میتوان توانایی هنری و خلاقیت سینمایی ماکس لندر را ملاحظه

داشت ، بیشتر به کار های تیاتری میپرداخت در حالیکه فلم صامت بود بازیگران گفتار خود را ادا میکردند ، حرکات آنها شکل تیاتری داشته و برای دوربین حساس سینما مناسب نبود .

لندر و چارلی درک را هرگز فراموش نخواهد کرد . زیرا اینان در پشت خنده ها و شوخی های خود انتقادی تند و گزنده داشته اند . انتقاد از معایب اجتماعی و لغزشهای معنوی آدمی . کابریل ماکس میلین لئوویل در سال ۱۹۰۵



پیری ای یکی لری .

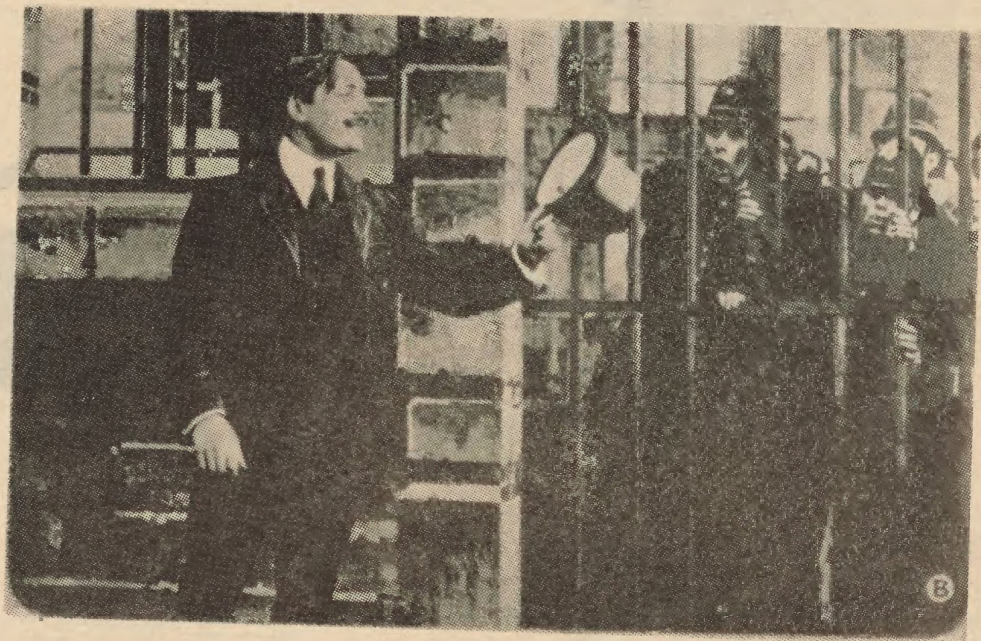
البته چی دا نظر یه سمه ده خکه
چی موسیقی دسحر دپینکی سننی
په اسنا س منخته را غلی ده چسی
هیڅوک نشی کولای هغه تعریف او
تشریح کړی. له همدی کبله دی چی
دنړی په ټولو مذهبو نو کی لدی
حیرا نوو نکی افسونڅخه: چی په
خلکو پیره اغیزه لری ، استفاده شوی
ده اود تاریخ په ټولو دورو کی، د
موسیقی پیری پیری منی بح پسه
عبادتخا یونو او معبدو نو کی لیدل
(اوریدل) شویلی. د مسیحیت دوخت
په بیل کی، دکاتولیک کلیسا مو -
سیقی نه هم دینمن او هم خا دم بلله
شویده. مذهبی مشران دمو سیقی
په اهمیت ښه ویدل و، لیدی
کبله چی وکړای شی درو خانیت
حس په خپلو مریدا نو کی راوپال-
روی نودوی به زیاته پیا نسه
په خپلو مذهبی مرا سمو کی دمو-
سیقی څخه استفاده کو له او په
تیره بیا دسندرو و یلو هنر ته پی
پیره با ملر نه وه. له بلی خوا هغه
احترام او تکریم چی د مذهبی متونو نو
په وړاندی کیده نو طبیعتا مو سیقی
ته هم چی له هغه متو سره غږول
کیده ، اهمیت ور کول کیده . ترڅو
چی په دی فکر کی شول چی ددی مو-
سیقی په وده اوسا تلو کی با یدد
زیاتتی با ملر نی څخه کار واخیستل
شی وروسته له هغه دمو سیقی
دودی او پر مختګه پاره داسی
سنت منځ ته راغی چی با یدد مو-
سیقی له یوه نسل څخه بل نسل ته
انتقال شی او هغه دکلیسا دمنه هری
متون سره ای یکی ولری . نو ویل
کیرزی چی کلیسا دمو سیقی دودی
اوبر مختګزا نگو ده .

نوریا

صفحه ۱۹

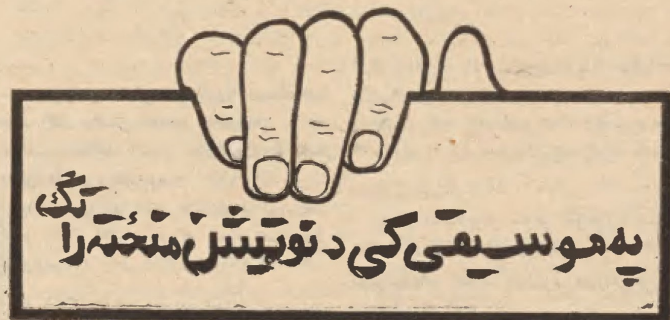
کجاست ؟ مگر از دربار اشرافی جای مناسب
تری پیدا میشود ؟
ماکس لندر در نقش قهرمان سه تفنگدار
برسر دوراهی دیروز و امروز می ایستد . او
قهرمانی است تاریخی و امروزی . او وارث
گذشته است . وارث اشرافیت و افعیت هم
کواه این حقیقت است: بورژوازی امروزی همان
اشرافی دیروزی است ، منتصبی در لباس تازه
و آرامش دیگر .

۵۴



ماکس لندر در یکی از نقش های کمدی

م . روحانی



و شمیر ل شی! دمو سیقی ودی او
اکتشاف نو هم له ختیځ څخه لو-
یدیځی دنیاته دیو نانیما نو په
واسطه لاروموند له.
دمو سیقی د هنر دپیا وې توپ
اولاودی لومړنی نښی نیما نی په
یونان کی ولیدل شوی . دلر غو نی
یونان په ترا ژیدی ، دالمیک په لوبو
او مذهبی مرا سمو کی داصوا تو
هنر، خبری او کلام سره یو ځسای
شول . دغی ژبی داسی وده وکړه
اود اهمیت وې وګر زیده چی په هره
ټولنه کی له هغه څخه ډډه نه کیده.
مو سیقی دتاریخ په ټولو پیریو
کی، دټولنیزو او عمو می مرا سمو
بیلتون نه منو نکی عامل په توګه
پېژندل شوی . کله دتور پو ستمو
درب النوع په خدمت کی ګمازل
شوی او کله هم بت پرستانو بکسار
کړی او تل دادیانو په مذهبی مرا سمو
کی یو لوی ځای درلودی .
(اونه ګر) داو سنی موسیقی لوی
استا دو یل چی مو سیقی نیست نورو
هنرو نو وناقشی ، حجازی ، معماری
اوشعر ، ته له سحر او جادو سره

اختراعات او دهغو دورو آهنگو نه
تری نم شوی دی .
په باوری توګه ویل کیرزی چی د
موسیقی دهنر لومړنیو اکتشافا نو
لهختیځی خوا سرو نه پورته کړیدی
اودمو سیقی وده او پیا وې توپ هم
لکه دبشریت نور تمدن، هغه لارچی
لمړی وهی ، یعنی له ختیځ څخه
لویدیځی خواته ولاړ . او له اړه
(اصلا) باید دغرب په لوردمشرق
(لار) دطبیعت له مهمو قوانینو څخه

دچی دموسیقی له آلو څخه څه
ډول غږ یا آهنگ وا یستل شو په
سمه توګه ندهجو ته شوی ځکه چی
دتیرو پیریو (موسیقی پو ها نو) د
آهنگو نو او سازونو د ثبت له پاره
هیڅ ډول لیک یا خط نه پکار اومه
بله پلوه دسازو نو ظاهری بڼه
چی له تیرو پیریو څخه زموږ لاس
ته رسیدلی ده. نشی کولای چی د
غږونو کیفیت، څرنګه چی وپه سمه
توګه وښی . له همدی کبله صوتی

داستانم و دفتر تنها عشق چخوف

چخوف و زندگی

نوشته نیدیا اولوا ترجمه سحر امین



آنتون چخوف نویسنده بزرگ اتحاد شوروی

«آیا در زندگی چخوف، عشقی بزرگ، اگرچه هم یک عشق، وجود داشته است؟»
این را ایوان بومین در گرد آور بهایش پیرامون چخوف پرسیده و خود پاسخ داده است:
«فکر می‌کنم: نه».

ولی چند سطر پایین تر می‌نویسد: «نه! این او ایلا بود» بومین پس از خواندن خاطرات
ایلا او ایلا (۱۸۶۴ - ۱۹۴۳)، دوست نزدیک چخوف و نویسنده چند مجموعه داستان به این
نتیجه رسید.

«خاطرات» که صرف ده سال پس از مرگ او ایلا نشر شد، صفحه تازه‌ای را در زندگی

نویسنده بزرگ می‌گشاید. بومین می‌نویسد: «هستند بعضی که می‌پرسند: آیا می‌توان

خاطرات او را باور کرد؟» و می‌افزاید: «ایلا او ایلا به گونه بی استثنایی راستگوی بود».

او حتی تبصره‌های انتقادی را که چخوف بر نوشته‌هایش می‌نمود نمی‌نیفت.

بگذارید این گزیده‌ها از خاطرات او ایلا خود سخن بگویند و خوانندگان را در شکل

دادن رای شان بر موضوع یاری دهند.

در ۲۴ جنوری ۱۸۸۹ یادداشتی از خواهرم

گرفتم:

«یکبار بیا. بدون تاخیر! چخوف اینجاست».

خواهرم همسر مدیر و ناشر یک روزنامه

پرتیراژ بود (!) او خیلی ازم بزرگ تر بود.

با موهای قشنگ، چشمان بزرگ و رویایی و

دست و پای ظریف همیشه احساس محبت

ورشک مرا برمی‌انگیخت.

پیش او من خود را خیلی بلند، خیلی سرخ

و خیلی ژبه احساس می‌کردم و هیچ رویایی

را که اوداشت نداشتم. به علاوه من اهل مسکو

بودم و اندکی بیش از یک سال بود که در پترز

بورگ زندگی می‌کردم. به این حساب من هنوز

یک اطرافی بودم، در حالیکه او نه تنها یک

خانم اهل پایتخت بود بلکه چند سفر هم به خارج

رفته بود. جامه پارسی می‌پوشید و در قصر

زندگی می‌کرد. در خیافت‌های خانه‌اش
هنرمندان، نقاشان، سراینده‌گان، شاعران و
نویسندگان حاضر می‌شدند. و من چه بودم؟
دختری از خیابان پلوسنیخا که همسر کسی
شده بودم که تازه دوره شاگردی را سپری کرده
کارمند یکی از ادارات معارف شده بود.

در گذشته ام چه چیزی بود؟ تنها رویاهای
نافرجام. بایکی نامزد شده بودم که فکر
می‌کردم دیوانه وار دوستش دارم ولی از نا-
امید شدم و نامزدیم را گسستم. ازین تجربه
که برایم ناگوار بود تصمیمی قاطع گرفتم. دیگر
هرگز تسلیم نشاء عشق نخواهم شد. بلکه
عقلانه و آگاهانه شوهری خواهم گزید.

چنانکه کسی چاه می‌می‌گزید تا مدت درازی
آن را بپوشد. برگزیدم و از انتخابم مغرور

بودم.

شوهرم مرد خیلی هوشیار و با استعداد بود.

او در کنار داشتن تحصیل دانشگاهی برائش

علاقه به مطالعه و کاوش در طبیعت از انواع

دانش‌ها بهره‌مند بود.

بلند پروازانه آرزو مند بودم نویسنده

شوم. هنوز طفل بودم که شعر می‌گفتم و نثر

می‌نوشتم.

در زندگی هیچ چیز را به اندازه نویسنده‌ی

دوست نداشتم. برای من هر کلمه یک نوشته،

نیرو و افسون داشت. وقت زیادی را صرف

مطالعه می‌کردم، و در فهرست نویسندگان دلخواه

من چخوف (تخلص چخوف که در جوانی در

داستانهای فانتزی از آن استفاده می‌کرد) در

صدر قرار داشت. اتفاقاً آثار او در روزنامه

شوهر خواهرم نیز نشر می‌شد و من فریفته

هر داستان او می‌گردیدم. چگونه برای چناچ

(گادیوان) که غمش را به اسپش میگفت، چون

دیگری نداشت که بشنود، گریستم؟ بچه‌اش

مرد. تنها یک بچه داشت. آنهم مرد. هیچکس

به این موضوع علاقه نداشت، پس چرا وقتی

چخوف این داستان را نوشت هر کس به آن

علاقه گرفت؟ همه آن را خواندند و بسیاری

اشک ریختند. او؟ چه شگرف و افسونگر است

واژه هنری.

او روی کف اتاق قلم می‌زد و چنان می‌نمود

که چیزی را برمی‌شمارد، ولی چون مراد آستانه

در دید، ایستاد.

سرگی نیکلایویچ شوهر خواهرم به صدای

بلند گفت: «او! دوشیزه فلورای جوان آنتون

یاو لویچ اجازه بدهید دوشیزه فلورا خواهر زنم

را معرفی کنم».

چخوف به تندی پیش آمد و با بخندی گرم

دستم را در دست گرفت. به هم نگرینیم و

من چنان زیر تاثیر رفته بودم که وی متعجب

شد. فلورا. شاید سرگی نیکلایویچ به

خاطر رنگ تیز صورت و موهای انبوهم مرا به

این نام خواند.

سرگی نیکلایویچ افزود:

«او داستان‌های تان را از ته دل می‌خواند

و شک نیست که به شما نامه‌ها نیز نوشته

ولی خود را خاموش می‌گیرد».

بپذیرد.

دیدم که چشمان چخوف در گوشه‌های بیرونی

تنگ می‌نمود و کالر آواز داده‌اش چون کالر

اسب و گرگش به کلی نادرست بود.



لیدیا اولیوا داستان نویسی که مورد محبت جغوف قرار گرفته بود.

وقتی نشستیم او دو باره به قسم زدن پرداخت و داستان را دنبال کرد «دانستم که به پترزبورگ آمده تادر امهش «ایوانوف» را برای صحنه بیاورد، ولی از هنرپیشگان راضی نبود. نمی توانست گرکتر هایش را بشناسد و احساس می نمود که بازی موفقانه نخواهد بود. می گفت از ناراحتی و پریشانی خون می خورد و دیگر اینکه پترزبورگ را خوش نداشت. تنها آرزو داشت کار عارابه زودی ممکنه تمام کند و برود. به علاوه سوگند خورده بود که دیگر چیزی برای تیاتر ننویسد. دشواری این بود که گروه خوبی از هنرپیشگان بودند که خیلی خیلی خوب بازی می کردند ولی بازی آنان برای او بیگانه بود، چیزی بود از «خود» شان.

خواهرم نادیا به اتاق آمد و همه را به میزنان دعوت کرد. سرگی نیکلایویچ برخاست و ما هم به دنبالش رفتیم. رفتیم اتاقان. اینجا دومیز نهاده بودند یکی برای غذا و دیگری برای مشروبات و ظرفها. من به سمت دیوار ایستادم. آنتون پاولویچ به سوی آمد و یکی از دو کیسویم را کش کرد و گفت:

«هرگز چنین گیسوانی ندیده ام». پنداشتم چنین خودمانی خطاب می کند چون مرا دختری می داند، فلورا. اگر میشارا می شناخت و می دانست که بچه بی یکساله دارم بعد چه؟ پشت میز کنار هم نشستیم، سرگی نیکلایویچ به جغوف باغمانی گفت:

«او کمی هم می نویسد. و در نوشته هایش چیزهایی است... جرقه ای است... اندیشه ای است... دهر داستانش اگر هم ضعیف باشد اندیشه یی است.

جغوف رویش را به سوی بر گرداند و تبسم

نموده گفت:

«اندیشه هارا کنار بگذار. خواهش می کنم چه سودی دارد؟ آدم باید آنچه را می بیند آنچه را احساس می کند واقعیتها و صمیمانه بنویسد. اکثر از من می پرسند آنچه را در این داستان یا آن داستان خواسته ام بگویم چه بوده است؟ به این پرسش ها هرگز پاسخی نداشته ام. چیزی نبوده که بگویم. علاقه من به نوشتن است نه به آموختن! و من می توانم پیرامون هرچه بخواهید بنویسم.

او بالبلندی افزود:

«به من بگویید در باره این شیشه بنویسم به شما داستانی خواهم داد با عنوان «شیشه» نیازی به فکر ندارم. تصورات زنده و صادقانه اندیشه می آفریند ولی اندیشه نمی تواند تصویر بیا فرزند.»

بعد، پس از نشستن سخنان یکی از مهمانان دو باره به چوگیش تکیه زد و با اندکی ناراحتی ادامه داد:

«نویسنده مرغی نیست که چهچه زند. ولی کی می گوید من از او می خواهم چهچه بزنم؟ اگر من زنده ام، می اندیشم، مبارزه می کنم، رنج می برم. همه اینها در آنچه می نویسم منعکس میشود. چه نیازی به «ایده» و «ایده آل» دارم. اگر نویسنده با قریحه یی هستم، ولی نه آموزگارم، نه خطیب، نه هم مبلغ. من واقعیتها یا بگویم هنرمندانه زندگی را به شما ترسیم میکنم و شما در آن چیزهایی را احساس می کنید که پیش از آن ندیده اید و مشاهده نکرده اید: این غیرعادی است. تضاد است... وی غیر مترقبه به طرف من برگشت و پرسید: «درامه ایوانوف» تماشا خواهید کرد؟

گفتم:

«خیلی محتمل نیست. یافتن تکت دشوار است.»
فلورا گفت:

«به شما يك تكت می فرستم. شما اینجا هستید؟ پیش نیکلایویچ؟»
خندیده گفتم:

«بالاخره می توانم به شما عرض کنم که من نه يك دختر جوان هستم، نه هم فلورا. اوصاف شوخی میکند. من خواهرندزدا الکسیونا (نادیا) هستم. ازدواج کرده ام و صاحب خانواده ام. و چون کودکی شیوخواه دارم باید باشتاب به خانه برگردم.»
سرگی نیکلایویچ آنچه را گفتم شنید و فریاد کرد:

«دوشیزه فلورا، شما را صدامی کنم... و بعد به آنتون پاولویچ توضیح کرد:

«آنان فقط چند قدم دورتر خانه دارند. آنتون پاولویچ، نگذارید برود.»

آنتون پاولویچ خم شد و به چشمانم نگاه کرد و گفت:

«شما يك پسر دارید؟ واقعاً؟ چه خوب! گاهی چه دشوار است شرح آنچه رخ می دهد و راستی چیزی هم رخ نداد. مایه سادگی به چشمان هم نگاه کردیم، اما درین نگاه چه چیزها بود؟ چنان شد که گفتم در دلم انفجاری رخ داد و بی گمان حالت آنتون پاولویچ نیز چنان بود. و ما شگفت زده و شاد به همدیگر نگاه کردیم.

آنتون پاولویچ گفت:

«من بازم اینجا می آیم. همدیگر را خواهیم دید. هر چه نوشتید یا نشر کردید به من به هدیه وادقت خواهم خواند. موافقت؟»
وقتی به خانه برگشتم «لیو» کوچک با دستارش بدخوبی و نخنگ می کرد و نزدیک بود گریه را سر دهد.

باخنده و خوشحالی به او گفتم: «من يك پسر دارم، قندرخوب؟»

... از نخستین دیدار من با جغوف سه سال می گذشت. غالباً او را به یاد می آوردم، و همیشه با اندوهی زود گذر رویایی.

در جنوری ۱۸۹۲ سرگی نیکلایویچ بیست و پنجمین سالگرد روز نامه اش را جشن گرفت. معطل با مراسم مذهبی آغاز میشد و بعد مهمانان

به اتاق نشیمن می رفتند که میزبزرگ نان خوری آنجا گذاشته شده بود. اتاقان برای همه کافی نبود ازین رو اتاق نشیمن را برای صرف نان آماده ساخته بودند. میان اتاق نشیمن و اتاق نان را هروی بود که دریکی از دیوارهای آن آئینه یی جاداه بود. من چایی ایستاده بودم که در آئینه دیده نمی شدم ولی هر که را به زینه ها بالا می شد پیش از آن که وارد راهرو شود می دیدم. مردان و زنان می آمدند. بعضی را می شناختم و بعضی را نه. فکر می کردم چه ساعات خسته کننده یی پیش رو دارم. مرا درمیز بمیان می می جای خواهند داد و من ناگزیرم سر گرمش سازم. صرف نان ساعت ها و ساعات خسته کننده یی پیش و من ناگزیر بودم موضوعاتی برای صحبت بیابم و خود را به آنان صمیمی و مهربان نشان دهم.

بعد، ناگهان قیافه دوتن را دیدم که می آمدند درزندگی لحظاتی هست که بایک نگاه تصویر يك چهره چنان در ذهن نقش می گردد که در طول تمام زندگی شخص از یادش نمی رود.

هنوز هم می توانم صورت بدون جذبه ساورین و در کنارش چهره جوان و دوست داشتنی جغوف را مجسم کنم. او دستش را بالا برد و حلقه یی از مویش را که پریشان شده بود مرتب کرد.

چشمانش اندکی تنگ می نمود و لبانش به آهستگی می جنبید. آشکارا چیزی می گفت ولی نمی شنیدم چه می گفت! آنان فقط هنگامی رسیدند که سرویس نان آغاز شد همه به طرف اتاق نان روان شدند. آواز نغمه یی به گوش می رسید من هم داخل جمعیت شدم. وقتی سرویس نان پیش می رفت نخستین دیدارم را با آنتون پاولویچ به یاد آوردم و به یاد آوردم که چگونه چیزی وصف ناپذیر و افسانه یی مارابه سوی هم کشانید و پیش خود گفتم: آیا مرا خواهد شناخت؟ به یادش هست؟ آن بیوندی که سه سال پیش در دلم توفانی برپا گردود باره پیش خواهد آمد؟ از دحام مارابه هم نزدیک ساخت و دست هایمان مشتاقانه به سوی هم دراز شد. گفتم:

با قیاداد



جغوف در میان هنرپیشگان تیاتر.

جوانان و روابط خانوادگی

بنگرد به یقین در خانواده او از این مشکلات اثری نخواهد بود .
 بطور مثال اگر شوهر به همسر جوانش بگوید که مادرم با اینکه من و ترا خیلی دوست دارد دخترهایش را که خواهر من میشود نیز دوست دارد بناء در حضور او نباید از دختر هایش که خواهر من میشود چیزی بد بگویی و یا شکایت نمایی . زیرا این امر باعث رنجش مادرم شده و او را متاثر میسازد و فکر می نماید که تو خواهران مرا دوست نداری و دایم در نزد من از آنها شکایت میکنی .

بهرتر اینست که در حضور آنان کوچکترین عکس العملی که دال بر مخالفت یا رنجش تو نسبت به آنان باشد از خود بروز ندی این امر چند فایده دارد . اول اینکه ترا همه کس در خانه دوست خواهند داشت و دوم اینکه با این دوستی میتوانی اعتماد آنان را جلب کنی و سوم این امر باعث میگردد که آنها از تو فرمان برند و چهارم اینکه ایمن وضع باعث خشنودی و مباحثات مادرم می گردد که چنین عروسی فهمیده و نکته سنجی دارد . و قتی که این احساس در بین اعضای فامیل بوجود آمد ، بدون شک دیگر از اختلافات و این طور سخن ها خبری نخواهد بود . موضوع دیگر یکه زیاد در امر خو شمنی خانواده نقش دارد عدم مداخله شوهر به امور

زندگی کردن در تنهایی و با همه کس بریدن و انزوا اختیار نمودن آیا استعلاال شمرده میشود و خوشبختی محسوب میگردد چرا عده از دختران جوان ما ، همینکه شوهر اختیار کردن یکی از شرایط زندگی نسان زندگی جدا از پدر و مادر شوهر است آیا در شروع زندگی که نه زن و نه مرد از تجربه کاملی برخوردار هستند جدا زندگی کردن کاری درستی است ؟

چرا زنهای خانه دار تنهایی را نسبت به یکجا بودن با فامیل شوهر ترجیح میدهند ؟ به این چند سوال بالا باید پاسخ داد و علل نا خشنودی زن و فامیل شوهر را باید جستجو کرد .

در یک همه پرسی که از چند زن که تازه ازدواج نموده و تشکیل خانواده را داده اند تقریباً همگی متفقاً لقول بودند مبنی بر اینکه زندگی جدا گانه و دور از فامیل شوهر به مراتب بهتر و آرامتر و مسعودتر از زندگی مشترک است که با فامیل شوهر باشد این ها با ده ها دلیل که بعضی از آنها واقعا هم معقول اند و نمود ساخته اند که یکی از علل بد بختی های خانوادگی مخصوصاً زن و شوهر و کشیدگی هاییکه میان زن و شوهر و دیگر اعضای خانواده رخ میدهد همانا زندگی کردن با فامیل شوهر در یک محیط خانه است وقتی از این خانم ها پرسیده شد که چه چیز و کدام انگیزه باعث این اختلافات میان آنها میگردد در جواب گفتند .

پدید آمدن اختلافات خانوادگی علل و اسباب مختلفی دارد که بزرگترین آن مداخله بعضی از اعضای خانواده در امر خصوصی زن و شوهر است ، که متأسفانه خوشو یعنی مادر شوهر و نوه (خواهر شوهر) بیشتر از دیگران در این امر سهم دارند، در این جا سوال خلق میشود که چرا این موضوع که خوشو و نوه نمیتوانند با عروس خانواده از در سازگاری پیش بیایند و دایم و در طول تاریخ همیشه گفتگو میان عروس و خوشو ، داماد و خوشو دوام داشته است .

روان شناسان به این عقیده اند که یکی از علل نا سازگاری عروس و خوشو اینست که مادر شوهر فکر میکند که عروسش یک قسمتی از محبت او را که پسرش نسبت به او داشته عروس دزدیده و گرفته است . همین طرز فکر باعث میشود که یکنوع حس بدبینی میان عروس و خوشو ایجاد گردد و همین موضوع بعد ها آرام آرام بزرگتر واحد تر میشود تا جاییکه مشکل بزرگ خانوادگی را بوجود می آورد .

ولی اگر پدرستی نگر بسته شود شاید این اختلافات و عدم سازگاری علت دیگر داشته باشد . بعضی ها براین عقیده اند که اگر شوهر یا بهتر بگویم تازه داماد کمی با حوصله و با درک در مسایل باشد هرگز این اختلافات بوجود نیامده و شاید هم وجود خارجی نداشته باشد .

مثلاً اگر شوهر جوان مواظبه را که باید میان اعضای خانواده وجود داشته باشد مراعات نماید و با دور اندیشی و وسعت نظر بیشتر



پیوسته بگذشته

هیله

از تاریخ باید آموخت

اشکال تفکرو عمل منطقی و علمی در حیات .

۳- حرکت از وا بستگی فر دی و جمعی در پنجه های قوای طبیعی و اجتماعی به وار سنگی فر دی و جمعی از چنگ قوه های طبیعی و اجتماعی با ایمان مترقی و پوزیستی .

۴- حرکت از سیر خود بخودی جامعه به سیر آگاهانه آن .

اینک سوالی پیش میاید : آیا چنین آینده ای حل نهایی است و آیا تحقق آن بلندترین قله صعودی تاریخ است ؟ و آیا سعادت ها و آرزو های بالا دست یافتنی است ؟

سوال اول باید گفت که پاسخ هم آری است و هم نه ، نه از این سبب که کسی نمی تواند پیشگویی کند که پس از آنکه شر کنونی از میان رفت در آینده چه نوع شرو به چه صورت بروز خواهد کرد . و آری :

از این سبب که شکل فوق خود حد نهایی است چنین تصویری سیمای یکجا معاً ایده آل را . با شکال مختلف مجسم میسازد این تصور همیشه و در همه اعصار

در همه اعصار است . تصاویر دور

نماهایی که در آن تصور حد نهایی نهفته است ، بهر شکلی بوده باشد ، طی تاریخ هرگز از دیده انسان محو نشده است . این دور نما ها همیشه و در همه اعصار الهام بخش بشر در مبارزه علیه همه آن چیز های یی

جوانان خوب و آگاه وطن : بحثی را که در شماره گذشته آغازیده بودیم دنبال می کنیم . را جمع به سمت حرکت تا ریخ و همچنان جهت و ماهیت این حرکت حرفزدیم حال باید بدانیم که مضمون تکامل اجتماعی چیست ؟ مضمون تکامل اجتماعی عبارتست از سیر دایمی بشر در جهت آرمان اساسی اش ، یعنی تأمین سعادت ما دی و معنوی ، فردی و جمعی در تناسب با یکدیگر ، اساس و شرط تأمین این سعادت حقیقی و عمومی باز هم عبارتست از رفع دایمی احتیاجات فوق العاده متنوع و روز افزون ما دی و معنوی فرد فرد انسانها و همه آنها بشکل دسته جمعی درهما هنگی با یکدیگر ، شرط اساسی و محمل حقیقی برآورده شدن آرزو مانهای فوق همانا در قدم اول معرفت به قوانین طبیعت و اجتماع و ثانیاً غلبه و چیره شدن بر این قوانین میباشد . حال جوانان ارجمند ما با درک حقایق فوق نتیجه خواهند گرفت که برای رسیدن به سعادت واقعی همه گانی بشریت چه کارهای بزرگی پیشرو دارد که باید انجام دهد تا قدم بقدم به آن دست یابد و در حصول در جات عالی تر آن بکوشد . موجراً می توان مضمون تکامل اجتماعی را در نکات زیرین بیان داشت :

- ۱- سیر از کمبود نعمات ما دی بسوی وفور و فراوانی آن .
- ۲- حرکت از طرز تفکر و عمل غیر منطقی و غیر علمی به عمل



پس تلیفون که مال مشترک همه است و برای سهولت در کار ها و سرعت در امور جاری و روز مره بکار میروند نباید از آن استفاده نامعقول شود .

تلیفون های منازل و خصوصی نیز برای این امر نیست که انسان از آن صرف برای تفریح و خوش گذرانی استفاده شود ، یاقصه‌لایع و فلم و داستان فلان کتاب را بگوید . متأسفانه

پرو گوئی دو تلیفون در بعضی از خانه ها آنقدر زیاد است که نپرسید . البته یکمده مرد ها هم هستند که دست زنها را در این مورد از پشت بسته اند ولی بهر حال نکته مورد تذکر اینستکه از تلیفون بایدطوری استفاده گردد که برای این منظور قرار داده نه برای استفاده های شخصی و خصوصی .

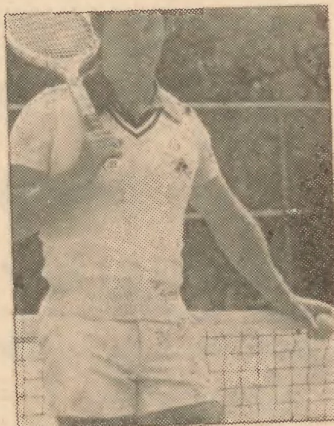
ورزش ضامن صحت
وسلامتی شماست



بشراز روز پیدایش تا امروز همیشه در فکر این بوده است که چگو نه صحت و سلامت خود را تضمین نماید یا لا اقل در طول حیات از صحت و سلامتی بر خوردار باشد ، یگانه راهی که انسان را به این هدفش رهنمائی میکند و او را تا اندازه زیادی به این خواسته اش می رساند ورزش است . ورزش از زمانه های باستان تا امروز وجود داشته و روز به روز انکشاف یافته است ، در این جا باید پرسید که چگو نه ورزش ، به جواب باید گفت ورزشی که متناسب به استعداد و توانایی شخص باشد . یعنی کسیکه استعداد و توانایی و تحمل ورزش مورد علاقه اش را داشته باشد به آن روی بیاورد ، یعنی قدرت و تحمل بدنی بایا همیشه مد نظر باشد ، مثلا کسیکه دارای بدن ضعیف باشد و از نظر جسمی است به آن مبادرت ورزد .

و مقاومت شما را در برابر ناایمانات روزگار در امان دارد

گار بیشتر سازد .
جوانان که خو شیخته اند به مفهوم واقعی
ورزش پی برده اند ، روز تا روز بیشتر
علاقه مند ی شان افزوده میگردد و این می
رساند که جوانان ما راز سلامتی را در طول
حیات یافته اند .



زنان و دختران جوان ما که هم آرزو دارند
از سلامتی کاملی برخوردار باشند و هم
دارای اندام زیبا و متناسب باشند باید ورزش
را فراموش نکنند چاقی بیش از حد که

امروز دامنگیر اکثر از زنان ما است تنها و تنها باورزش میتوان با آن مبارزه کرد و از آن جلوگیری نمود .

خانم جوانیکه مبتلا به چاقی و وزن اضافی است باید ورزش های متناسب به سن و سال ورزشیکه در امر کم کردن وزن کمک میکند استفاده نمایند هما نظو ریکه قبلا تفتیم برای خانم های که مبتلا به چاقی اند بستر یین ورزش باسکیتبال والیبال ، دویدن ، تیمیس ، آب نازی و غیره ورزش ها است .

باین مفکوره که بایکی دو روز ورزش
میتوان به هدف رسید ، باید گفته شود که
ورزش نمودن از خود طرق و وسایل می خواهد
بقیه در صفحه ۴۸

مالی چندان خو بی نداشته و قدرت این را نداشته باشند که جاذباً پدر و مادر دیگر اعضای خانواده خویش زندگی نمایند، روی این مشکل ناگزیر اند با دیگر اعضای خانواده یکجا زندگی کنند، پس در چنین شرایطی است که باید خانواده‌ها مخصوصاً زن و شوهر بیشتر متوجه حرکات و پیشی‌های خود در برابر دیگران باشند.

بطور خلاصه باید گفت که دو چیز موجب عدم سازشی مادر شوهر و عروس میشود ، یکی ندانستن گنیمت و فدا کاری و دوم توقع زیاد دانستن . اگر هر يك از اعضای خانواده بتوانند گنیمت دانسته باشند و زیاد سخت نگیرند و روی مسایل خرد و ریزه نیچیند هر گز اختلاف را در خانواده‌ای پدید نمی آید و بدون شك زندگی سعادت باری خواهد داشت درست است که زندگی مستقل دانستن از جمله نعمات زندگی محسوب میگردد ، اما وقتی که انسان مشکلات داشت و هو قَبَّ چنین زندگی مستقل خانوادگی را ندانست باید به زندگی خانود گیش بسازد و با کوشش و فدا کاری و تلاش برای بهتر ساختن زندگی اش ادامه دهد و اتحاد و ایمان قوی داشته باشد که روزی بداین آرزو پش خواهد رسید .

انسان وقتی با این هدف زندگی خانوادگی
اش را پیش می برد ، و دایم فکر و ذکرش
این می باشد که چگونه و چطور زندگی خانوادگی -
گمش را سر و سامان بدهد بدین سبب که از
اختلافات خانوادگی نیز کار ساخته می گردد .
یعنی وقتی برای این کار ها نمی ماند . بیشتر
اختلافات خانوادگی که روی میدهد از بسبب
بی کاری است و همین بی کاری موجب می
گردد که اعضای خانواده هم یکی بگویند و
یکی بشنوند و همین گفتن و شنیدن ها بالاخره
باعث بروز اختلاف میان اعضای خانواده
می شود گاهی این اختلافات دامنه آن وسیع
شده و باعث آن هم پانسیون روابط صمیمانه
و نیک خانوادگی میگردد .

تيلفون و طرز استفاده از آن

که از تلیفون استفاده شخصی مینماید. بعضی اتفاق افتاده که طول صف منتظران از بیست و سی نفر هم تجاوز میکند، و اگر قرار باشد که نفر آخری صحبت کند و از تلیفون استفاده نماید چقدر وقت را منتظر باشد تا نوبتش برسد.

منظور از این نکته این است که بعضی از همسپریان ما از تیلفون عمومی استفاده نمی نمایند .

تلفون عمومی به منظور سهولت همسفر-
یان و فرستادن پیام های فوری و ضروری که
در وقت کم از دیگر وسایل ممکن نیست می
باشد ، اما قصه کردن و شوخی و مزاح نمودن
از راه این تلفون ها که مال مشترک همه
است گاری است نادرست و دور از ادب و
نژاکت امروزی .

زن و مخصوصاً روابط آن با تنو هایش می باشد ، گاهی اتفاق می افتد که زن روی موضوع خاصی با خواهران شوهرش و یا با خشویش اختلاف پیدا نماید ولی در این حال شوهر باید کوچکترین مداخله که هر يك از طرفین را تحريك كند ننماید ، زیرا مداخله و گرفتن جانب يك طرف غير

اینکه طرف دیگر را آزاده سازد و بیشتر بر اختلاف آنان دامن بزند کاری دیگری نمیکند و هیچ سودی نخواهد داشت . البته

عدم مداخله به این معنی نیست که شوهر
یا مرد خانواده کو چکترین عکس العملی از
خود نشان ندهد ، خیر ، تا جاییکه بر او
ارتباط میگردد هر يك از طرفین را با ملامت

و خسرویی به اشتباهش متوجه سازد، البته این متوجه ساختن باید طوری صورت بگیرد که در آینده بیکدیگر از طرفین عقده تولید نکند تا خدا نا خواسته این عقده در آینده بشکل بسیار خطرناکتر آن نترکد. امی اختلافات جزئی است بالاخره آنها میتوانند باهمدیگر

به توافق رسید ، چه ضرور که مرد روی این موضوعات جز بی پیچید و اعضای خانواده را به باد انتقاد و ملامت گیرد ، شوهر هوشیار و دور اندیش کوشش میکند در این مسائل مداخله نکرده و جانب هیچ یک را نگیرد ، تا باعث بروز اختلاف بیشتر میان آنان نگردد .

اما یکمده از زن ها براین عقیده اند و میگویند که چه اجبار که در محیط خانه اینقدر دورویی وجود داشته باشد ، چرا از همان آوان زندگی مشترک زندگی جدا گانه نداشته باشد تا از بروز اختلافات جلوگیری بعمل آید و هم روابط صمیمانه که در ابتدا میان اعضای خانواده موجود میباشد تا با آخر حفظ گردد .

اما مشکل در این است که بعضی از خانواده ها و شاید اکثر از خانواده های ما استطاعت

هر پدیده و وسیله که موجود می
آید صرف برای خدمت بشر بوده و برای
سپولت در کارها است، از همین رو امروز
صد ها و هزار ها وسیله در زندگی ما انسان
ها وارد شده که هر کدام آن در جایش برای
کمک بشر و برای آسانی و آسایش او بوده
از همین رو حفظ و نگهداشت و استفاده مفول
از این وسایل و طیفه هر انسان شمرده می
شود.

متا سفانه یکمه آگاه یا نا شود آگاه از
این وسایل استفاده مقبول و مهیت نموده
بیشتر به منظور تفریح و خوش گذرانی از
آن استفاده میکنند ، یکی از این وسایل
تیلیفون است ، آن هم تیلیفون عمومی که به
منظور سهولت همشریان در هر چهار راه و
مناطق پر جمعیت برای استفاده همشریان
قرار دارد اما یکمه از این وسیله جمعی و
عامه استفاده شخصی می نمایند هینکه داخل
گرفته تیلیفون گردیدند و نمره مطلوب را دایر
کردند دیگونی هر جا بداد کسی برسد که منتظر
امام شن هر جا عضو ص. شخصی نایند

مسئولیت‌های زنان امروز

نداشت بلکه فقط فقط منتظر دساتیر مرد بود
فرقی نمی‌کرد، که پدرش بود یا شوهرش و
بابرادرش .

مگر خو شیختا نه در اثر تلاش هسای
خسته می ناپذیر، بالاخره زن نیز توانست
جنگی در حلقه آادی و آزادی بزند و از فیض
این نعمت برخوردار شود ، آزاد تنفس کند
آزاد ابراز نظر نماید . در قضاوت ها آزاد بوده
با ابراز نظرات سالم بتواند خواسته هایش را
بدست آورد و واقعیت های جامعه رادرك نموده و
به ارزش های ملی و دموکراتیک آن احترام نماید
و خواهان تحول فرهنگ ملی مطابق به شرایط و
اقتضای عصر و زمان باشد .

زن رسالت دارد تا در تئویر اذهان عامه و
بخصوص زنان کشور سعی و تلاش به خرج

دهد از تقلید های گور گورانه و ضد ترقی و
تحول جامعه جدا جلوگیری نموده بکوشد
تا با مطالعه آثار نو و مترقی ذهن خود را صیقل
داده و چراغی در زندگی اش روشن گردد .
که به مشکل بتوان آنرا خاموش نمود مسئولیت
زن روشن فکر است که سایر خواهران خود را
از رفتن به سوی بیراهه هاو تاریکی ها نجات
داده و بسوی روشنائی هاو پیروزی ها راهنمایی
نمایند از منتضای دقت و توجه کار گرفته تا برای
همه اطرافیان سرمشقی خوبی از نیکی و نیکو
خصلتی گردند .

زنان و خواهران !

به هر اندازه ای که زنان و دوشیزگان در جامعه
موقف اجتماعی بهتر و بیشتر کسب مینمایند
به همان پیمانه رسالت ها مسئولیت هاو وظایف
شان نیز حساس تر و خطیر تر می شود پس چه
بهر در اجرای امور سپرده شده نهایت توجه
و ذریکری به خرج دهید و در اجرای هر کاری
محتاط بوده سنجیده و معقول حرکت کنید و آگاهانه
عمل نمائید زیرا شما فوق العاده نسل رسالت مند
هستید و نسل های آینده مخصوصا همچنان
شما در آینده بالای اعمال امروزی شما قضاوت
نموده و هم صفحات زرین تاریخ این کشور
باستانی اعمال نیک شما را ستایش نموده
و اعمال زشت شما را نکوهش خواهند کرد .

چه بهتر که زنان آگاه و روشنفکر ما مسئولیت
های خود را خوب درک نموده و رسالت خویش
را طوریکه شایسته شخصیت انسانی و اجتماعی
شان است در دست ایفا گیرند و نسل های
آینده را بهتر از امروز تربیت نمایند زیرا این
مسئولیت ، دشوار ترین و حساس ترین مسئولیت
هست .

زن امروز به رسالت تاریخی خود آگاهی
داشته و میداند اوضاع و احوال کنونی چه
رسالت هاو مسئولیت های رابه او محول می
نماید .

زن مکلف است در قسم اول در دوجبه یاد
دو جبهت به مبارزه پیگیر و متداوم بپردازد اول
در مورد تنظیم و ترتیب منزل ، نظم و وسایلین
خانه و تربیه سالم کودکان و نانیا در پیشبرد امور
خارج از خانه یعنی امور مربوط به اجتماع سعی
و کوشا بوده و در تلاش باشد تا شایستگی آنرا
بیان نماید که در محیط ماحول خویش مصدوم خدمات
برجسته بی برای جامعه و مردمش گردد ، زیرا اکنون
زمان آن سیری شده که زن فقط در چار دیواری
منزل بماند و چون عروسک های کوکی تابع
اوامر اشرافیتش باشد .

دیگر فرصت آن گذشته که زن بنام موجود
ناقص العقل از اجتماع انسانی تردد رانده شود
زیرا اگر زن دارای عقل ناقص است پس مردان
نیز باید این عیب و نقص را داشته باشند چرا
که زاده و پرورده همان آغوش و دامن اند اما
خوبی خانه زن امروز دوشادوش مرد در همه امور
مصرف کار و زحمت است ایشان بر علاوه اینکه از
مرد ه عقب نمینانند بلکه موفقتی و پیروزند تر
از ایشان به پیش میروند و عقب ماندگی را پذیرا
نیستند اگر از وسعت نظر و روشن نگری کار گرفته
شود نقش و اثر زن امروز در همه امور از
سیاسی و اقتصادی گرفته تا تعلیمی و تربیتی
همه و همه چون شمس روشنی و برجستگی
دارد زن امروز بی تفاوتی و بی مسئولیتی رادر
برابر مبین و هم مبینانش عار دانسته و به ریشه
کن ساختن این صفت غیر انسانی در تکاپومی
باشند و برای تثبیت نمودن موقف اجتماعی
خود به حیث یک فرد مساوی الحقوق جامعه در
تلاش اندوبه این ترتیب سعی می ورزند تا
خلاهای راکه تعصبات و قیودات میان تنبی و
افکار خرافی عده مردان تنگ نظر بالای شان
قبولانده بود بطور اندازند و دست و پای خویش
را از قیدو بند های این زنجیر های بردگی رهایی
بخشند . زیرا نظام های فیودالی و ما قبل فیودالی
همانطور یک باحیل و نیرنگ همه مردمان ما را
محسوس و محصور ساخته بودند افغان نیز ناگزیر
بود تا تابع این عوامل باشد مژه تلخ این نظام
های فروت و پوسیده واپشتی و پستری از
مردان پشند و محکوم آن باشد زیرا به چرم
زن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متحمل می
شد ستم جامعه عقب مانده راه ستم مردانه ستم
نظام پدر سالاری راه زن از خود اختیار



قهرمان اتحاد شوروی کیسلیاک ماریا تیموفیفنا

کیسلیاک م . ت . در سال ۱۹۲۰ در شهر خودنیز به آن منسوب بود تا نیمه اول سال ۱۹۴۳
خارکوف بدینا آمد . نامبرده قبل از فرا رسیدن وجود داشت . نظربه جاسوسی خائنین این
جنگ میهنی کبیر مکتب پرستاری «پزشک یاری» جوانان میهن پرست توسط دشمنان دستگیر
و اربابان رسانید . در وقت اشغال شهر خارکوف شدند . بتاريخ ۱۸ جون ۱۹۴۳ فاشیست ها
کیسلیاک م . ت . به کمک رفقای کمسول خود کیسلیاک و رفقای رادر حضور باشندگان
و باشندگان قریه لیونوای جهت معالجه مجروحین دهکده لیونوای اعدام کردند . کیسلیاک م . ت .
شفاخانه مخفی را تاسیس کرد . و قتی که در آخرین لحظات زندگی اش فریاد می کشید
مجروحین درین شفاخانه اندکی احساس راحت که : «ما بخاطر میهن خود جان می سپاریم ، رفقا !
می کردند توسط کمسول به شرق کشور انتقال داده میشدند . آخرین مجروح در فبروری سال
۱۹۴۲ از شفاخانه کیسلیاک م . ت . نقل داده شد
این گروه جوانان انتقام جو و شجاع که کیسلیاک از مرگ لقب قهرمان اتحاد شوروی داده شد .

ماریا از نیانتو :

اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی میماند

ترجمه : نصیر احمد «ابوی»

می گیرند، مبارزه کنند امروز که اپارتاید از ظرف سازمان ملل متحد و جهانیان به شدت تقبیح می شود و همه به این قانون ننگین نفرین می فرستند واقعا توانسته اند آنرا بر جامعه انسانی عملی نمایند؟ تاحالا کمالا نه ولی ماریا، ها، توهامی توانند بعد از این کمالا کهنه های این قانون را برای ابد به قفاله دان تاریخ بفرستند و کمالا الفبای اپارتاید را از قالب اصلی کلمه اش بدر کنند .

روزگاری که او دختر جوانی بود به کوهستانها پناه می برد ودر گوشه ی برسر - صخره ها قدم می زد ، از مردم و میهنش سخن میگفت و انعکاس ترانه هایش را بیشتر دوست میداشت . این را باید دانست که شوهرش نیتو شاعر بزرگ و شناخته شده یی انگولا، او را در مبارزاتش تنها نگذاشت .

ماریا در خاطراتش می نویسد . وقتی در مدرسه بودم با سید دوستی دعوایمان بلند شد.

معلم که نیز سید بود سر رسید . پسر را بعد از نوازش بر سر جایش نشاند اما از دستان کوچک و بیچه گانه من با آن چوب پولیش خون فوران کرد . این خاطره تا زنده ام فراموشم نخواهد شد .

اودریگی از مقالاتش نوشته است، می خواهم کشورم انگولا بر تارک پیشرفت و تعالی قرار گیرد ، یگانه تلاش من برای ایجاد

یک جامعه انسانی است جامعه که استیزمارانسان از انسان بوسیله انسان در آن جایی نداشته کلمه انسان و انسانیت دیگر نامانوس

نباشد و دیگر کلمه انسان و انسانیت در کتاب ها سر گردان نباشد ، اجتماعیکه دیگر فر آورد زحمات رنجبران بوسیله ارباب و اعیان به بهانه های این و آن برده نشود من می خواهم به کمک جوانان و روشنفکران بردگی و استثمار را برای ابد ریشه کن بسازم اجتماعی که همه در آن حقوق یکسان خواهند داشت انگولا سرزمین من به چنین نظامی احتیاج دارد .

امروز آن روز برای انگولا فراسیده، آن روزی که مردم انتظار رسیدنش را داشتند ، آزادی، آزاد ن یستن ، و تلاش برای صلح جهانی.

سال را در ضمن همه پرسى درلواندا بخود اختصاص داد . او وقتی خودش را شناخت که مرد نیمه عریان سیاه را در پهلوی لاشه حیوانی که سیدان از آن غذا می گرفتند آویخته بودند . آیا آنها کمتر از حیوانات بودند ؟ او از آن به بعد خواست سیاهان آویخته در بند را برها نند و نبشت آزادی طلبی را به او چش رساند . او درین نبشت نقش زنان سیاه را مهم میدانست و میگفت اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی می ماند .

او صفوفی از زنان گرسنه و نیمه عریان را به دنبالش از است تاهمگان رسم مبارزه بر طراحان فانوق رنگین پوستی چیره گردند . آری ! او الگوی بر چسته یی شد و روش آزادی بدست گرفت و با ترانه های دلنشین حماسی ، راهی برای مبارزه باهمی زنان و مردان باز کرد .

تاریخ انگولا یی قهرمان هرگز ترانه های حماسی زنی چون ماریا را باخود نداشته است .

او با ارانه ترانه ها و اشعار زیبایش چه رسالتی داشت ؟ او میخواست . ملت انگولا را آگاهی بدهد تا بر ضد طراحان اپارتاید، تبعیض طلبان رنگی آنها یی که ملت های فقیر را در بند

فاشیستی پرتگال آغاز کرد او میدانست که روزی پیروزی فرامیرسد مبارزه او مبارزه یی بود که از دیگران فرق داشت زیرا او خواهران سیاه را در پهلویش داشت . او با انتشار مقاله های خویش هواخواهان زیادی پیدا کرد مردم او را در مبارزه اش تنها نگذاشتند ، هر چا حرفی بود از ماریای قهرمان بود . سالی بعد او به جلسه روشنفکران افریقا پیوست و در دیداری از لژین بالبرتو آگوستو نتو شاعر بزرگ افریقا و یگانه مرد جنبش انگولا آشنا شد . این آشنایی منجر به ازدواج آندو گردید .

در سال ۱۹۵۵ زمانی که پولیس پرتگال شوهرش را توقیف کرد . ماریا مبارزاتش را باخاطر رهایی شوهرش پیگیرانه ادامه داد . او بعدا بعیت مسوول بولتن سازمان زنان انگولا مقرر شد . او در طی مبارزاتش، مقالات و داستان های حماسی نوشت و مردمش را با دشمنان وطن آشنا ساخت اکثر رمان و مقاله یی او به دست نشر رسیده است، بهترین رمان شناخته شده او (و حیوانات در جنگل زبان کشیدند) نام دارد این اثر او بعدا عنوان بهترین کتاب

به پنج پار تیزان

ترانه های که از دور مرا بخود میخواند .
ترانه های از روی آب ها
با بادها
از مرداب ها
میاید ، زچیسست
کسی مرا میخواند
بابال های افراشته ؟
آه چه لذتی است !
برگ های ترشده
از آب
با آب
در بیرق آزادی
ولی کسی مرا میخواند ؟
دست هایم را
به گرانه های دور دراز می کنم
و در گوه ها
از چشمه های پرسم
معنی آنچه را آنها میخوانند
و در بیک گرد باد

گرد بادی که خاک سرخ
و باخود
در گرانه ها و آب های نر می نشاند .
در آنجا
خاطره زندگی ترزا و انکراسیا درمن زنده
می شود .
دیولیندا ، ایرینا ، لوکرسا
گویى بمن تبسم میکنند
و دندان های سیدشان
از لای لب های کلفت و ترکیده
چون بلوری .

و ترانه ها چون موجی از نور زائیده میشوند
ولی امروز این ترانه ها
از لب ها بر می خیزند .
بلند و بلندتر میشوند .
و به گرانه های انگولا انعکاس میکنند
پیروزی ، پیروزی ، پیروزی

سید پوستان این طراحان پدید ننگین اپارتاید ، آنها ییکه بر مادام می کشیدند و کار میخواستند برخستگی ها و بیماری های ماهمیتی نمیدادند و بر شکم درون رفته مامیخندیدند و سیاهان را بر جان هم می انداختند .

... زمانی که بدن ترک خورده ما، شن های گرم ساحل را بخود میخواست ما آن بودیم آن برده های سیاه، حال این هستیم ولی امروز ما هستیم که آنها را به بادر گبار میگیریم مگر نه اینست ؟

... آزادی وسیله دشمنان گریستند ، راهی جز این نداشتند ما آنها را طرد کردیم . دیگر از گرانه های دور صدای یاس و ناامیدی شنیده

نمیشود ، زمانی بود به صدای درد ماکسی گوش نمیداد طفل سیاه میگریست بی نان جان میداد آیا کسی به فریادش می رسید ؟
نان ... نان ... نان باید صدای آنها را بشنویم ؟

نه هرگز نه ! طفل سیاه اینجا باشکم با دکرده و چشمان از حلقه بر آمده و تن لاغر در پهلوی مادرش که پستان او نیز از بی غذایی خشک بود ، می افتد و جان میداد بالب های کلفت او زمین گرم را به بوسه میگرفت .

امروز این دلقک های سیرک داد از طرد سیاست اپارتاید می زند بر استیضاح نیست ؟ دیگر چه می توانند بکنند راهی بجز گریز به آنها مانده است ؟

این چکامه از ماریاست ... ماریایی که لخته بخاطر میهن وهم میهنانش از مبارزه و سنگر داغ دور نبود او در شعرش هم میهنانش را دعوت به مبارزه می نمود .

مختصر شرح زندگی ماریا :

ماریا در ۸ اوج ۱۹۳۴ در تراس او سموئته یکی از شهر های پرتگال تولد شد بعد از تحصیلات ابتدایی که خودش متعقد است به سختی تکالیفش را پیش برده است برای آموزش لسان های خارجی همت گماشت او امروز با جبار لسان زنده دنیا سخن میگوید .

ماریا از شمار نو پردازان ادبیات معاصر افریقا است و روش نو ابداع کرده است . میتوان گفت که با اشعار زیبا یش فرهنگ و ادبیات افریقای امروز را گنای بیشتر میبخشد ماریا در ستین جوانی مبارزه اش را بر ضد رژیم

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

چو تو خود کنی اختر خویش را بد...

ناصر خسرو

کوهش مکن چرخ نیلو فری را
بری دان ز افعال چرخ برین را
همی تا کند پیشه عادت همی کن
هم امروز از پشت با رت بیفکن
چو تو خود کنی اختر خویش را بد
به چهره شدن چون بری کی توانی
ندیدی به نوروز گشته به صحرا
اگر لاله پر نور شد چون ستاره
تو باهوش و رای از نکو محضران چون
نگه کن که ماند همی نرگس نو
درخت ترنج از برو برگ رنگین
سیدار ماندست بی هیچ چیزی
اگر تو ز آموختن سر نتابی
بسوزند چوب درختان بی بر
درخت توگر بار دانش بگسرد
نکر نشمری ای برادر گزافه
که این پیشه‌هایی ست نیکو نهاده
دگر گونه پیشه ترا می بساید
بلی این و آن هر دو نطقست لیکن
چو کبک دری باز مرغست لیکن
ترا خط قید علوم است و خاطر
تو با قید بی اسب بیش سواران
ازین گشته ای گر بدانی تو بنده
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی
تو در بانی آنجا که مطرب نشیند
صفت چندگویی ز شمشاد و لاله
به علم و به کوهی کنی مدحت آن را
به نظم اندر آری دروغ و طمع را
پسندیده ست باز هد عمار و بود
من آنم که در پای خوکا نریزم
ترا رهنمایم که چنبر که راکن

برون کن ز سر باد خیره سری را
نشاید نکو هشرز دانش بری را
جهان مرجفا راتو مرصابری را
میفکن به فردا مر این داوری را
مدار از فلک چشم نیک اختر را
به افعال مانند شو مر پسری را
به عیوق مانده لاله طری را
جزا زوی نذر رفت صورت گری را
همی بر تکیری نکو محضری را
ز بس سیم وزر تاج اسکندری را
حکایت کند کله قیصری را
ازیرا که بگزید مستکبری را
بجوید سر تو همی سروری را
سزا خواهی اینست مر بی بری را
به زیر آوری چرخ نیلوفر را
به دانش دیری و نه شاعری را
مرا لغدن را حت ایسدری را
مرا لغدن را حت آن سری را
نماند همی سحر پیغمبری را
خطر نیست با باز کبک دری را
چو زنجیر مر مرکب لشکری را
نباشی سزا وار جز چاکری را
شه هندی و میر ما ز نسدری را
یکی نیز بگرفت خنیاگری را
سزد گر بیری زبان جبری را
رخ چون مه و زلفک عنبری را
که مایه است مرجهل و بدگوهری را
دروغ است سر مایه مر کافری را
کند مدح محمود مر عنصری را
مرا این قیمتی در لفظ دری را
به سجده مرا این قامت عرعر را

مینه خه ده ؟

پاک احساس را پارید لی
په سینه کی -

دانشان

دسرو وینو ،
په رنگ ، رنگ دی
دالفت زرین

نیشان

نجیب افغان

سرنوشت

مانند يك پرندۀ مغرور آسمان
دور ميشوم ز سينۀ يك جنگل سياه
پرواز من بلند درين اوج های دور
آوای من رسا

باور مکن که باز در آن آشیان سرد
زنجیر يك نیاز به پیچید به پای من
یا بگذرم ز راه خود و يك شبی خموش
گردد نوای من

آنجا که در سکوت پر از درد سایه ها
رویده خار های سم آلود اضطراب
آنجا چگونه زندگیم بار و رشود
بی نور آفتاب

پنداشتی که من چو یکی صخره خموش
هستم تهی ز شعله سو زنده حیات
پنداشتی که مرده مرا ز آن طلسم شوم
اندیشه نجات

ای مانده در نهایت شب های بی امید
آن آشیانه نیست دگر جایگاه من
آنجا مدوز در دل آن جنگل سیه
چشمی براه من

من رفته ام که دشت افق در مسیر من
رویانده لاله های شفق گو نوشعله رنگ
من رفته ام که فطرت آزاد و سرکش
باشب بود به جنگ

پرتو نادری

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

کاروان عد ... کاروان عد ... کاروان عد

وه که نامش چه دلپذیر است

وطن ما ، وطن ما ، وطن مادری ما
وه که نامش چه دلپذیر است
هیچ کوهی که سر به آسمان می ساید
هیچ دره یی شاداب و هیچ ساحل و دریای جو شانی
به قدر میهن مقدس ما محبوب نیست
این آب و خاکی که پدران ما آنرا دوست می داشتند
کشور ما فقیر است و البته در نظر کسانی که :
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید
بیگانگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند
ووقعی به آن نمی گذارند ، اما خود ما
آن را با تخته سنگ ها یش و باقله های بلندش و با سواحل و
کرانه هایش

دوست می داریم ، وطن طلایی ماست
ماجوش و خروش نشاط انگیز رودخانه های مان را دوست می
داریم

امواج جهنده ی جو یبارها .
جنگل های تیره و تار ، با آنهمه سرو صدا های مبهم
شب های پرستاره و روشن تابستانی
آنچه درین جا دیده می شود و به گوش می آید
همه ، قلب مارا روزی به لرزش آورده است
اینجاست که نیاکان ما جنگیده اند .
با مغز شان و با شمشیر شان و با بیل و کلنگ و داس شان
چه در روز های تاریک و چه در ایام روشن و پر آفتاب
چه در سعادت و چه در بدبختی
قلب ملت ما تپیده
تا ما صاحب آنچه امروز از آن ماست شده ایم
لودویک ، رونه برگ شا عرفیلندی

باغ فردوس

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باشی
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت
همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست
همه جاخانه عشقست چه مسجد چه کشت
سر تسلیم من و خاک در می کده ها
مدعی گر نکند فهم سخن گو سروخت
نا امیدم مکن از سابقه لطیف از ل
توجه دانی که پس پرده که خوب است و که زشت
نه من از پرده تقوی به در افتادم و بسی
بدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
باغ فردوس لطیفست و لیکن زنهار
توغنیمت شمر این سایه بیدو لب کشت
حافظا روز اجل گر به کف آری جامی
یک سر از کوی خرابات بر نندت به بهشت
حافظ

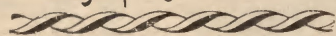
دترانو گانه

بنیخی بنیکلی بنیا یسته شی به گایو او سینکارو نو
پت، میرانه، جگره، توره پسلو نه دنرا نو
چگر نه پر یز دی دینمن نه خوزوندی وی و پاندی درومی
تسلیم، تینسته، بی تنگی خو، نه دی کار دجنکیالانو
نه به بندوی نه به می پنه، نه به خان او نه به مالوی
سربیندل، خان خارونه کاردی کار دسربازا نو
غورخیدل، مندوی او ما تی، له بریو سره مل وی
دمردکو به زلی کی وی ژو ندو ن داتلانو
که به خوب وی که به ویشنه هم به ویرهم به خوبی کی
یاد او باد یی کور ولس وی دهمیواد دمیینانو
خوان مغه وی چی چمتو وی دهمیواد چو پر لپاره
تشب جراو، فیشن، سینکارخو، نه دی کارد ساز لمیا نو
ژوندون تیر شو او تیر پیری په تورتم او تروژ می کی
خی چی و اوپو. و اوپ و و او پوله تورتم نه به خوانا نو
سنکر
دغو یی ۱۳۵۴-۲ کال کندهار

به صمیمیت یک برگ

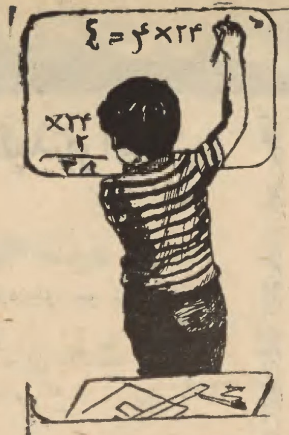
به صمیمیت یک برگ که می خواند در کوچه ما
از زبان باد
به صمیمیت یک برگ که می گیرد
همه غمهایش را
به صفای تو که می آویزی
بر لب پنجره های آینه ساکت دریا را
به صمیمیت یک مرغ که میخواند
با نوای باران :
این دگر زمزمه پارین نیست
این سرود کهن از دشت
بر لبان آتش
این ندای مهر است
بر شده از افق معبد پا لخورشید
که ترا
می ستاید جاوید.

از : م سرشک



کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان حله

تر بیت غلط عوا ملی هستند که
با لای کر کتر و شخصیت طفل
اثر زیاد وارد می نماید .
کود که همیشه احتیاج دارد بکسی
متکی باشد که باعث دلگرمی و
خاطر جمعیش گردد که در صورت
نبودن محبت و دلگرمی واقعی به
چیزهای دیگر دلچسپی و علاقه
می گیرد . چنانچه اغلب دیده
شده که بعضی از کودکان انگشت
دست خود را می مکند یا اینکه بیکه
سایه های با زری خود خیلی
علاقه گرفته و حتی هنگام خواب
آنها را ترک نمی کنند - که از نگاه
علم روانشناسی احساس کمبود
محبت بوده که باعث آن گردیده
تابه چیزهای دیگر علاقه گرفته
و بخاطر فراموش کردن اندوه
ایکه دارند به آنها پناه ببرند . بنا
هیچ نگذارید تا نوزاد آنها را
زندگی کمبودی را احساس
کنند .



اطفال امروز

نوشته : فرید

اطفال به محبت احتیاج دارند

رژیم روز اطفال برای آمادگی امتحان

و خلاصه خالهای در شیوه زندگی آنها
پدید می آید که امکان دارد تا آخر عمر
دامگیر آنها باشد .
کود که از همان نخستین لحظه
تولد هو شیاری با احساس می باشد
خوبی و ناملا یما ترا احساس می

محبت با ارزش ترین چیز است
که اطفال معصوم و دوست داشتنی
به آن احتیاج شدید دارند و
هیچگاه نباید محبت را از آنها
دریغ نمود .

محبت و توجه به اطفال و عدم
آن نقش مهمی را در زندگی حال
و آینده آنها بازی میکند ، مطالعات
و تحقیقات متخصصین و روانشناسان
سپاس این حقیقت را ثابت ساخته
است که بین اطفالی که در محیط
گرم خانوادگی و در آغوش والدین
مهربان و دلسوز پرورش میابند
با اطفالی که دور از والدین بزرگ
می شوند از نگاه روانشناسی
فرق زیاد دیده می شود زیرا
اطفال گروه اول که از نعمت
محبت و دلپذیری برخوردار هستند
اغلب شاد ، سرزنده و ذکی عرض
وجود میکنند . مگر متاسفانه در
گروه دوم یعنی اطفالی که در
محیط خالی از مهر بان و دلسوزی
بزرگ می شوند در صورت مهیا
بودن همه چیز برای شان با زهم
کمبودی در آنها مشاهده می
گردد . طور مثال ممکن در فراگرفتن
درس خود خویشتن لایق و نهایت
با استعداد باشند مگر گوشه گیر و
ساکت میباشند یا اینکه با سایر
همصنفان خود در تفریح و بازی
های دسته جمعی شرکت نمی کنند



در حیات اطفال مکتبی دوره امتحانات
مرحله مشکل و پر مصوویت است درین
مرحله باید رژیم روز خیلی دقیق و جدی
به منصفه اجرا قرار داده شود قابلیت کار
و فعالیت از گانیزم طفلی که در اخیر سال
برای امتحان آمادگی میگیرد رو به تحلیل
رفته و ضعیف گشته است و هر نوع عدم
و مراعات رژیم ، این ضعف را هرچه بیشتر
تضعیف می نماید که در نتیجه موثریت
درس ازان لطمه می بیند .
والدین باید طفل شانرا طوری معاونت نمایند
که وقت آنها به مقصد آمادگی مگرفتن به
امتحان با اوقات استراحت شان قوام باشد
و سعی بعمل آید که بالای مدت خواب معمولی
اثر نگذارد .
آمادگی مگرفتن برای امتحانات باید از
طرف صبح صوت گیرد چو نکه در این وقت
روز قابلیت کار و فعالیت اطفال به درجه
بلند تر قرار دارد . بعد از هر چهل الی پنجاه
دقیقه درس خواندن باید تفریح های ده دقیقه
ای را مد نظر داشت و پس از ۳-۳ ساعت
درس استراحت دو الی سه ساعت را پیش
بین باید بود . که درین مدت زمان صرف
غذا و هوا خوری نیز شامل می گردد . پس
از تفریح باز هم برای سه ساعت دیگر درس

۱. اطفال در سالهای قبل از مکتب

چگونه پرورش یابند

را زیاد کشیده‌ام . به کاکائیس جواب داد: بلی من از عهده آن پدر می‌ایم نخست کارهای خانگی ام را انجام می‌دهم سپس به وظیفه نقشی کشی رسیدگی میکنم . مادرش همچنان مینویسد : (سه هفته از آنروز گذشت و من هیچ اطلاعی ندا شتم تاآنکه روزی اولیک باخو شی و شادمانی زیاد به‌خانه داخل شد . پشمانش بر ق میزد و تبسم و خوشی بچهره او مستولی بود و به دست من یک بسته رانهاد و گفت که این از آن تست مادر . و گفت آنرا از اولین پول دستمزد خود خریداری کرده‌است و بعد گفت بگیر اینک بقیه پول دستمزد . ازین بعد دیگر هیچ تشویش مکن مادر ! مادرش خاطره آنروز را چنین تعریف میکند : آن پول تحفه پربهای بود وارزش آن به من حتی از طلا هم پیشتر بود ...

چندی نگذشته بود که روز گار
نراژیک فرا رسید و شمشیر کشیده
و بیرحم فاشیزم به رخ مملکت آرام
وصلح پسند شوروی کشیده شد .
اولیک بدسته گارد جوانان پیوست
و سر دسته آن شد و مادرش دست دعا
بسراین جوان شانزده ساله کشید
مادرش در آنباره چنین میگوید :

گرچه میدانستم که جنگ رحمی
ندارد و تحمل آن دشوار است مگر
انصاف دادم که این وظیفه شریفانه
و اشتراک نجیبانه جوانان در امر
دفاع از وطن بجا و ضروری است .
و به پسر خود آنچه را که در باره
وظایف خطیر جنگ معلوم داشتم
بیان کردم و برایش فهماندم که
در هر قدمی که روی جاده ها میبرد
از حادثه و خطر خالی ذهن نماند و
هر حادثه را باید باشجاعت و جرأت
برخورد کرد.

از آنچه که گفته آمد چنین نتیجه گرفته میشود که خانواده کاشیفوی بیش از پیش هدفی مشخصی را در مورد تربیه و پرورش اولیک تعیین کرده بودند و چنان عادات و خصایل را در او تزریق میکردند که به مفیدیت آن ایمان داشتند. ناگفته نماند که داشتن هدف روشن در تعلیم و تربیت از همه چیز اولی و ضروریتر است. چون پرورش و تربیت اولیک از طرف خانواده اش روی یک هدف روشن انجام میپذیرفت از آنرو نتایج درسی او در مکتب فوق العاده بود. و از همان ابتدای طفولیت به فعالیت های اجتماعی دقیق و با احتیاط بود و رویهم رفته یک پسر ممتاز و نمونه ای بود. با داشتن چنین پسر مادرش قدما داشت که افتخار کند.

مادرش در کتاب خود می‌نویدد
بهرم همیشه به فکر آینده اش بود
قصای ابتدا تحصیل و سپس انجمن
شدن بود. به من وعده میداد که
زندگی ام را تأمین کند و در سن
پیری ام دستگیری کند و به من اسباب
استراحت را فراهم کند. در مقابل
برای من میگفت: آیا کار کردن انسان
راخته میسازد؟ اگر چنان باشد
پس کار کردن خوب نیست. من
زندگی با تو را دوست دارم عزیزم.

هرچند که اوليك انتظار نكشیده
انجنير بشود ولی اندكى بزرگتر از
سن طفوليت خود اولين دستمزدش
را به مادرش تقدیم کرد. در اينبازه
مادرش چنین نقل می‌کند : روزی
كاكای اوليك برايش گفت : (آيا
میخواهی بدانی که اولين روزی که
دستمزد خود را بگیری چه روزی
خواهد بود ؟) يك وظیفه برا یست
پیدا کرده‌ام تا نمیدانم که هم وظیفه
و هم تحصيل را پیشبرده میتوانی یا
(خیر؟)

اوليك از ين خبر از خوشى
جست زدو چنين به فكر افتاد كه از
مرگ پدرش تاكنون من زجر زندگى

که باشند قادر اند در ایام تابستان در میله های توپریستی (سیاحت) بپردازند. جمع آوری سمارق، سیج و غیره از جمله همین نوع سیاحت ها برای اطفال مکتبی بشمار میرود. دوام پیاده گردی شان، سرعت و زمان آن مربوط به سن و سال طفل است بدین ترتیب که راه رفت و آمد در جنگلات و اراضی زراعی نباید از شش الی هشت کیلو متر برای اطفال هفت الی نه ساله بیشتر باشد. برای اطفال ده الی دوازده ساله این مسافت ده الی هشت کیلو متر و دوازده الی بیست و یک ساله از سیزده الی پانزده کیلو متر و از بیست و یک ساله تا بیست و پنج ساله از بیست و پنج الی سی و پنج کیلو گرام، اطفال یازده الی دوازده از بیست و پنج الی سی و پنج کیلو گرام و اطفال سیزده ساله الی پانزده ساله از بیست و پنج الی سی و پنج کیلو گرام بیشتر باشند.

رفتار و پیاده گردی اطفال باید از طرف صبح و یا عصر انجام گردد. توقف های طولانی در روز های گرم تابستانی باید در ساعات دوازده الی شانزده صوت گیرد. توقف های کوتاه به منظور رفع خستگی بعد از هر دو کیلو متر رفتار اجرا شود البته اگر سن اطفال بالا تر از ده سال است در آن صورت پس از دو الی سه متر رفتار و اگر بیشتر از آن باشد پس از چهار کیلو متر رفتار و پیاده گردی باید رفع خستگی نمایند از طرف زمستان، چه در وضعیت های معنایی و چه در ایام روز های تعطیل اطفال باید پیاده گردی خود را با سکی انجام بدهند. اینگونه رفتار های با سکی معمولاً برای اطفال نه الی دوازده ساله در روز های که باد بوزد و درجه حرارت هم از منفی دوازده درجه کمتر باشد پلا تفلاری میشود. اطفال بزرگتر از آن در درجه حرارت الی منفی پانزده درجه هم میتوانند به عمل فوق دست بزنند. مدت عمومی رفتار در تمام سنین متفاوت برای دختر هادی الی چهار کیلو متر رفتن از یسار است.

بارها و یا وزنی را که طفل با خود حمل می کند معمولاً در بار پند میفتد و کند و به تخته پشت طفل بار می نماید. درین حالت باید بخاطر داشت که به آنطرف بار که به تخته پشت طفل تماس میکند باید اشیای نرم گذاشته شود و اشیای ثقیل به زیر بار نند تا خطر له شدن او نباشد.

باید متوجه بود که تسمه های خریطه مذکور مطابق به قد و اندام طفل عیار شده (و عرض تسمه مذکور از چهار سانتی متر کمتر نباشد) . و به پشت طفل بسته شود . توقف های کوتاه پنج الی ده دقیقه ای اطفال خود سال دو هر کیلو متر رفتار و از اطفال باشند پس از ۵ و ۶ کیلو متر باید مد نظر گرفته شود . سیزده الی چهارده سال داشته مکتبی شود . دو نیمه راه توقف ها به مقصد رفتن خمیسمی در حدود ۱-۲ ساعت تعیین می گردند .

خواهنده شود. مدت ساعات درسی در نیمه دوم روز را میتوان سه الی چهار ساعت تعیین کرد پس از آن صرف نان شب و استراحت (قرارد گرفتن در هوای صاف و آزاد و خواب) مدنظر گرفته شود.

تطبيق اینگونه رزیم روز خیلی مفید و معقول است چو نکته قابلتعالی فاعلیت و کارکنند را برای مدت طولانی ای حفاظت می کند.

بدون آنکه استراحتی ننمایند و فکر می کنند که این عمل شان در آماده ساختن درموس آنها را کمک کرده و برای امتحان آمادگی بهتر و خو بتر می گیرند . درحالیکه اینطور نیست . مغز خسته ، مواد خوانده شده را خوب حفظ نمی کند و برای آنکه مواد و مطالب درسی خوب یاد گر فته شود وقت زیادی باید بهصرف برسد ، نتیجه آن بد است .

والدین باید اطفال شایسته این امر
متقاعد سازند که مدت خواب آنها در ایام
آمادگی به امتحان باید هماقتن باشد که
در روزهای معمولی سال است .
در روز امتحان لزومی ندارد که وقت
بیشتر ببرد ، اطفال زیاد با حالت مضطرب
و هیجانی ، ملاطمت بودن جهاز عصبی طفل
را زود خسته میسازد ، و این خستگی شاید
در نتیجه امتحان آنی خود را وارد کند .
در روز داشتن امتحان باید طفل خوب استراحت
کنند و لزومی ندارد که فوراً به آمادگی
مضمون دیگر بپردازد چنانچه بسیاری از
گزارش همین عادت را دارند .

روژیم روز و اطفال مکتبی در ایام رخصتی
به قصد آیدینه کردن صحت و سلامت
طفل و رشد جسمی آنها ارزش قابل ملاحظه
ای را ایام رخصتی و رخصتی های عوول -
المدت زمستان یا یا تابستانی دارد چه درین
مدت اطفال طور شاید و باید میتواند هر چه
بیشتر در هوای آزاد باقی بمانند و از آن
استفاده ببرند . در زمستان قراو گر قفین
در هوای آزاد نباید از چهار ساعت در روز
بجاور کند . در روز های رخصتی روژیم طفل
کمی تغییر می نماید ولی زمان قراو گر قفین
ویر شعاع آفتاب ، صرف غذا ، رسیدگی به
کار و بار خود ، چنانستیک صبح به همان
حال سابق ، زمانی که درس هاجریان (داد)
باقی می ماند .

مکتبی را در ایام تعطیل آنقدر زیاد نسازید که طفل از آن خسته شود و استفاده ای که از روزهای تعطیل باید ببرد و استراحت دوست نماید از دست بدهد. باید دو رژیم روز و شب را در هر ساعت و برای خواب و بیداری و بازی و مطالعه و هنر (مانند خواندن آلات موسیقی، نقاشی و غیره) گنجایند شود.

برای سالم نگهداشتن طفل مکتبی در زمان رخصتی‌های طولانی یا بیانی باید از میهمان‌های مختلف آبدیده کردن استفاده گردد بدین معنی که: غسل‌های آفتابی، شنا، غسل هوا، قرار گرفتن در هوای آزاد، گشت و مزاح با پای برهنه و غیره و عملی باید کرد.

اطفال سالم مکتبی در هر سن و سالی



پاتریس لومومبا : شخصیت برجسته و مبارز انقلابی مردم کانگو (زایر)

پاتریس لومومبا با اطفال

نوشت : « یگانه هدف ما تأسیس دولتی در کانگو است که بشود اختلافات مذهبی و نژادی را از بین ببرد و یک جامعه متجانسی از بلجیمی ها و کانگوییها که توسط سر نوشت مشترک کشورشان باهم پیوند خورده اند داشته و وجود بیاورد ».

لومومبا در نوشته های پیش به مشکلاتی از این قبیل که از بین بردن آنها باعث بلند رفتن سطح زندگی انکشاف سطح آگاهی و فهم مردم و اعاده حقوق و آزادی زنان افریقای می گردید پافشاری میکرد . او برای از بین بردن اینگونه مشکلات خواهان مبارزه مداوم و سر سختی بود .

مبارزه را بدو الوصف مردم به خاطر کسب آزادی شان از استعمار و سفرهای لومومبا به افریقا و اروپا طرز دید او را تغییر داد و او را بجا نب دیگری سوق داد تا مشکلات مردم کانگو را از دید گاه مختلفی مورد مطالعه قرار دهد .

در اکتبر ۱۹۵۸ لومومبا حزبی را بنام (جنبش ملی مردم کانگو) که یکی از سازمانهای وسیع در کانگو بود بنیان نهاد . در آخر همین سال او به حیث نماینده مردم کانگو در کنفرانس مردم افریقا منعقدگانا اشتراک ورزید و به حیث عضو دائمی سکرتاریت این کنفرانس انتخاب گردید . سال بعدی آن او در یک کنفرانس بین المللی کارگران زراعتی که در نا یجیر یا تشکیل گردیده بود اشتراک ورزیده و در آنجا بپای نیهی تحت عنوان (اتحاد

دور او جمع شده بود ، تبعیض نژادی و قبیله ای قایل نبود .

لومومبا اهمیت زیادی به سازمانها و اتحادیه های کاری میداد . در سال ۱۹۵۲ او در رایونی مربوط بقاعلیت اتحادیه های کارگری چنین ذکر نمود که اتحادیه هاوسازمانهای کارگری نیروی خورشید از کار خلاق و دسته جمعی اعضای آن کسب مینماید این اتحادیه ها باید برای بقای خویش بصورت متداوم فعالیت و مبارزه نمایند تا وظایف خود را بصورت موفقانه بتوانند انجام دهند . رهبران این اتحادیه ها نیز مسوولیت عظیمی دارند که باید آگاه ، متجرب و با اثری و با جرأت باشند ، نه خواب برده که دست زیرالاشه انتظار این را بکشند که کارهای محوله شان خود بخود بدون هیچگونه کوشش حل خواهد شد .

لومومبا ، بارها به اطراف و اکناف کشورش سفر نمود که نتیجه این گشت و گذارها ، آگاهی یافتن از گونه زندگی ، طرز تفکر و خواسته های مردم کشورش بود . خطابه ها و بیانات لومومبا در میتنگها توجه هزاران فرد میهنش را به او جلب میکرد .

در ماه جولای ۱۹۵۵ ، لومومبا باشاه بلجیم که از ستانلی و یل دیدن مینمود ملاقات کرد . در جریان ملاقات برای لومومبا واضح گردید که شاه بلجیم نظریات او را درک کرده است . لومومبا ، چنین اظهار عقیده نمود که : « اروپایی ها و کانگویی ها نمیتوانند باهم یکجا مشکلاتی را که دامن گیر کانگوشده است حل نمایند » . در ۱۹۵۷ او چنین

در مبارزه علیه استعمارگران تلف گردید . ولی مردم کانگو به استعمارگران تسلیم نشده و تن به غلامی ندادند . در آوان طفولیت ، لومومبا قصه های از قهرمانی و شورش مردم را در مقابل استعمارگران و در باره سرکوب شدن آنها توسط استعمارگران بلجیمی شنیده بود . که همه این قصه ها تاثیر عمیقی بر فکر لومومبا مینمود .

لومومبا هنگامیکه در کیندو بود از فعالیت جنبش های سیاسی و مذهبی مردم کانگو که در جنگلات بودند و مردم را بر ضد استعمار و به خاطر بدست گرفتن عنوان کشور سال زمان میدادند آگاهی حاصل نمود . در سال ۱۹۴۴ لومومبا به ستانلی ویل (فعلی کیسا نگا) رفت و سه سال در آنجا به حیث کاتب پوخته در یک دفتر مالیاتی اجرای وظیفه نمود . در جولای ۱۹۴۷ او در یک مکتب کارگران پوخته واقع در لیوپو لدویل (کنشاسا) که در آن وقت پایتخت حکومت استعمارگران بود ثبت نام نمود و بعد از یک سال از آنجا فارغ التحصیل شد . در همان زمان ، لومومبا تسلط و دست رسی کامل بر زبان فرانسوی بر علاوه چندین زبان محلی کشورش داشت . او به صورت کامل فلسفه ، اقتصاد سیاسی و تاریخ افریقا را مطالعه نمود .

در بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶ ، لومومبا شروع به فعالیت های سیاسی در ستانلی ویل نمود . او رهبری شش سازمان سیاسی را بشمول حزب لیبرال بلجیم در کانگو بعهده داشت . هیچیک از این سازمانها ماهیت قبیله ای و نژادی نداشت و لومومبا هیچگاه به اشخاصی که

پاتریس هیمری لومومبا در دوی جولای ۱۹۵۲ در قریه کوچک اولنوا ، ایالت کازای چشم به جهان گشود . از سن شش سالگی به بعد در مزرعه شروع بکار نمود و با سختی و مشکلات زندگی دهقانان رو برو شد . در سن ده سالگی شامل مدرسه گردید ولی او هیچگونه علاقه ای به کشیش شدن نداشت . در سن شانزده سالگی او تصمیم گرفت تا زندگی خود را در یک وظیفه مفید اجتماعی وقف نماید . به همین سبب او بفرا گرفتن تحصیل در رشته طب آغاز نمود . اما دیری نگذشته بود که بمنظور فرا گرفتن سیاست و جامعه شناسی از تحصیل خود در رشته طب دست کشید ، در آن زمان تحصیلات عالی در کانگو که مستعمره بلجیم بود میسر نبود . بنا بر پاتریس مجبور شد بمطالعه شخصی بپردازد . در سال ۱۹۴۳ او کیندو رفت و بعد از هسپار کلیما گردید و در آنجا او به حیث کاتب در یکی از کمپنی ها استخدام گردید . در همین شهر بود که لومومبا برای بار اول با زندگی کارگران کشورش آشنا شد .

لومومبا فاصله های طولانی را برای بدست آوردن کتاب طوسی نمود ، او اکثر اوقات فراغت خود را بمطالعه آثار هوگو و مایر می گذراند و خلاصه آثار ارسطو ، سوسیالیست های تخیلی و روشنفکران فرانسوی را میخواند .

در آن وقت سطح زندگی مردم کانگو نسبت به دیگر کشورهای افریقای بسیار پایین بود . در هنگام تسلط هشتاد ساله استعمار بلجیمی ، تقریباً نصف نفوس کانگو

کنفرانس پروسل که بمنظور فیصله در مورد استقلال سیاسی کانگو تشکیل شده بود، چنین اظهار داشت: «ما به هر گونه کوشش و فعالیت که بمنظور تجزیه قلمرو ملی مان صورت بگیرد اعتراض

مینماییم. عظمت و بزرگی کانگو بر اتحاد سیاسی و اقتصادی آن استوار است».

لومو میا با تا سپس يك دو ملت مستقل و متحد در کانگو خواهند بود. در عین حال او خواستار همکاری بین طبقات و اقشار مختلف اجتماعی کانگو بود و ب مردم کشورش چنین خطاب کرد: «همه ما یکجا، برادران و خواهران عزیز، کارگران و مامورین دو ملت، کارگران ذهنی و جسمی افریقا بی‌هاو غیر افریقای ها، کال تو لیک‌ها و پروتستان‌ها، بیایید که با هم متحد شویم و یک دولت عظیم کانگورا به وجود بیاوریم».

این حقیقت را باید یاد داشت که باشیم که پافشاری لومو میا برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی جامعه کانگو از دکاوت و هوشیاری و آنالشی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر کسب استقلال سیاسی بلکه بمنظور بدست آوردن استقلال اقتصادی و خطراتی که از تعصبات قومی و نژادی ناشی میگردد به نیز ضروری بود.

لومو میا دهقان تباری دسمتی که بمقام صدر اعظمی رسید. هیچگاه نسبت به مردمش احساس نفوق نمیکرد. به آنها احترام زیادی قایل بود و آنها را بحیث برادران و رفقای هم‌زمین می‌دانست.

او کوشش نمود تا توسط حزب جنبش ملی مردم کانگو، توده‌ها را نه تنها در مبارزه علیه استعمار بلکه در مبارزه علیه از بین بردن استثمار انسان توسط انسان و علیه هر گونه نژادپرستی برای برپائی اجتماعات بسوی سازد.

برخلاف دیگر احزاب سیاسی در افریقا و استقلال ملی ایراد کردند چنین خطاب نمود: «تمام خواسته های کشورهای تحت قیمومیت یکسان است. سرنواشت آنها و اهدائی را که آنها در انکشاف ملیشان تعقیب می نمایند با هم مشابه است: آزادی افریقا از تحت یوغ استعمار، افریقا هرگز آزاد و مستقل نخواهد بود و هرگاه یکی از کشورهای یی آن تحت قیمومیت باقی بماند».

لومو میا از ضرورت اتحاد بین نیروهای بی‌ضد امپریالیستی وضد استعماری در داخل افریقا نسبت به رهبر دیگر کانگو و افریقا عمیقاً آگاه بود. او اظهار داشت که بدون اتحاد مردم نمی‌توانند با خواسته‌هایی حریصانه امپریالیزم مقابل کنند. در سال ۱۹۵۶ او در این مورد چنین بیان داشت: «هر قدر که ما بیشتر متحد باشیم همان قدر مامیتو نیمه موفقا نه بر ضد ظلم، استثمار و فعالیت‌های بی‌کفایت اتحاد ما را توسط شعار «تفرقه انداز و حکومت کن» برهم میزند».

لومو میا و پشتیبانانش بخاطر متحد ساختن مردم کانگو مبارزه سرسختانه بی‌راه را انداخته بودند زیرا در کانگو بیشتر از دود قبیله که سطح پیشرفت اجتماعی و اقتصادی شان مختلف است زندگی میکنند. در آنوقت ذهنیت‌های تجزیه طلبانه به صورت واضح در بین ملیت‌ها و قبیله‌های مختلف محسوس بود. (ایالت کازان و کتا نکا).

لومو میا که تجزیه طلبی و تبعیض نژادی و قبیلوی را بحیث دشمن بزرگ داخلی حس نموده بود به صورت خستگی ناپذیر مبارزاتش را برای متحد ساختن مردم کانگو ادامه داد و از آنها دعوت نمود تا منافع تمام ملت کانگو را بر منافع شخصی و نژادی شان ترجیح بدهند و ضربه‌های قاطعی بر استعمارگرانی که منطقه بی را بر منطقه بی دیگری برتر می‌شمردند وارد نمایند. او با آئنده از رهبران کانگو که خواهان تجزیه این کشور به «جمهوری‌های کوچک» بودند شدیداً مخالفت ورزید. او هنگام ایراد بیانیه در

کانگو حزب جنبش ملی مردم کانگو از تباطؤ گسترده‌ای با اتحادیه‌های کاری داشت. در حقیقت این سازمان باجبهه متحد ملی‌ها بهت داشت.

تمام رهبران حزب جنبش ملی مردم کانگو، مخصوصاً لومو میا امپریالیزم رامسوز لاصیلی فقر بود. بخشی مردم کانگو میدانستند آنها با پلان هاودسا پس استعمارگران که میخواستند نفوذ و قدرت شان را در افریقا حفظ نمایند مخالفت می‌نمودند. لومو میا در مورد سیاست وپالیسی‌های استعمارگران در قبال کانگو چنین بیان داشت: «من میدانم که اکثریت مردم بلجیم بر علیه ظلم و ستم در افریقا میباشند. آنها با یک قدرت استعماری در کانگو که در تحت آن چهارده میلیون مردم کانگو توسط اقتصاد کوچک الیکارشی استثمار میشوند مخالفت می‌ورزند. کشیده‌گی روابط میان کانگو و بلجیم تنها و تنها نتیجه فعالیت کسانی است که میخواهند ثروت مردم کانگو را غارت کنند و کسانی که مقامات بلجیمی را تشویق به ادامه رژیم استعماری مینمایند و هم چنان توسط بعضی از مقامات تیکه در جستجوی منافع شخصی شان در کانگو هستند».

لومو میا مردم را محرکین اصلی در مبارزه بمنظور کسب استقلال سیاسی و اقتصادی و انکشاف اجتماعی میدانست. این نظریه در مورد نقش توده‌ها او را از اکثر رهبران سیاسی در کانگو و دیگر کشورهای افریقای مجزا میسازد. در این مورد لومو مباحثین اظهار داشت: (تا ریختن میسازد که آزاد و استقلال هرگز خود بخود بدست نمی‌آید، آزاد و بی‌توده توسط مبارزه و جدو جهد کسب گردد. روی همین منظور ما باید تمام نیروهای مترقی را در یک جبهه متحد سازمان دهیم و بسیج سازیم. مردم کانگو به این پیشنهاد ما پاسخ مثبت دادند و من از این نیرو که ضربات کوئنده‌ای بر استعمار پوسیده وارد نموده است سپاس گذارم.)

بالاخره امپریالیست‌های سیاسی

بلجیم در مقابل میا رزات جنبش ملی و آزاد یخواه مردم کانگو تسلیم شدند تا ریخ سی جون سال ۱۹۶۰ جمهوری ریت مستقل کانگو اعلام گردید و یاتر یس لو مو میا به حیث اولین رهبر دولت ملی انتخاب گردید. لومو میا در مراسم اعلام آزادی کانگو چنین متذکر گردید: «هیچ فردی از خلق کانگو این را فراموش نخواهد کرد که استقلال و آزادی ما توسط مبارزه دشوار و پیگیر، مبارزه ایکه در آن ما از فقر، دشواری‌ها، قربانی‌های بزرگ و از ریختن خون مردم خود نه‌را سیدیم کسب کردیم».

بلجیم که لومو میا بحیث صدر اعظم انتخاب گردید شروع به تعقیب پالیسی کا ملاد امپریالیستی نمود. لومو میا شاید از این حقیقت آگاهی نداشت که عنوان اصلی قدرت کاملاً بدست خودش نیست و امپریالیزم موف‌های سیاسی و اقتصادی خود را در کانگو هنوز حفظ دارد. میراث شوم استعمار، اقتصاد ضعیف، عدم موجودیت کارگران متجرب، کمبود شدید پول و وسایل مادی به منظور انکشاف مادی، همکاری با سرمایه‌های خارجی راضو ریی ساخت. هر چند لومو میا عقیده داشت که هر گونه همکاری با سرمایه‌گذاران خارجی باید به اساس تجارتی که از دوران تسلط استعمار بدست آمده است صورت بگیرد.

باید نظر داشت این مفکوره که کسب استقلال سیاسی بی ارزش خواهد بود هرگاه این استقلال بصورت فوری به انکشاف اقتصادی نیانجامد «لومو میا تلاش‌هایش را برای پیدا نمودن تسلط بر منابع سرشار طبیعی و اقتصاد کشورش ادامه داد. دولت صدور سرمایه را از کانگو به دیگر کشورها ممنوع اعلام داشت و شروع بطرح پلانهای وسیع برای انکشاف اقتصادی به اساس سکتورهای دوتایی در صنعت و همکارهای تولیدی در زراعت نمود. هدف پلانهای مذکور کنترل نرخها، کاهش بیکاری و افزایش دست مزد ها بود.

بقیه در صفحه ۴۷

هره چار شنبه د بنفشي د گلو يوه گيدی

د حافظ ژباړه

د فرا نسي د مشهور ليکوال آندره موروا اثر

لئون ماري و لي داسي ژر شي .
ماري : - گرانه لثونه! زه مجبوره
يم چي لاپه شم گوري نه چي د کپري
ستني خلورو ته نيز د کپري نن د
چار شنبی ورځ ده که له يا ده دی
نه دی وتلی زه په هره هفته کی په
همدغه ورځ دخپل مين دپا ره د
بنفشي گلان وېم .
لئون : - ار مان چي ته ځي اوستا
ځای دلته تش پاتي کپري خودا
چي زه ستا له وفا څخه پوره خبريم لدی
نه زیات در ته نه ټينکېږم .
ماري دخدای په اما نی په ډول د
ټولو بشخو مخو نه مچي کړل او لاپه .
وروسته له هغی چي دسا لون وروړ -
پسي وتړل شو نو مير منود غيبت په
ځای د هغی ښه خوښه وستایل او
ډیر صفتو نه یی وکړل . خو یو ی
میر منی وو یل :
زما په نظر یوه غیر عا دی ښه څه
ده . رښتیا لثونه! ته پو هیږی چی
ماري خو کلنه ده ؟
لئون : زما په فکر چي داتیاو کلونو
په شا او خوا کی به وی . کله چي زه
کوچنی وم او مور به می له ځا نه
سره تیا ترته بیو لم نوماری پور
شهرت در لود .
کله وو یل : دما ري په بر څه
کی د عمر خبره هیڅ کله هم مه کوی
ځکه چي هغه بیخي نه زړ پری . خو
رښتیا لثونه ! داد بنفشي د گلونو
کیسه چي ودی ویل څنگه ده ؟
لئون : یوه کو چنی حقیقی اوله
در داوسو څخه ډکه کیسه ده چي
یوه ورځ یی په خپله ماته کړی وه . خو
که یی و غواږی چي زه هغه تاسو
ته وکړم نو با ید ووا یم چي زه دویلو
زړه یی نه لرم ځکه ویر یرم او لکه
څنگه چي ښا یی و به یی تشم
کړای میلانه په گډه : نه لثو نه !
ته با ید دا خبره هیر نه کړی چي ته
ژمون کور به یی اوزمون دسات
تیرولو دپاره به ضرور دا کیسه کوی .
لئون : ډیر ښه زه حاضر یم چي
د بنفشي د گلونو کیسه در ته وکړم
خو خدای دی وکړی چي دغه کیسه
د زمانی د سلیقی له نظره ډیره رو
مانتیکه ونه گڼل شی .
بر تراند وو یل : مینه او رو مان
هیڅکله نه زړ پری . خو ژمون په وخت
کی ځوا نان له دی کبله مینه یوه خیالی
افسانه بولی چي غوا پی خپل رښتینی
احساسات پټ کړی او د ورځی دموډ
سره داد عوا کړی چي د عشق او
مینی په ویا ندی بی تو پیره دی .
لئون : هو داسی خیال کوی .
دهغی طلا یی ویښتان چي تل به

ښکلی او خوا ره واره پرا ته وه .
هغی ښکلی او زړه را کښونکی سترکی
چی دهیپنوتیزم قوت په کی و اودهغی
په زړه پوری آواز چي په غورو نو کی
لکه دمر غا نو دزمز موغو ندی خوږ
لکیده دهغی فوق العا ده ښکلا وزړه
راکښون یی بشپړاوه .
هغه یوه هنر منده ده او خپله
هنری جا یزه یی په ۱۸۹۵ کال کی
واخیسته او بی له ځنډه د (فرا نسز
په کمیدی) کی و منل شوه .
تاسو خپله پو هیږی چي په ده
تیا تر کی دنوم او شهرت در چي ته
رسیدل څو مړه گران کار دی په هغه
تیا تر کی به مهم پارټو نه هغو هنر -
مندانو ته ور کول کیدل کوم چي کورنی
امتیاز او اخلاقی نجا بت څخه بر -
خورداره و . او هنر مندا نو به هم
مسو ولایت در لود ترڅو دخپل نجابت
اصالت وساتي .
دمثال په ډول به دتیا تر نومیال -
لیو هنر مندا نولر تر لږه دوه کاله
انتظار ایست څو چي د (ما ري وو) او
یاد (مولیر) په نمایشنا موکی ور ته د
لومړی رول فر صت په لاس ورشی .
سر بیره پردی به هنر مندا نو دخپل
هنری پړاو په اوږدو کی دلو یو
خنډو نو او مستعدو رقیبا نو سره
ټکر خو ډل چي دغه خنډو نه دو مړه
ناوړه وچي ډیرو به یی د هغو پس -
ه ویا ندی ټینکار نشو کو لای او له
دوه دری کلو نوڅخه ورو سته به یی
بیر ته ددو همی او دریمی در جی
تیا تر و نولاره نیو له . خو ماري د
وروستی ډلی څخه نه وه هغه به یوه
شینه هم غا فله نه پا تی کیدله . او په
ډیر لږ وخت کی یی وکړای شو چي د
فرانسز د کمیدی دستور په لومړی
کتار کی خلیږی .
کا گرڅو نگو به دهغی په منځ
حساب کاوه او نما یشنا مه لیکو نکو
به دا تا کید کاوه چي لومړی رول
دی ماري و لوبوی انتقاد کونکو هم
هغه دویار در جی ته رسو لی وه تر
دی چي تا متو منقد (زاری) چي
هیڅکله به یی دچا صفت نه کاوه د
دی په برخه کی داسی لیکلی و
«آواز یی دعالی نه هم لوړدی . دومره
عالی چي په خپل آواز باندی سمسره
هم تراغیزی لاندی راوستی شی) خپله
ددی خبری سوچ کو لی شی چي یوه
دوه ویشت کلنه هنر منده او دو مړه
هنری شهرت او ددی سره له حده
وتلی ښکلا ولری .
په هغه شینه ماري ددو ویر دوتر -
منځ دیوانترک له امله دخپلو کالیو
دايستلو خو نی ته داستراحت دپاره

ښکلی ما ری په ډیره مینه وویل:
هوڅو مړه ښکلی دمینا نو گهل
کوم کارت خو ور سره نه و؟
چپراسی: نه خو دروازه وان
نهمی دومره واوریدل چی ددغه گلونو
راوړو نکی دپولی تخنیک دزده کوونکو
کالی په غاړه کړی و.

هانری په خندا وویل: گرانی د
دومره زړه چاوده مینا نو له کبله چی
ته یی لری با ید تا ته مبار کی ووايم.
ماری د بنفشی دگلو گیلوی پزی ته
نیژدی کړه په پټو سترگو پداسی
حال کی چی دبنفشی دگلو خوږ بوی
یی کشا وه وی ویل:—

گل هغه یوازینی سوغات دی
چی پربنیتیا سره زما خو شحالسی
زیا توی.

دبلی چار شنبی په ورځ بیا هم
تیا تر چپراسی سې په موسکا سره بله
دبنفشی دگلو گیلوی ماری ته راوړه.
ماری ور نه پوښتنه وکړه. بیا هم
دهغه کو چنی زده کوو نکی له خوا
چی تیره هفته یی راوړی وه؟
چپراسی: هو گرانی.

ماری: امکان لری چی ووا یی دغه
زده کو نکی څه ډول بڼه او کړه وړه
لری؟

چپراسی: ماری ما هغه په خپلو
سترگو نه دی لیدلی که غواړی له
دروازه وان نه په پوښتنه وکړم؟
ماری: نه دو مړه مهمه نه ده.

پهرا تلو نکی چار شنبه کی چی
ماری پروگرام نه درلوده نو تیا تر
ته لاپه نه شپوه خو کله چی دبنج شنبی
په ورځ دتمرین دپاره ولاړه ویسی
لیدل چی په خو نه کی یی دبنفشی
دگلو یوه گیلوی ایښی ده. خو گلان یی
مړوی شو پدی.

دشپې کله چی دتیا تر څخه وتله
نوله دروازه وان څخه یی تپو سوکې.
پر نارده! ووا ډه چی پرون هم
دبنفشی گلان همغه هلک را وړی وچی
تل یی راوړی؟
پر نارده: هو ماری.

ماری: څه ډول کسپه
وړه لری؟

پر نارده: ډیر ښه کړه وړه لری.
هو ډیر ښکلی بڼه لری غږی اندامونه
یی نری دیمخ کاسه یی لږه نوتلی
غوندی ده. دسترگو لاندی سپوږی

لاپه. هلته دها نری له څنگه کیناسته
او په خبروی پیل وکړ. چی په همدغه
وخت کی دتیا تر چپراسی زانو و
او یوه دگلو گیلوی یی ورته راوړه.
ماری: دا چارا لیرلی دی؟
چپراسی: هو سن لوزا لیرلی
دی.

ماری: ښه نو په هغه میز یی
کیر ده.

چپراسی: ماری یو لیک هم
تاته را رسیده لی دی.
ماری لیک واخیست د پاکتسر
یی څیری کړ او له لوستلو نه یی
وروسته په خدا ویل:

دا لیک دښوونځی دیوه زده کوونکی
دی لیکلی یی دی چی په ښوونځی
کی یی زما په ویاړ یی ماری کلسپ
تاسیس کړی دی.

ها نری: ټول پاريس له ما ری
کلیو نوڅخه بیخی ډک شویدی.
ماری: خو زما په گو مان چی دا
به دټولو سره توپیر لری تو جه
وکړه چی دلیک په پای کی یی څه
لیکلی دی.

گرانی ماری داچی لیک می ښه
نه دی مابه و ښی او زما لیکو نوته
به به سبکه نه گوری ځکه چی زما مینه
لناسره له پا کی او سپڅلتوب څخه
ډکه ده.

هانری: څه فکر کوی چی دغه
زده کوونکی ته به دلیک خواب ور
کړی؟

ماری: البته چی نه ځکه زه په
ورځ کی دغه ډول لیکو نه دشلو نه
زیات اخلم نو که چیر ته ټولو ته
خواب ور کړم نو بیا به راته دنور
کار دپاره وخت پاتی نشی. خو
سره لدی ټول هغه لیکونه چی
زارسیری باید ووايم چی دغه
لیکو نه ماته ډاډ را کوی. ځکه چی
دغه لیکو نه ټول دهغو عا شقا نو
له خوا راځی چی عمر یی له شپاړ لسو
کلونو نه زیات نه دی او زما ځوان مینان
دی دوی به وی چی له نورو څخه
به تر ډیره پوری زما سره وفادار
پاتی شی.

هانری: دو مړه ډاډه هم مه اوسه
یدی کی دتیا تر چپراسی بیا
راغی. او ماری ته یی یوه بله د
دبنفشی دگلو گیلوی ورکړه.

همدی کبله می دا عادت شو پدی چی
یوازی گل او لیک وا خلم او هیڅوک
دنه پری نږ دم.

ماری: هو ته رښتیا وای ښه
همداده چی ددغه ډول مینا نو په وړا—
ندی یی پروا و سږ او زړه لکه د
ډیری غوندی کلک کړم.

پر نارده: ما ری! اشتباه ونه کړی
چی ستا عکس العمل له کلک زړه—
والی څخه نه دی بلکی دسا لم عقل
څخه تا بعیت کوی.

راتلو نکی چار شنبی هم یوه دبلی
پسی راغلی او تیری شوی. هسره
چار شنبه یی دبنفشی گلان واخیستل.
په تیا تر کی ټول دبنفشی دگلو نو
څخه خبر شول. تر دی چی یوه ورځ
دماری دهمکا را نو څخه یوی ور ته
وویل:

پرون ما ستا پولی تخنیک مین
ولید. هو هغه چی هره چار شنبه
تاته دبنفشی گلان راوړی ته ښه
نه پوهیږی چی څو مړه ښکلی یی. هو
هغه پاک خدای (پاوین) یا (کاندلیه)
درول دلو بو لو دپاره پیسدا کړی
دی. که زه ستا په ځای وای پوهیږی
چی څه می کول؟ مخا مخ می ور څخه
منه کو له او پدی ډول می د هغه زړه
تودساته.. خو کهزه ستا په ځای
وای.

ماری: که زما په ځای وای هغه
دی خان ته با له؟

همکاره: هو که دیوی شپې دپاره
هم وای. گومان نه کوم چی د هغو
له کتلو څخه به تا ته کوم ضرر پیدایښ
شی.

ماری: ته رښتیا وای. دا پوره
کم عقلی ده. چی انسان دی دهغو
مینانو په وړاندی تر هغه چی ځوان دی
بی پروا و اوسی او چی کله یسی
عمر له ډیر شو څخه و او ښت ادسر
و ښتتان یی توی شول نو بیا ور پسی
منډی وهی.

دهمغی وړ څی په شپه کله چی ماری
له تیا تر څخه وتله نو دروازه وان ته
یی وویل:

پاتی به ۲۶ مخ کی

او په شونډه باندی نری ښکلی بریتو—
نه لری. او یوه توره یی هم په ملا
پوری تړلی وی.

لنډه داچی رښتیا هم یوه عجیبه غوندی
سودا یی قیا فیه لری هر ځل چی د
دبنفشی دگلو گیلوی ما ته را کوی نو به
ډیره وار خطا یی وایی.

داد ماری دپاره! نو بیا ور څخه
لاس او پښی ورکشی او رنگت
یی تک سور وا وړی.

ماری: دانوولی یوازی دچار—
شنبی په ورځ راځی؟
پر نارده: ماری! لکه چی ته خبره
نه یی؟ دچار شنبی ورځی دیو لی—
تخنیک درخصتو ورځی دی چی د
هری چار شنبی په ورځ دتیا تر
زیات ننداره کوو نکی همدغه—
پولی تخنیک زده کوو نکی دی. چی هر
یوی یوه نجلی هم له ځا نه سره را—
ولی.

ماری: او هغه هم؟
پر نارده: هو ماری خو به دومره
تو پیر چی نجلی دهغه خور ده او
دومره ور سره درنگ نیژدی

والی لری چی فکر کیری غیر گو نی
به وی.
ماری: بی وزله زلمکیه! که به
زړه کی می لږ ځای وای نولتا څخه به
می غوښتی وای چی هغه یو ځل
زما کوټی ته راو لی. تر څو چی د
دبنفشی گلان په خپل لاس ما ته—
راکړی.

پر نارده: خوزه دا کار ښه نه
بولم ماری ځکه چی دتیا تر په نری
کی دغس مینان تر هغوی خطر وهی، چی
دمقابل لوری څخه بی پروا یسی
وگوری. هغوی دخپلومینو پر ستمش
له لری څخه کوی او په همدی خو—
شحال هم وی نو که پاملر نه ور ته
وشی نو بیا کار پسی اوږد پیری.

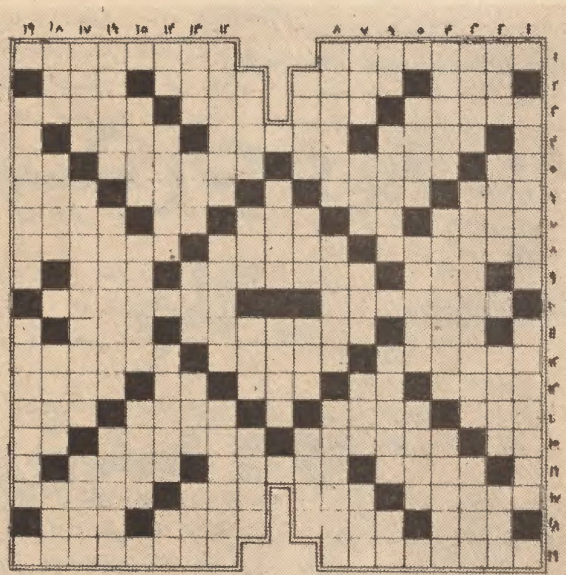
ماری: څنگه؟ پر نارده!

پر نارده: ته خاندی خوباور وکړه
چی ما ته دا خبره له خپلو تاجر ښو—
څخه ثابته شویده شل کاله ډیر عمر دی هو
شل کاله کیږی چی زده (فرا نسزد
کمیدی) دروازه وان یم او په دغومره
اوږده موده کی څه شی دی چی ما نه
دی لیدلی. ځوا نی نجو نی می لیدلی
چی بیخی له مینی نه لیو نی دی له



سرگرمی هاد مسابقات

جدول کلمات متقاطع



- ۱ - یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی - نام یکی از مدارس دینی ولایت کندز
- ۲ - آن ها به پشتو - مطلب - جمعیت - قرض .
- ۳ - اصلا خاك است مگر چیز دیگر هم به آن علاوه شده - از جمله سبز - بجات - در پیری بدان احتیاج پیدا کنند - سالون بزرگ برای مجالس
- ۴ - میوه است - تعمیر - سحر بالای سبزه ریزد -
- ۵ - رطوبت - منسوب برمضان - آغاز کردن - عددیست -
- ۶ - باو تعلق دارد - کسیکه از یمن باشد - بی معنی - نام يك حرف .
- ۷ - نوعی رقص - بلی انگلیسی - اصطلاح برای رقص - نمی شنود - نوعی از پرندگان -
- ۸ - منسوبین يك موسسه - غمگینی - يك كلمه بی معنی .
- ۹ - سختی به عربی - تجار - نوعی از تکه باب .
- ۱۰ - متیقن به املاي غلط - ظالم .
- ۱۱ - ترا - قاضی - در چرخه نخ ریسی از آن کار گیرند .
- ۱۲ - قسمتی از چلم - یکی از ولایات کشورما - زیادی .
- ۱۳ - اعلان برای نماز - بیروبار - راه پشتو - سرویس شهری - سلاح .

تهیه و ترتیب : محمد اکبر نظری

۴ - در جلال آباد زیاد کشت می شود - در یور - مواد سمی .
۵ - با حذف حرف آخر قرض معنی میدهد - نام مرضی است - شا عر پشتونستان .

۶ - استاد به پشتو - ضمانت کردن - همه ساله - شما به اوز بکی .
۷ - قصر ریاست جمهور ی - الفت - نام درختی است - یکی از چارپایان - نوعی گیاه .
۸ - جهالت - به منظور آبیاری حفر شود - پدر ترکیه .
۹ - لباس را تمیز میکند - معکوس آن ضرب است - تقلب کار - مردی از جمهوریت یمن .

۱۰ - حکم میدان مسابقات - آسمان عربی .
۱۱ - ظلم و جبر - مرغ پشتو - نخ - میوه .
۱۲ - در گرامر دری حالت وصف يك شئی - روشن - در دسست محبوس اندازند .
۱۳ - نام خداوند - درختی است - نی در آلمانی - پر - میدان به پشتو .
۱۴ - افسوس - معکوس آن مروت از يك شخص غائب - محل سکونت - حالت ندا ئیه .
۱۵ - هلاک - غیر متر قبه به مقصد رسیدن - اشاره دور به نفر و اشیاء .

۱۶ - سوابق کار کنان دو لت در آن درج است - لوحه یی يك خیاط - اسم یکی از وزرای عربستان سعودی .
۱۷ - درد داشتن - توسط آن دو توت فلز را بهم وصل کنند - هم سفر -
۱۸ - لیکن - عالم - مددگار - نقشه .

۱۹ - به تعداد زیاد انواع مواشی گفته شود - مرکز یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی .



این تابلو از کیست ؟

درین تابلو خوب متوجه شوید و بعد از آن به این سوال های ما جواب بگویید :

- ۱ - اسم این هنر مند که تابلو را ترسیم نموده چیست ؟
 - ۲ - از کدام کشور جهان میباشد ؟
 - ۳ - اسم خود تابلو چیست ؟
 - ۴ - این اثر در کجا است ؟
- اگر به سوالات ما جواب گفتید آنرا بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

جدول کلمات متقاطع

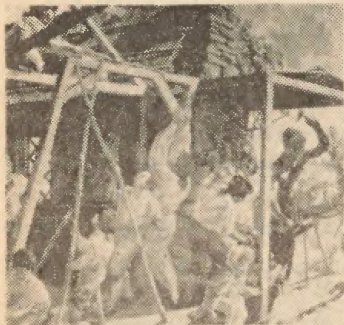
افقی :

- ۱ - يك نام - ناك میان خا لی - جامش معروف است - رباعیات دلپسندی دارد -
- ۲ - ودا ع مشوش - وطن - ۳ - الف الف - پردر پشتو -
- ۴ - كشتن - آواز پشك - كلمه تحسین وتعجب - توت با املا ی غلط
- ۵ - مبل شكسته - ناروا را روانباشد - شرم سر شكسته - قاطر آشفته -
- ۶ - واحد پول جاپان - درنده-همراه در پشتو - حاجت بدون جت -
- ۷ - حرف آخرش را نخوان يك موسسه خیریه است - صفت شده کشور ومیمن -
- ۸ - ۹ - يك شاعر اهل هرات-این هم شاعر است -
- ۱۰ - چا قونیم شده - نصف عالم - رفیق پری - مرد بی پا - از عطر بجوید - دشنام عامیانه -
- ۱۱ - پر - زیاد نیست - آنچه خوب نباشد - میوه خشك ولذید -
- ۱۲ - يك اسم - نیم دالر - منطقه در پشتونستان - آله موسیقی لست میان خانی - چوكات كه سرو آخر ندارد -
- ۱۳ - خود كشی - مثل زمرد - ۱۴ - این در پشتو این است - مبتلا كه لانداد - نار نا مر تب - از حالات دریا -
- ۱۵ - از آنظر ف پر نده و هم منسوب به ماه است - محلی دریکی ازولایات کشور ما- بتها - روی آن پل میسازند -

مردویان ؟

مربوط کدام قرن ؟

به این تابلو خوب متوجه شو ید
ویش انبوه و پمپنش انسا ن
راه فکر يك مرد می اندازد اما مرد
نیست خوب اگر به پیدا كرد ن
اسمش موفق شدید برای مابنویسید



این ستاره کیست ؟

او یکی از ستاره گان سینما ی
غرب است که شهرت جهانی داردا
از شما میخواهیم که اسم این ستاره
واسم کشورش را برای ما بنویسید
و اگر از فلمش نیز نام ببرید بهتر
خواهد بود حل آنرا برای ما ارسال
دارید



به این سه تابلو ی فوق خوب
متوجه شوید این تابلو هامربوط به
کارو کارگری میباشد شما بگو ئید
كه این تابلو هامربوط به کدام قرن
وهم در کدام کشور میباشد .

عمودی :

- ۱ - کار گران و تمام اصناف تشکیل میدهند - منسوب به اقتصاد است -
- ۲ - صورت - در عموم مسجد دارد -
- ۳ - كلمه كه معنی ندارد -
- ۴ - كم - در سینه جادارد - احمق سر ندارد -
- ۵ - خوا هش - از آنظر ف مثل بادام -
- ۶ - خا نمها سر خش میکنند از آنطرف منطقه ایست در شمال پشتونستان -
- ۷ - آنرا تنفس میکنیم - مهد نامرتب - نام يك ماه عربی -
- ۸ - حیوان وهم توسط آن شكار میکنند - دروازه كوچك - عددی به زبان بیگانه -
- ۹ - نیمه قانع - پول جاپان - حكم سر ندارد -
- ۱۰ - كاروان خودش - دا من به پشتو - ۱۱ - ۱۲ - خودش جمهوری است - همیشه -

سکینه نوره ها غه پخوا نی بهر چا گرا نه او نازولی سکینه نه وه. له هغی څخه نور دهر چا بدرا تله او په ډیر شوق یی د هغی په څورو لولای پوری کاوه .

دکو څی دلری او نژدی دکورونو له لویو ښځو اونارینه وڅخه را نیولی بیا تر وړو ډیرو شوخو آزاری نجونو او هلکا نوپوری ، ټولسو په سکینی بدو یل او څو ورله یی . بیا په تیره دکو څی دی شو خو او له فتنو څخه ډکو هلکا نوته چی دخپلی سات تیری او خندا د جوړ ولسو له پاره به پس په پوی بهانی او حیلې پسې گرځیدل ، سکینه یوه ډیره په زړه پوری سرگرمی اوسا عت تیری وه. اود هغی به غمجن زړه گسی با ندی دنورو غمونو انبارول یو ډیر ښه او په زړه پوری کار.

سکینی دکور او کوچنی له وړو او لویا نوڅخه څه خوارۍ نه وی چی وی یی نه لیدلې، څه ریشخند و نه نه وه چی هر چاله خوار باندی ونه وهل شول اوڅه پر و نه او کړ او ونه وه چی له هر لوری ور با ندی را نه غلله... هر چاسکینه څو روله ، رپړو له به

تر شاوړ پسې تلل اوسپکی سپکی خبری به یی ور ته کولی . دکو څی لو یانانو په ډیر وو یشتله بیا به خاص سرو غمو نوی لړله دکو څی هلکانو په ډیرو رو یشتله دکو څی لویا نو په تیره بیا ښځو او په ښځو کی هم تر ډول هغه ښځی چی خو را هنگا مه جویه او له خبرو څخه به ډکی وی، سکینه یوه لحظه به کرا نه یی پر یښو دله چی خپله ساه په آرامه

وکا ږی، دخپل مظلوم له او ره ډک زړه غمو نه هیر کړی او څو لاندی لحظی به خپلی بدمرغی او بد حالی با ندی وژاړی ، هغوی هم دکو څی دوو په شان هری یوی به ډیر شوق او وجدد خپلو زهر ناکو ژبو له زهره ډکی زړه دردوونکی خبری ور ته کولی، سپکو له یی او په بسد نظریه یی ور ته کتل، او سکینی خو ارکی، حتی دهغوی په وړا ندی دژپ لو او آویستلو حق هم نه در لود. بی شمیره غمو نه دسکینی په ویر زلی زړگی انباروه، دژو ند هره شیبه په سکینی خوارکی تر دو زخا هم له غذا به ډکه وه او په سره اوری کړوله.

سکینی اوس هیڅ غمخور نه درلود، د هیچا زړه نه ور باندی سو خیده، حتی دخپلی شیرینی مور او پلار او وړو وړو او خو یندو چی دا خوارکی د هغوی به خاطر پدی

ورځ اخته شوه ، لاهم زړو نه له قهره ورته ایشیدل، هر وخت یی منتو نه وربا ندی کول، نا حقه یی څو ورله وهله ټکوله یی او تر یخ ژوند یی لاوړ با ندی تر یخ کا وه . سکینی دمور په زړه کی ورو سته لدی مهربانی او مینې خپل ځای قهر او بد بینی ته پری ایښی و .

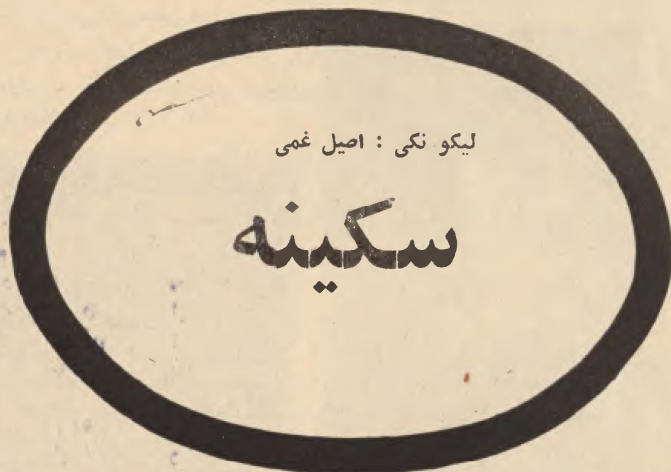
سکینه نوره دپلار هغه پخوانی تر هرڅه ور ته گرا نه او نازولی لور نه وه چی به هیڅ ډول بی دهغی ځیگان او خوا شیننی نه شوه، زغملا ی او په خپلی ټولی خوا ری او بی وسی کی به یی بیا هم دسکینی هر نازو وړ.

بودا او سپین نه پری پلار یی ورو سته له دی یوه خوله سم نه ور ته ویل، هر ما زدیکر چی به له ښاره سترې ستو مانه کور ته را غی نو لو مړنی کار به یی داوچی په یوه او بل ډول سکینی ته یوه بهانه ولتوی

ته نه وای ما به دغه ورځ له کو مه لیده !! او سکینه خوار کی به هم غسی د پلار تر ټکو لولاندی لټ په لټ کیدله او غیر له ژړاو څخه یی هیڅ هم نه کول، نه یی پلار ته عذرو نه کول، نه یی اعتراضو نه کول، نه یی زاری او ننوا تی او نه یی هم حتی ددی حق ځا تته ور کاوه چی پلار ته وواپی :

— بس کره پلاره نوره می مه وهه . آخر زه ستا لور یم، ستا بی گناه لور... ستا هغه پخوانی گرانه او نازولی سکینه لور دی یم..... نه یی هم مور ته دومره ویلای

شو چی دپلار له وهلو ټکولو څخه یی خلاصه کړی . دسکینی مور هم او س پخوانی په سکینی مهر با نسه او ټینگه ولاړه مور نه وه ، نور د هغی زړه هم په سکینی چندان نه خوړیده او که به یی چیری زړه ور ته خوړیده



څورو نی ور با ندی جاری وی، هغی ته څککه او آسمان په قاروه، مور و پلار واده ما شو مان ورو نه ، دکو څی لوی او واده او هر هر څوک په هغی لکیده او څو ورله یی . سکینه غمونو په سروا خیسته، فشارو نه او ظلمو نه ور باندی زیات شوه اوزیات شوه تر دی حده چی یوه ورځ سهار لما نڅه مهال، د سکینی مور په زړو او حیرانو سترگو ولیدل چی لور یی په کو ټه کی ځان دپلار دجوا لی توب په پری زیندی کړی او د تل له پاره یی دترڅه او غم لړلی ژوند له قیده ځان خلاص کړیدی

سکینی ځان وواژه ، نژدی اولری خلک یی په مړینه خبر شوه، خو د چا زړه پری څخه نه شوه . چا یی دمړی په یووړلو زړه ښه نه کړی او په جنازی پسې یی رهی نه شو . بس مور او پلار یی څو لحظی به خپلی نا مرا دی لور با ندی اوښکی وبهول، ور با ندی خوا شیننی شول او په زړو نو یی غصه راو گرځیدله. خوبیا یی هم چاته دهغی دنامرا دی اوبد مر غی په باب ښه نشوای ویلای وربا ندی شر میدل. په یو ا زی سر او په پته خو له یی دشیبی په تیاره کی په خاورو ومنه له او ځا نو نه یی تری خلاص کړه .

رښتیا ، سکینی کوم عیب او گناه درلوده چی دهر چا نفرت تری کیده او کوم له شر مه ډک کار یی کړی و چی ان دخپلی مور و پلار سترگی یی هم پری شر مید لی؟

• • •

ددیارلس سوه پنځو سم کال مشهوره قحطی او وچکالی دهر چا په یا دده . ددی بد مر غه کال لوړه او قحطی به ډیر ډیر کلو نه لا نور هم په ډیرو زړو نو کی ځای او زړه دردونکی خاطری به یی ژوندی پا تی وی . دی کال دپرو خوا را نو او بیچاره وه زړونو با ندی نه هیر ییو نکی داغونه ایښی دی او ډیری سترگی یی لاتر اوسه هم دترڅو یا دو نو له سوزه

ژپړی . په دغه کال دهرشی بیه څو څو چنده شوه خو کار او عا بد اصلا درک هم نه در لود. مځکی وچی شوی . فصلو نه تبا ه شوه او به ټول وطن با ندی دخواری او لوری کوکی خوری شوی . دا کال دپرو شتمنو خلکو لا هم په یاددی اودخوا رواو بیوز لوخوبه زه فکر کوم چی تر عمر ونو عمرو نو پوری هم له یاده ونه و ځی ، داڅه چی

هم، نو بس را به غله، سکینه به یی د زړه له جوشه یوڅو خپیری په مخ او سرو وهله، دسکینی پلاره یی له لاسه و نیو ، بلی کو ټی ته به یی له خانه سره بوت او له هغه ځا یه به سکینی دخپلی مور ږغ اور یده چی په تار اوژپ غو نی آواز به یی ویل : — خدایه ... د دی بدمرغی عمر دی بیاڅو مره ور اوږد کړی دی چی هیڅ بلای هم نه وهی ، ولی یی اجل نه ور ته راو لی چی له یوی مخی یی له سره خلاص شو ...

سکینی بهو هل ټکول و خو ډل، په ډیر مات زړه به غیر له دی چی څوک دی ور نژ دی شی او یا دی یو لفظ ورسره وډ غیری، دکو ټی به یوه کنج کی ولو ید له ، مخ به یی په لاسونو کی پټ کړی او د زړه له جوشه به یی په خپلی بد مر غی او بد بختی وژل. سکینه و هل کید له، ټکول کید له او

او ورو سته له هغه نوبه او پی پروت د جوالی توب خپیری پری راواخلی اوڅو مره چی یی زړه غواړی خپله گر نه او نازولی لور سکینه وو هی اووی ټکوی. دسکینی پلار خوارکی هم په یوه حساب نهو ملامت، دا ځکه چی دلو یو او وړو معنی داره خبرو به تر دی اندازی خلقو ور په تنگ کړی چی بله چاره به یی نه لیدله غیر له دی چی کور ته راشی او ډک زړه په خپلی مور تشس کړی . همدا وجه وه چی دکور ته له را ننو تلو سره سم به یی سکینه راو نیولو، په وهلو ټکو لو به یی شروغ وکړه او په ډیر قهر جن ږغ به یی دغه جیغی او ناری ور با ندی وهلی :

— بی حیا! دا ټولی کانی سنا له لاسه راو شوه! ... داغونو ستا بی حیا توب و چی زه او س هیچا ته سترگی نه شم ور اړی ولی ... که

ډیرله درده ډک داغو نه یې په زړو نو وراښی دی او ډیر غمجن گړی یې ورپه برخه کړیدی . څوک پدغه کال دخپل ژوند له نعمته یې پر خي شو . چا خپل، کالي، مخکځه او خپل کورخرځ کړي او چایوڅخه او بلڅخه، خو بیایي دگپه یې دمړلو ورو یې او خوا په لاسته وره نه غله ، دچا مورو پلار اود چا خپل خیلوان له لوړی ورتنه مړه شول او چا وچا حتی خپل شمیر یې اولادو نه خو پند یې او ورو نه پس دیوه حیوان په بیه خرڅ کړه که کوندي دورپا تی کسا نو دگپه یې دمړلو او دژوند دپایښت غم یې خوړلی وي، خو فایده یې نه کوله . پس له آسمانه ټکه راویدلی وه اودخوار غریب په سر لگیدله . ډیر وگړی یې کوره ، بیخمکي اودرېه در شول ، او په ډیروکو رو دغه منحوس کال د بربادی او بد مرغی باران واوراوه . خوار کلی خلکو په یوه غمجن سهار کی په خوا شینو سترگو ولیدل چې نه ویشته کوره یوځای او په یوه وار له کلی څخه بار شول او نور یې نو لویو ښارونو ته مخه کړه که کوندي هلته هلته داخلې له عذاب او خواربوڅخه ډک ژوند ته یوڅو ورځی لانور هم دواړه وړ کړی . هو ! نه ویشته کوره یوځای او په یوه وار د چغچران دسر چنکل له یوه غرنی او په ونو پټ کلی څخه پداسی حال کی چی دغو نډو په زړونو یو عالم غمونه باروه اوستړه گړی یې دما یو سی له او ښکو څخه ډکې وې ، راووتل اود ښار په لور وځوځیدل . د دی نهمه ویشته کوړنو په ډله کی یوه کله هم سکینی دوی وه چی له خپل کلی او کلیوالو څخه را جلا او له کاروان سره ملگری شوه . سکینی سپین زپری پلار هم چی خپله یو پټی ځمکه لو مړی گرو او وروسته بیع بات خرڅه کړه نوره چا ره تنگه ولیدله اوپوه شوچی په کلی کی خپل ژوند ته دوام نه شی ورکولای . هغه و چی ددی خوارو او بی وسیلی کورنیو له کاروان سره یې یوځای خپله سپین سړی ماندینه ، گرانه او له زړه ورتیر لور سکینه او واره زا من غلام جان او رحیم الله راوهی کړه او له هغوی سره یوځای دښار په لور وځوځید . هغه ددی کاروان د ټولو مساپرو په شان فکر کاوه چی ښایي په ښار کی به چیری خواری

اومز دوری ور پیدا شی او دعو مړه به وکړاچی شی چی خپل واره زامن ، ماندینه او شیا پس کلنه ناز نینه لور سکینه له مړینی پری بچ کړی . سکینه په مور و پلار ډیره گرانه او نازولی اودمور و پلار مشر اولادوه . هغه یوازی په مور و پلار نه وه گرانه دکلی ټولو لویو او وړو ، سپین زپرو پیغلو ، نجو نو او سپین سرو هم زیاته مینه ورسره کوله اود خپل اولاد په ځیر یې نازوله . سکینه هم په ځیره ښکلې وه او هم خدای ډیر ښه خوی او اخلاق ورکړي و . مړی به چی دسکینی سره سره تنکسی باړ خو گان ، دهو سی په شان توری غځی شو چی سترگی ټک تور گس وینه او دپوڅی په شان سپین مخ ولیده نو زړه به یې خو دیخوده په پخپل کړی ورنه په درزیدو شو او بی اختیاره به یې دهغی خوا ته کش پیداکړي . او چی دهغی ښه خلق ، نیکه رو یه ، شمیرینه دخبرو لهجه اوزړه کښو نکي آوازته به یې ور پام شو . نو حیران به شوچی دا خپل یو زړه دسکینی ښکلا او بی ساری جمال ته ورسپاری او که یې دهغی ښه اخلاق او له صفا او مهر بانی څخه ډکې ښی وضعی ته . په سکینی کی داسی صفات ډیر وه چی ددی کلی اوشایدچی له کلی څخه دبا ندی هم په نور وډیرو نجو نو کی ډیر لږ اویا هم اصلا نه وه . هغی داسی صفتونه ډیر درلودل چی سړی یې اختیاره ځان ته ورو کښلای شی او په ځان یې مینه راولی ، او داو او اس دغه ناز نینه سکینه له خپلی کلې سره یوځای له کلی څخه دبا ندی راوتلی وه . دښارونو په لور یې گاونه اخيستل او یوی مړی ډوډی به هڅه یې منلو نه وهل . دښو ویشته کورو نو کاروان په مخروان و ، ډیری سمي ، شاپی کمر و نه ، غرونه او دښتې یې تر شا کړی ترڅو چی آخر د خپل سفر دشپرمی ورځی په تیر مازد یگرلوی اوله خلکو څخه ډک ښار ته راوړسید . مزلو او سترپاوو هلیو مساپرو شپه له ښاره گواښه په یوه هوار ډاک سبا کړه اودلمر درا ختلوسره سم د کور نیسو نارینه و په ډیره امید واری ملاوی وتړلی اوبشار ته ورننه شوه که گوندی څخه خوار یې غریبی ادرمی له پاره دشپې دتیرولو سر پناه پیدا کړی . مساپر په ښار کی له یو بل څخه بیل شوه ، هر یوه خپله لار په مخ کی واچوله او په خپل تقدیر

پسی ره ی شو . او کله چی دماښام کورو نوته رستیدل نو چا به څه موندلی وه او چا نه . چا وچی به کو مړه مژ دوری پیداکړی وه دی بلی ورځی په سهار به له کاروانه څخه بیل شو او په خپل کار پسی به وځوځید او پدی تر تیب دهری ورځی به تیریدلو ددی نهپوه ویشته سپین کی کمښت را ته او هره ورځ به یو یاڅو کوره له دی ډلې څخه جلا کیدل . څلور ورځی تیری شوی او په پنځمی ورځ دسکینی دوی ناره هم آخر خدای واوریدله اود یوه ماړه کورڅا وند دسکینی پلار ته وو یل چی مزدو ربی په کار دی . سکینی پلار په ډیره خو ښی کور ته راغی دا زپری یې کور ته راوړ او په داسی حال کی چی له پری خوشحالی څخه یې لاسو نه مړ وړ لسی خپلی ماندینه ته یې وو یل چی زرتور ته کله مړه ورتی چی هرڅومره ژر ښار ته ره ی شو . هغه شپه د دی کورنی په هر غړی په ډیره خو ښی تیره شوه او په تیره بیا سکینه له دی با ښه ډیره خوشحاله وه . دی خیال چی وروسته لدی به نوبه سپره ډاک سړی هواته شپې نه تیری او دیوه ماړه سړی کورته به ورځی خلاصه شوه او داوار ورو کی هلکی په شوق راوستله او خوشحاله کوله ترڅنگ یو بل پنځلس شپاړس کلن یې راز راز له خو ښی څخه ډک خیالونه سر ته ورنه او بی شمیره رنگین خو بو نه یې ولیدل . سباسبهار وختی دلمر را ختلو سره سم هغوی خپله وړه کله بارکړه اود سکینی په پلار پسی مخ په ښار وځوځیدل ، دغونډو په شو نډو له امید ډکه مو سکا غوړیدلی وه او په خورا خو ښی یې لاره وهله . د سکینی پلار پداسی حال کی چی دخپلی وړی او خوار ی خپلی کلې په مخ کی روان و ، وروسته له هغه چی ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له یوی او بلی کوڅی څخه تیر شو او مخ په وړا ندی لاړ ، دیوه لوی اوبشکلی وره شاته ودرید اودروا زه یې وهله سکینی دوره شا ته دپلار له دریدلو سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو سپینو دیوالو نو اودسرای په منځ کی ولاړ و نو ته چی د دیوالو له شاو څخه یې خو دنما یې کوله ، وکتل ، بوه شو چی ها ددی د هیلو کور دغه دی . له پلار څخه یې په ډیر شوق پوښتنه وکړه : — با با جان ، دغه کور ته څو؟ — هو لوری ، وروسته له دی په همدی کور کی مژدو ری کوو . دایې وویل او وړو ماشومانو او ماندینی

ته یې وکتل به ډیر سرو ربی د هغوی خوشحالی څیری تر سترگوشوی . سکینی وغو ښتل چی بله پوښتنه وکړی ، خو دسرای دروا زه خلاصه شوه اوددی کار واری ورنکړ . د دروازی له خلاصیدلو سره سم غونډو مخامخ وکتل او هلته یې یووړ ، چاغ او په غونډو پټ هلکی ترسترگو شو چی ډیری ښایستی جامی یې اغوستی او دوی ته ترپور یوگوزی . دسکینی پلار په ډیره مهر بانی له هلکی څخه پوښتنه وکړه : — زوی یکه ، پلار دی په کور کی شته ؟ — هو ! — دوشه بچیه ورنه ووا په چه هاغه دپرون سپین زپری با باله خپلی کلې سره راغلی دی . کوچنی هلک دسکینی پلار ته هیڅ ماندینه نه یې وو یل چی زرتور ته کله مړه ورتی چی هرڅومره ژر ښار ته ره ی شو . هغه شپه د دی کورنی په هر غړی په ډیره خو ښی تیره شوه او په تیره بیا سکینه له دی با ښه ډیره خوشحاله وه . دی خیال چی وروسته لدی به نوبه سپره ډاک سړی هواته شپې نه تیری او دیوه ماړه سړی کورته به ورځی خلاصه شوه او داوار ورو کی هلکی په شوق راوستله او خوشحاله کوله ترڅنگ یو بل پنځلس شپاړس کلن یې راز راز له خو ښی څخه ډک خیالونه سر ته ورنه او بی شمیره رنگین خو بو نه یې ولیدل . سباسبهار وختی دلمر را ختلو سره سم هغوی خپله وړه کله بارکړه اود سکینی په پلار پسی مخ په ښار وځوځیدل ، دغونډو په شو نډو له امید ډکه مو سکا غوړیدلی وه او په خورا خو ښی یې لاره وهله . د سکینی پلار پداسی حال کی چی دخپلی وړی او خوار ی خپلی کلې په مخ کی روان و ، وروسته له هغه چی ښایسته ډیر ساعت په ښار کی له یوی او بلی کوڅی څخه تیر شو او مخ په وړا ندی لاړ ، دیوه لوی اوبشکلی وره شاته ودرید اودروا زه یې وهله سکینی دوره شا ته دپلار له دریدلو سره سم په ډیره مینه دکور لوړواو سپینو دیوالو نو اودسرای په منځ کی ولاړ و نو ته چی د دیوالو له شاو څخه یې خو دنما یې کوله ، وکتل ، بوه شو چی ها ددی د هیلو کور دغه دی . له پلار څخه یې په ډیر شوق پوښتنه وکړه : — با با جان ، دغه کور ته څو؟ — هو لوری ، وروسته له دی په همدی کور کی مژدو ری کوو . دایې وویل او وړو ماشومانو او ماندینی

دور اول مسابقات

انتخاباتی

باسکتبال پایان

یافت

علاقه‌مندان ورزش اطلاع خواهند داشت که مسابقات آزاد انتخاباتی باسکتبال از طرف ریاست عالی ورزش با شرکت پانزده تیم باسکتبال کلیسا و موسسات ورزشی در جمنا - زیوم ورزشی پوهنتون کابل در دو گروه هفت و هشت تیمی برگزار گردید.

این مسابقات به سیستم دور بین تیمهای شرکت کننده سر از روز دوشنبه ده‌شنبه تحت نظر هیأت موظف آغاز گردید و تیمهای اشتراک کننده بایک آمادگی بیشتر و بهتر نسبت به مسابقات قبلی در برابر هم قرار گرفته تلاشهای نهایی شانرا به خرج داده و میدهند تادو صدر جدول نتایج دور اول دیدار های شان قرار بگیرند.

با گذشت هر روزی از این مسابقات تیمها دیدارهای شانرا با کیفیت تر با مهارت تر و دیدنی تر دنبال نموده کیفیت بازیها را در چندان ساختن تماشاچیان هر روز با گرد هم آیی شان درین محل ورزشی با تشویق نمودن بازیکنان طرف نظر شان بازی را گرم تر و جالبتر ساخته و در مورد تیمهای پیشستاز پیشبینی هایی داشته اند.

باید متذکر شد که روز یکشنبه سیزده میزان دور اول مسابقات پایان میابد مادرین بخش نشرات خویش به نتایج عمومی چند روز دیدار تیم ها و تیمهای پیشتاز می پردازیم امید که طرف قبول شما خوانندگان ارجمند واقع گردد.

پیشتر گفتیم که تیمها در دو گروه رده بندی شدند در گروه اول که تیمهای الف پوهنتون - جهش - قوای هوایی - الف آریانا - اباسین - مکرورین و شار والی در گروه دوم - توفان - ب آریانا - حبیبه - الف اباسین - شیر شاه - سوری - تعلیم و تربیه همت و پوهنتون شامل اند در نتیجه عمومی



گزارش از: عبدالکریم (لطیف)

مسابقات پهنک پانگ و ورزشکاران اتحاد شوروی

در کابل خاتمه یافت

دوستانه پنگ پانگ نسبت به سایر بازیکنان افغانی خوبتر درخشیده توانست در مکان سومی قرار بگیرد و مدال برنز را مال خود ساخت.

مسابقات پنگ پانگ بازان افغانی و اتحاد شوروی در سه روز پیش برده شد پنگ پانگ بازان افغانی در خلال این دیدارها توانستند یک سلسله تاکتیک و تخنیک خوب این

ورزش را از رفقای تیم اتحاد شوروی برای آمادگی بیشتر در دیدارهای بعدی بیاموزند. گفته میتوانیم که این دیدارها باز دیدهای ورزشی کشور دوست و برادر ما اتحاد شوروی علاوه بر اینکه در کسب تجارب ورزشکاران موثر واقع گردیده در تحکیم مناسبات دوستانه و برادرانه نقش ارزشمندی را ایفاء میکند. ما آرزو میکنیم زمینه این دیدارها و بازدیدها بیشتر شود تا جوانان ما تاجر به های بیشتر و بهتر کسب نمایند.

هیأت چهار نفری پنگ پانگ بازان کشور دوست ما اتحاد شوروی چندی قبل بدعوت مقامات ورزشی افغانی برای انجام یک

سلسله مسابقات دوستانه به کابل آمده بودند آنها چند مسابقه دوستانه

را با پنگ پانگ بازان افغانی در جمنازیوم تخنیک کابل به سیستم دور در دو گروه انجام دادند.

در تیم پنگ پانگ اتحاد شوروی

سه بازیکن جوان و مجرب شامل بود که آنها مسابقات شانرا طی سه روز با پنگ پانگ بازان افغانی انجام دادند که دیدار آنها با ورزشکاران افغانی اطمینان بخش بوده ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیک جمهوری دموکراتیک افغانستان به خاطر قدر دانی بیشتر از آن بخاطر سفر دوستانه و انجام مسابقات شان با ورزشکاران افغانی برای نخستین بار تحایفی را به پنگ -

تاختم مسابقات روز چهارشنبه - هفته پیش تیم الف پوهنتون کابل پنج مسابقه داده پنج برد مجموعا ۳۱۴ بارتوپ را به جال تیم مقابل انداخت. در طول این مسابقات شان تیمهای مقابل (۱۹۲) بارتوپ را به جال میدان آنها انداخته این تیم مجموعا ده امتیاز رابد ست آورد. دور اول مسابقات تیمهای شرکت کننده پایان یافت و طوریکه نتایج عمومی نشان میدهد تیم الف پوهنتون کابل در زمره چهار تیم در دور دوم مسابقات دیدار خواهند نمود.

در این گروپ تیم الف آریانا در جمله مدعیان سر سخت راه یا بی صدر جدول دور اول مسابقات جالب را انجام داده آنها در پنج دیدار شان باتیم های مقابل پنج برد داشته در تمام مسابقات شان به صورت مجموعی (دو صد و نود و یک) امتیاز کسب نموده با لسمقابل (دو صد و چار) امتیاز رانست تماس دادن توپ در حلقه میدان های شان از دست دادند این تیم به صورت کل از پنج دیدار شان که توام با پیروزی بوده ده امتیاز رانصیب شدند و به حیث یکی ازدو تیم جایگیر در دور دوم مسابقات دیدار هایی خواهند نمود.

طوریکه جدول نتایج هشت تیم گروپ دوم ارزیابی گردید در این گروپ تیم توفان و تعلیم و تربیه نسبت به گروپ و تیمهای پیش های شرکت کننده پیش قدم شده و نتایج بهتر تر و عالی تر دارند چنانکه تیم توفان در پنج مسابقه ظاهر گردیده در چهار مسابقه غلبه حاصل نموده صرف در یک دیدار مقابل یکی از تیمهای گروپ مقابل شکست خورده اند آنها از این دیدار های شان به صورت مجموعی هشت امتیاز رابدست آورده اند تیم تعلیم و تربیه که مرکب از یکده بازیکنان جوان و با انرژی میباشد آنها در طول دور اول مسابقات در پنج مسابقه با تیمهای مقابل مضاف نمودند.

در تمام مسابقات شان پیروز گردیده مجموعا ده امتیاز داشته به حیث تیم صدر نشین جدول میباشد که با ختم دور اول مسابقات چهار تیم پیشقدم دور اول برای احراز مقامهای قهرمانی سلسله این مسابقات طبق پروگرام جداگانه مقابل هم قرار میگیرند که نتایج عمومی این مسابقات را در شماره آینده گزارش میدهیم.

شماره ۲۸

تاریخچه ورزش

ورزش پرورش اندام که آنرا از جوان ترین ورزشها میدانیم در حین جوانی از قدیمی ترین ورزشها ست. مبداء آنرا میتوان در افسانه های قدیم کشور های مختلف باستانی چون مصر، یونان قدیم، ایران، افغانستان وغیره جستجو نمود: بدون شک پهلوانان کشور های نامبرده با بکار بردن اصول پرورش اندام، دارای نیرو های شگرف و اندام تنومند شده اند.

ورزش پرورش اندام را میتوان زیر بنای تمام ورزشها دانست زیرا کسانیکه میخواهند ورزشهای چون کشتی، بکس، کوه نوردی، آب بازی وغیره انواع ورزشها را برگزینند باید قبلا اندام شانرا آماده نمایند و برای آماده نمودن بدنشان احتیاج به ورزش پرورش اندام دارند.

قریب یکقرن پیش، ورزشی بنام وزنه برداری در جهان بوجود آمد و قهرمان این ورزش برای نیرو مند بودن عضلات خویش، دست به یکنوع عملیات ورزشی زد که این عملیات، سرمنشاع ورزش پرورش اندام بود. در سال ۱۹۴۲

شخصی بنام جوزف ویدر که خود جز ورزشکاران است، دست به یک سری عملیات ورزشی در قسمت پرورش اندام زد و با کمک دوستان خود چون (جای فوددنیس، با ب هافن و چارلز اطلس) اصولی برای این ورزش وضع نمودند باوجود آوردن مجلات ورزشی مختلف خدمتی بزرگ برای افراد ورزش دوستان سراسر دنیا انجام دادند.

ورزش در زمان قدیم:

میل به ورزش و بازیهای تفریحی در نهاد بشر بوده و اصولا یکی از غرایز انسانها ست. قدیمی ترین مدارک و شواهدی که مسأله را، برما آشکار میسازد، نقاشی ها و کنده کاریها می است که بر روی دیوار مغاره های بسیار قدیمی از انسانهای اولیه باقیمانده است.

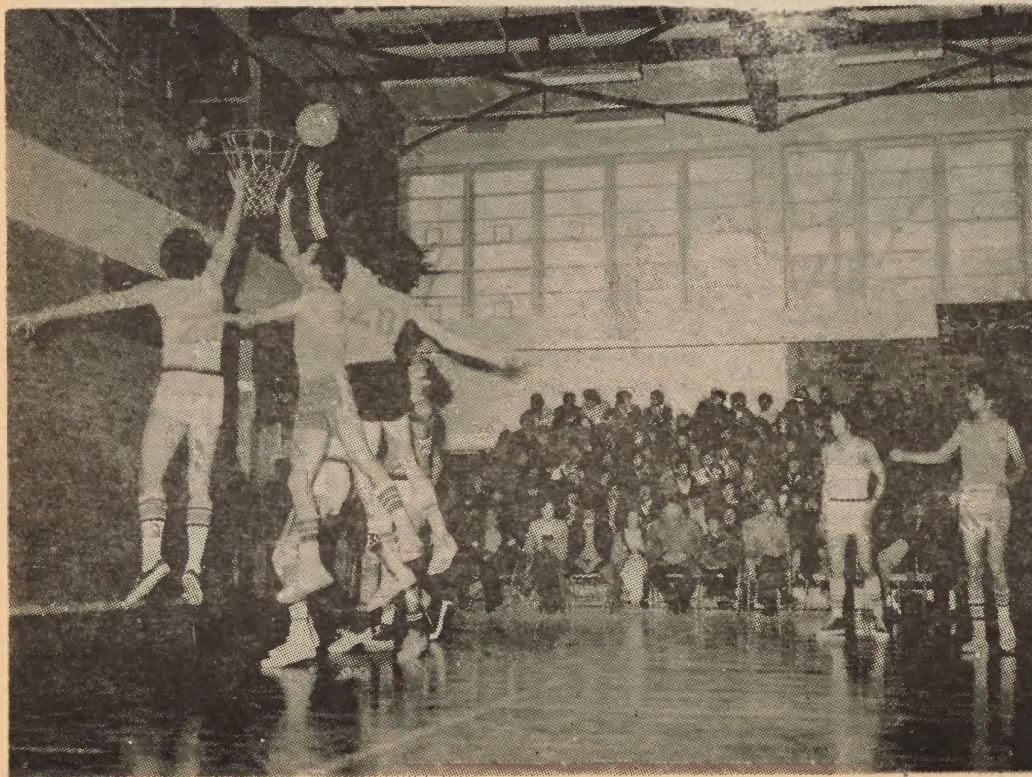
در آن زمان ورزش با رقص و جنگ توام بود و انسانها هنگام شکار، ورزشهای دسته جمعی انجام میدادند و حیوانات برقص و سرور میپرداختند، رفته رفته انسانهای اولیه، اجتماعی تشکیل دادند و شهر نشین شدند و ورزش و عملیات قهرمانی را جز زندگی

خود ساختند.

مدارک تاریخی برما روشن می سازد که هزاران سال قبل از میلاد مسیح، هندیهای قدیم، ایرانیان چینی ها و بالاخره مصریها واقوام کلدان و آسور ورزشهای دسته جمعی و انفرادی را، جزء از پروگرام روزانه زندگی و اصولا از وظایف رسمی افراد میدانستند. پس از آن یونان، ایران و رومیهای باستان، اهمیت فوق العاده ای برای ورزش قایل شدند، مخصوصا یونانیها که مبتکر و مخترع بازیهای المپیک هستند در روم باستان ورزشی صورت دیگری بخود گرفت بدین معنی که ورزش با جنگ تن به تن و دسته جمعی توأم شد. گرچه ایرانیان باستان نیز ورزش و جنگجویی را لازم یکدیگر میدانستند ولی باندازه رومیها این کار یعنی ورزش را برای جنگ آوری و مخصوصا صابریزی در نبرد ضرورت نمی دانستند.

ورزش در قرون وسطی:

دقرون وسطی ورزش در اروپا مورد توجه فراوان واقع شده و از این زمان به بعد، رشته های جدیدی برآفرین شده گشت، اعیان و اشراف شمشیر بازی و مخصوصا بازی شمشیر و نیزه را، هنگام سوارکاری بقیه در صفحه ۴۴



هنرمند جوانی که

هم رسام است و هم آواز خوان

هم هنر پیشه تیار است

و هم دیکوراتور و دیزاینر

هنرمند دیکوراتور و زبده‌ی است که بیشتر امور دیکور سازی تلویزیون با وی است، سی و پنج سال دارد و بعد از ختم تحصیل در لیسه صنایع کابل مدتی را هم در ایران به آموزش آرت گرافیک تلویزیون پرداخته است.

وی که پرداخت به کارهای هنری را با رسامی به آغاز گرفته، با نقاشی آنرا دنبال کرده و مدتی هم به سمت بازیکن تیاتر در نمایشات هنری تیاتر های کابل سهمی داشته است از سال ۱۳۵۲ به این سودر نمایشگاههای هنری وزارت اطلاعات و کلتور پوهنتون و دیگر موسسات هنری کشور شرکت کرده و آناری در زمینه نقاشی از خود به نمایش گذاشته است که در همین سلسله تابلوی مرد پشته دوزی در سال ۵۶ به اخلا جایزه درجه دوم نایل آمده و مورد قدردانی مقامات هنری قرار گرفته است.

باری نیز از آثار نقاشی وی در جمع آناری هنری دیگر در کشور شوروی نمایشگاهی انقد یافته است.

هنرمند ازدواج کرده و دارای سه فرزند میباشد.

پرداخت به مسایل هنری تلویزیونی و هم آهنگی و توازنی که باید در بخش ها و اجزای یک پروگرام وجود داشته باشد درست نیست و شکل درست تر این است که ما فلت های موناگونی داشته باشیم که زمینه تطابق هریک با محتوی پروگرامی که به اجرا میاید در نظر گرفته شده باشد، مثلا برای بخش موسیقی کلاسیک هند فلت نقاشی شده جداگانه و برای بخش موسیقی محلی نیز به همین ترتیب دیکوری جدا از موسیقی غرب داشته باشد نظر شما به عنوان مسوول بخش آرت و گرافیک تلویزیون و طراح دیکور های تلویزیونی در این مورد چه میباشد؟

من نظر شما را کاملا تایید میکنم، اینگونه نواقص در امور مربوط به دیکور سازی تلویزیونی از نداشتن فرصت برای تهیه یک طرح جالب و بیاده کردن آن به عمل برای استفاده در یک پروگرام خاص تلویزیونی است.

در همه جای جهان پیش از اینکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغاز کند در زمینه های مختلف هنری تدارک های مقدماتی گرفته میشود مواد مورد ضرورت برای برنامه های موناگون ذخیره میشود و گاه این تدارکات سال ها را دوربر میگیرد، چنانکه در کشور هند پیش از کشایش

تاریخی بیشتر توجه شود و پیش از ثبت تمام خصوصیات مورد نظر به مطالعه آید؟

این کاری است که در تمام تلویزیون های جهان عملی میگردد و در این جا هم باید زمینه عملی شدن آن فراهم آید - اما مادر پهلوی دشواری های که با آن روبرو هستیم و بیشتر به شرح آن پرداختم با کمبود مواد، پرسونل و بودجه نیز روبرو میباشیم در پروگرام های هنری دارای محتوی تاریخی که در تلویزیون نشر شده است امور دیکور آن بیشتر از ساختمان های دیکوری فلم رابعه بلخی که ما آنرا به امانت گرفته ایم استفاده گردید و مگر نه تلویزیون قدرت تهیه همین امکانات را هم نداشت.

در همین سلسله در آرایش ها و مک آف های تلویزیونی هم اشتباهات فراوان دیده میشود، به عنوان مثال در نمایش گونه هنری مولانا جلال الدین بلخی که در پروگرام گوشیده شده بود مروری گردد به زندگی او دیدیم که مولانا در بستر مرگ به گونه یی مکیاز شده بود که پوست زیر گلو با شفافیت یک پوست جوان بیست ساله در چشم تماشاگر قرار داشت در حالیکه چهره مولانا برای تطابق با واقعیت زمانی آن بیش از شصت سالگی را می نمایاند از مکیاز نادرست این بخش که بگذریم حداقل در موقع ثبت پروگرام این امکان کاملا وجود داشت که کمره در زاویه دیگری قرار داده شود تا این نقص مشهود نباشد که چنین هم نشد و از این گونه خبط ها و اشتباهات در مسایل مربوط به امور مکیاز های تلویزیونی فراوان می بینیم، چرا؟

باز هم موضوع کمی وقت و فرصت در میان است، در پروگرام مورد نظر شما حداقل باید یک هفته پیش از ثبت پروگرام ما آگاهی میداشتیم و آمادگی میکردیم در حالیکه صرف یک ساعت وقت در اختیار ما قرار داشت.

با توجه به اینکه مسوولیت امور آرت و گرافیک و در این شمار مسایل مربوط به مکیاز هم از نظر اداری به شما وابسته است چرا کار چنین پروگرام های را رذمی کنید تا پرویدی سر ها و دایر کتر های مربوط در کار های آینده خود دشواری های فنی و مسلکی شما را در نظر داشته باشند؟

مناسفا نه نحوه کار به گونه یی است که ما این امکان را نداریم.

از این ها که بگذریم در کارهای خود ما با مشکلاتی دیگر هم روبرو هستیم، مانند اینکه اساسا مکیازان تلویزیونی باید با مسایل نور پردازی و خصوصیات نور های تلویزیونی آشنایی داشته باشند و با توجه به خصوصیت های آن از نظر فنی آدم ها را مکیاز کنند که چنین نمیباشد و آرایشگران ماکتر به اصول درست مکیاز تلویزیونی آشنایی دارند.

در جمع این مسایل و به صورت یک کل دشواری های بیروگراتیک نیز در امور هنری مواعی ایجاد میکند، مثلا برای خرید پنجاه افغانی جنس مورد نیاز در یک پروگرام باید تمام مراحل خریداری از امر به مقام با صلاحیت تا تعیین هیات و نرخ گیری از بازار به انجام آید و مانند آن.

به اجازه ات اکنون بحث را به کارهای در زمینه نقاشی میگذارم.

بفرمایید!

تلویزیون در این کشور و آغاز به کار نشراتی آن چهار سال تمام همین دوره مقدماتی و ذخیره سازی دوام آورد و زمانی تلویزیون هند به نشرات خود آغاز کرد که همه چیز تهیه شده بود و در هیچ موردی کمبودی احساس نمیکردید، در حالیکه در کشور ما هنوز ساختمان تعمیر تلویزیون زیر کار بود که نشرات آن شروع شده به همین دلیل ما اکنون دست به دهان میباشیم، برای هیچ یک از بخش های نشراتی خود آمادگی قبلی نداریم و برای همین است که امور دیکور سازی نیز با عجله فراوان به انجام میاید و چون فرصتی نیست که برای هریک از دیکور جدا جدا به ساختمان گیریم تا گزیر از دیکور های عمومی بیشتر استفاده می کنیم، شکل صحیح کار این است که محتوی یک پروگرام چند هفته پیش از نشر آن به دسترس طراحان امور دیکور گذاشته شود، نظر دایر کتر در زمینه گرفته شود و از همه مهم تر اینکه مجلس هم آهنگی وجود داشته باشد که در آن پرسونل مختلف یک پروگرام مانند پرویدیوسر دایر کتر، کارمندان، روشنی انداز، فلور منیجر دایر کتر و طراح دیکور و در آن شرکت داشته باشند و بهترین نحوه ثبت پروگرام در آن در مسایل مختلف مانند دیکور، آرایش لباس، روشنی و امور دیگر به مطالعه آید و تصمیم گرفته شود در حالیکه در این جا هم اتفاق می افتد که چند ساعت پیش از ثبت پروگرام به شعبه دیکور خبر داده میشود که دیکور را تهیه بدارد و در چنین شرایطی جز آنچه می بیند امکان تدارک های هنری وجود ندارد.

یکی دیگر از معایب کار در امور دیکور سازی تلویزیون این است که در بسیاری از پروگرام های هنری با محتوی تاریخی می بینیم که در انتخاب لباس، نحوه آرایش، ساختمان دیکور و ایجاد فضای نمایشی کمتر توجه میگردد مثلا بی آنکه مطالعه و تحقیقی کافی بیرون شیشه های لباس پوشی، امور تعمیراتی و آرایش آدم های مورد نظر در مقطع خاص زمانی که بسر برده اند و اینک در یک پروگرام هنری همه ی آنها باید باز سازی گردد به عمل آید به فوق تهیه کنند و یاد دایر کتر همه ی کارها به انجام میاید بی آنکه زمینه انطباقی آن با اصل در نظر گرفته شده باشد.

آه ابتر نیست برای رفع نواقصی از این مانند حداقل در پروگرام های هنری با محتوی

ترین سطح ممکن خود در زندگی نشان آن گونه که در تابلوهای شما طرح می‌گردد، حاکمیت دارد شما ادعا دارید که در نقاشی پیرو سبک ریالیزم می‌باشید - مگر چه باتوجه به فقر خاکم و مسلط در جامعه ما دوست است که نقاشی ریالیست بکوشد ضوابط این فقر را تصویر کند - اما زندگی هم در همه‌ی ابعاد خود حتی در یک جامعه فقیر در همین خصوصیت خلاصه نمی‌گردد و یا خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه

== چند اثر داری؟ ==

== بیش از یک هزار تابلو نقاشی کرده‌ام اما آنچه خودم به آن ارزش هنری قایلیم از دودلو پنجاه و یا در همین حدود تجاوز نمی‌کند. ==
تاجایی که من با آثار شما آشنایی دارم در بیشتر موارد به تصویر حالت‌های انسانی در مقطع‌های خاص زمانی‌آزوش بیشتر گذاشته شده است در آثار شما بیشتر انسان در متن طبیعت در بگروند قرار دارد، در حالیکه نقاشان دیگر ما بیشتر از طبیعت الهام می‌گیرند آیا شما آگاهانه به این گونه پرداخته‌ها

می‌پردازید؟

== پیش‌بینی من انسان ارزش فوق العاده دارد

طبیعی است که در چنین شرایطی نمیتوانم آنچه را فراوان می‌بینم نادیده انگارم و خود به خود تاثرات من از این دید عادر آثار ۲ جای باز می‌کنند.

== نگاه و حالت‌های آن در بیان عواطف انسان و چگونگی تاثرات او در پر خود بایک حادثه نقش اساسی دارد، از همین جهت چشم را بیانگر احساس درونی انسان می‌شناسند و به همین دلیل هم نقاشان میکوشند در آثاری از خود که در آن تاثرات انسان در یک مقطع خاص زندگی به نمایش گذاشته میشود چگونگی حالات عاطفی و تاثرات درونی را در چشم و حالت نگاه و خطوط چهره انعکاس دهند، در حالیکه در پورت‌ریت‌های شما بیشتر چشم در تاریکی رنگ‌ها قرار دارد و یا انتخاب زاویه دیده‌به‌گونه‌ایست که تماشایی نمیتواند این خصوصیات را در چشم

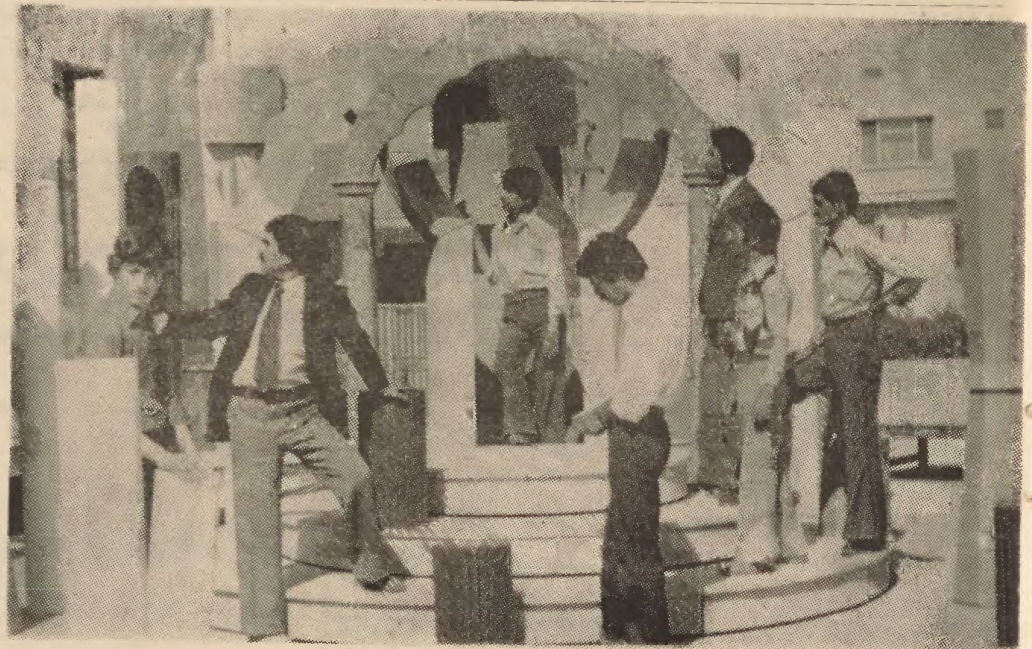
چینی است - در چنین تصویرهایی نشان دادن حالت کار است که مورد نظر است و اگر قرار باشد که چشم در حالت کلوز نمایانده گردد توازن خطوط در تصویر بهم می‌خورد.

== هر هنر مند در مجموعه آثار خود حرفی برای گفتن دارد و پیامی که آنرا میکوشد به تماشایی خود برساند این حرف هاوپیام عادر واقع هم شکل تفکر و برداشت هنرمند را در یک سطح کلی می‌نمایاند و هم با الهامی آن رسالت هنری اش به انجام می‌آید - شما در آثار خود بیشتر چه را خواسته‌اید به تماشایی خود بگویید و پیام شما از راه ارائه حالت‌ها و نماهای انسانی چه بوده است؟

== نشان دادن فقر و خصوصیات آن و توجه دادن تماشایی به این نکته که در جامعه او اکثریت مردم در چه محدوده‌یی از رفاه اجتماعی



درین عکس هنرمند در حال دیکوراسیون دیده می‌شود.



ابعاد دیگر در آن توجهی شده باشد؟

== شاید سبب اساسی این گونه پرداخته‌ها در آثار من این باشد که خودم از فقر می‌ترسم و زیاد هم می‌ترسم و همین ترس نا آگاهانه موجب می‌گردد که در طرح‌هایم انسان فقیر در حالت‌های تاثر آور چاشنی واصل‌مایه رهنده باشد - و دیگر اینکه من در یک جامعه فقیر زندگی میکنم - جامعه‌ای که به قول خود شما فقر در همه ابعاد وسیع آن مسلط است

دوست دارم انسان در حالت‌های گوناگون خود در غم هاوشادی هایش، در کین و نفرتش و در مهر و رزی دوست داشتن هایش در آثارم ما به بعد هند طبیعت در آثار من فقط نقش تکمیلی در بگروند موضوع را دارد و کمتر به عنوان یک اصل در نقاشی هایم موقف می‌گیرند.

== یک خصوصیت دیگر در کارهای نقاشی شما این است که انسان‌های آثار شما غالباً آدم‌هایی اند، فقر زده که ناداری در پائین

بهرس می‌برند مثلاً در همین اثر پینه‌دوز رابطه کار با زندگی و خصوصیت فقر به خوبی در چهره و حالت نگاه بیاید چرا چنین است و شما فاقد تادو رفاه باشد اما به پینه‌دوزی مصروف است به خوبی بیان می‌گردد.

== شما در آثار خود تا جاییکه من دیده‌ام بیشتر از رنگ‌های «آبی» استفاده می‌کنید؟

== بلی مطلق از رنگ «آبی».

ناتمام

و حالت نگاه نگاه بیاید چرا چنین است و شما نمی‌خواهید تاثرات آدم‌های خود را در تابلو‌ها در چشم و نگاه آنها جای دهید؟

== من بیشتر آدم‌ها را در حالت‌های طبیعی نقاشی میکنم، همانطوریکه در زندگی عادی خود هستند و نه در پورت‌ریت‌های کلوز شده «درشت‌نما» که در آن تمام خصوصیات چهره در زوایای معین و در حالت‌های معین نقاشی می‌گردد. اما مرد پیری که در حال پترة کردن یک ظرف

آرزوی کباب خوردن

پیر مردی حمال از تلاش بیپوده اش در یافتن (باری) خسته شده و در سایه دکانی می نشیند و همانطوری که چشمان بی فروغ اش را به اطراف به حرکت می آورد، با دست های تر کدار و درشت کلاه چرکین و کهنه اش را پس زده سرش را می خارد هنوز چند لحظه ای نگذشته است که دفعتاً چون فنر از جا پریده و دنبال مردی که تازه وارد مندوی شده به راه می افتد. مردبی توجه به ازدحام، با گام های سریع از مقابل چند دکان رد می شود، پیر مرد نیز

دست به سوی بوجی دراز میکند. پیر مرد خشمگین میشود و میگوید: بروگم شو! ای بیادر خود شش ماهه خسته و با گفتن این جمله با تواضع خاصی به مرد نگاه میکند حمال جوانتر بالحن چابلو سانه میگوید: ایناره از او مفلس خوشالا فکر نه کو، ده پانزده سیر برنج میخرند.

حمال جوانتر با نیشخند میگوید: - مه کنت دشمنی نه دارم دلم برت می سوزه وقتی که باره ده پشتت میمانی و به راه می افتی مثل خرپیر فشن میزنی ... و پیر مرد به اومی نگرده خشمگین است ولی حوصله دعوا را ندارد. آهسته با گام های لرزان به جای قبلی اش باز میگرد و می نشیند و با دستمال کهنه و کثیف اش عرق های سرو رویش را پاک میکند و بی خیال باهای درد مندش را دراز کرده می رود که عرق در افکار دور و درازش شود که صدای نا هنجاری او را به خود می آورد:

- پایایته پس کو گم شو، نزدیک بودمه ره همراهی بزم پرتی... ایتو ششستی مثلیکه ده خانی نیت باشی و او پاهایش را جمع میکند سر را به دیوار تکیه میدهد و میخواد که به مشکلات زندگی اش بیندیشد ولی قیل وقال مردم او را مجال فکر کردن نمی دهد

غضب میگوید: بی پیرها باز پیدا شدین ... حمال ها هر يك میکوشند که بوجی را بگیرند ولی مرد بامهربانی میگوید:

- مه اول ای بابره صدا کدم ای مستحق تراس، یکی بابره جان ای بوجی ره تامو ترها پیر لبخند رضا. یتمندانه لب های ترکیده و خشکیده پیر مرد را از هم باز میکند و تک تک دندان های زرد او را نمایان می سازد و بالحن تشکر آمیزی میگوید:

- خدا خیرتان بته بیا در جان مه نام ایناره منگس های هر دو غماندیم. کتبه واری يك آدم پیر که خرچ دو زن و سه اشک ده گردن مه اس سیالی و هم چشمی میکنن. - ولی بابره جان توره کی گفته بود که دوزن بگیري.

برگزیده هایی از میان

فرستاده های شما

ناچار برمی خیزد و بابی حوصلگی به راه می افتد ... بعد از هر چند قدم یکبار می ایستد به عقب، به چار اطراف خود نظری می اندازد و بعد مایوسانه دوباره به راه می افتد او ظاهراً در میان مردم است و لسی توجهی به مردم ندارد. او با خودش است با خیالات و افکار یکه او را آزار میدهند. او آزادانه گام بر میدارد ولی زنجیرهای نا مری فقر و بیچارگی رادر باهایش احساس میکند... با خود حرف می زند، با خود می خندد و ... - او جوانی او جوانی ... این صدا برای او نوید بخش است مقدس است. با عجله بر میگردد و به سوی صاحب صدا با گامهای لرزان دوان می شود. به مجرد رسیدن او چند حمال دیگر نیز می رسند و او با

پیر مرد بالحن غم آلوده ای می گوید: - اونا هر دویش زن های مه نیستن، یکی شان آروس مه می باشد. - بیچیت چه کار میکنه؟ پیر مرد لحظه ای سکو ت میکند چشمان مغمو مشش را به چشمان مرد می دوزد و بعد در حالیکه ریسمان را به دور بوجی می بندد آهسته و زمزمه گونه میگوید: - عمر خود به شما داده دو سه ماه پیش موتر زدنش. و با این حرف دو قطره اشک از چشمانش بروی صورت پرچینش می لغزد.

بقیه در صفحه ۴۴

نگاه پر مهر و لبخند ساختگی اش را به روی اومی باشد میکوشد تا از او عقب بنماند. یکبار با لحن چابلو سانه ای میگوید: اگه برنج خوب میگیرین ده اونو دوکان حاجی برین و مرد بدون اینکه توجهی به حرف های او بکند به راهش ادامه میدهد. بعد از چند گام مقابل دکانی می ایستد پیر مرد نیز در کنارش توقف کرده و دست به سوی بوجی مرد دراز میکند. در همین لحظه چند حمال دیگر نیز می رسند و به دور مرد حلقه میزنند و هر يك بانگاه های مخصوص و گرفتار قیافه های حق به جانب میکوشند توجه مرد را به خود جلب نمایند. از آن میان آنکه جوانتر از دیگران است

میخرن مرد خریدار با بیحوصلگی میگوید، برین بیاد را مه ره آرام بانین مه خودم می برم... زیاد نیس دوسه سیر اس و هر دو مایوسانه دست هایشان را پس میکشند و در یک لحظه نگاه های خشمگین شان با هم ملاقی می شود و گویی از این طریق هزاران دشنام تثار هم میکنند پیر مرد می گرد: - ای منگس های هر دو غه سیل کو. فقط که همراهی مه دشمنی داشته باشن. دیگه جایی که مه میرم نه بیایی که همراهی قفاق به دانت می زنم

عقل و نفس

گر حقیقت درد خود درمان کنی
بشنو این گفت و شنود و نقل کن

چاره های درد بیدرمان کنی
روبه خلوت مشورت با عقل کن

نفس گفتا زود رو بولی بیار
نفس گفت زود شو اندر تلاش
حمله ها هر طرف همچون شیر کن
عقل گفتا شرق بین آدمی
تو مکن اغفال این بیچاره را
در میان عقل و نفس افتاد کین

عقل گفت آهسته شوای نا قرار
طعمه آور از کجا افتاده لا ش
بره مسکین شکار و سیر کن
چیمت با حیوان بمن گواهی دنی
تا نمانم من طریق چاره را
با سخ و پرستی مگردن چنین :

نفس

نفس گفتا در بساط عیش و نوش
لذت دنیا اگر ناپد به کام
کار من طبق مرا و آرزو ست
سالها زحمت کشیدم کین چنین
عقل بیچاره بمن مسکین متاسر
کی توانی منحرف سازی کمی
تا که دنیا گشته اندر کام من

باریک عالم گر قسم من بد و می
مید وائم مرد وزن را صبح و شام
زانکه مر دوزن مرا دارند دوست
کردم ایجاد نفاق و کبر و کین
هر که دارد فکرو هوش و چشم باز
می پرستند مرد مان من را بی
کس نگیرد نام تو، جز نام من

عقل

عضو جمعیت بود هر يك ز فرد
سود اگر آرد زیان دیگران
گر ز راه خبرو بپیود عسوام
تو شدی مکر و پوچی بشر
هر قدر مال آید و افزون شود
کی قناعت می کنی با خوردنوشی
حرص می ورزی بمال ای بدسرشت
مال دنیا گر ترا شد هست و نبود
گر شود تا مین آسایشی پدید

میرسد از يك به دیگر رنج و درد
فقر مالی زود آید بی گمان
می کنی خدمت نکو باشد مدام
شکر نعمت را نداری در نظر
حرص و آرزو تو زحما افزون شود
آتش آرزو تو کی گردد خاموش
نیستی قانع که کارت هست زشت
شعله حرصت فرو توان نمود
باز گوئی کم بود هلم من مزید

نفس

مال و دولت هر کسی دارد زیاد
اشک چشم بینوا جاری بود
فقر مالی توده را از پا کشد
چنگها از بینوایی پیش کشد
ثروت دنیا بهر جا شد بسی
حل مشکله همین پول است پول

فقر و ذلت را نخواهد داد یاد
جمله بد بختی ز نا داری بسود
فلسفی را، دیده ای بر چا رسد ؟
پول بهتر قر زقوم و خویش شد
پول راحت آورد، بر هر کسی
عین راحت در زمین پول است پول

عقل

عقل گفتا کین سخن ناپید در ست
ملتی کو ضعف مالی داشتند
آن ملل کو ثروت بسیار داشت
هر فلاکت از تو می آید پدید
احتیاجات ضروری بشیر
گر ز حرص و آرزو شهوت شد پدید
دیده باشی در نقاط دور دست
بیدرتنگ اندر نقاط دیگران
این عمل از فقر کمبود غذا ست
این همه طغیان زیبا کی تست

هر چه گوئی بی دلیل و نادرست
ببرق جنگی کجا افراسختند
در نبرد خویش کین بسیار داشت
استراحت، روح از دست ندهد
کی کند ایجاد تشویش و خطر
فقر اخلاق است، ای دیو پلید
گر شود جنگ و نزاع ای خود پرست
میشود از آفاق تابان و گریز
یاز شهوت رانی نفس دعا ست
فقر روح از دست ناپاکی تست

نفس

نفس گفتا در حیات و زندگی
هر که بینی در تلاش هست و بود
خویش را از قید فکر آزاد کن
خائنین دیدی چطور بایکد و کام
هر یکش با حيله خون خلق خورد
هر کرا بینی زدنی در گذشت
گر پسند خلق نبود چاه ماهات
کس نگرده مایل دیدار تو
خوب بنگر کارتو پیبوده بسود

تابه کی در مانده گی درمانده گی
تو به فکر دیگران، آخر چه سود
پول گرد آور خود را شاد کن
پول مسکینان را بودند صبح و شام
کیسه را با کاسه و بادلق بسود
توبه فکر قرض و قرض از سر گذشت
زیب وزینت گر ندارد خانه ات
با حقارت هر که بیند کار تو
مردمان راه غلط پیبوده بسود

عقل

عقل گفت مردم خدا را بنده شد
از زمین قوت و غذایش شد تیسار
جمله حاجات ضروری بشیر
منصرف کردی تو مردم را ز راه
پول و دولت گرز راه نا صواب
امتحان خالق از دارنده گمان
پیش شرع انور از حکم خدا
تو شه عقی بگیری هو شیا
آنکه ایمان داشت بر روز جزا
گر تو نگر با شد مانند بسدر
بینوا را از طرف یاری کند
هر که با شد معتقد با شرع و دین
مشورت با عقل کن ای هو شیا

نور ایمان در دلش تابنده شد
از غسل و زشیر کامش خوشگوار
میتوان شد رفع بی خوف و خطر
ای غوی زشت وای دیو سیاه
جمع می گردد سزا دارد عذاب
بیشتر شد در میان بنده گمان
شد حرام هر گونه مال نا روا
زانکه این دنیا بود نا پایدار
قلب او پاکیزه گردید و صفا
میکند ایثار مال و پول و زر
نفس و شهوت را چلو داری کند
پیرو نفسش نمی گردد بقیس
دشمنت نفس است! شیطان خوشدار

سعی می کن تا نیندازت بدام
نفس گمراهت نواز و اسلام

میر محمد کاظم هاشمی

م، رسول رهین

دو وطن دنگیالی پیغلی ارمان

زهددی وطن زده و ره ننگیالی پیغله هم.

زهددی وطن له کانو، بو تو اوخاوری سره آشنا هم.

دی وطن کنبی زهلو په شوی او خاپو سی می پکنبی کری، زه لدی

و طن سره مینه لرم دوطن مینه دایمان له اجزاؤ خخه دی.

زه په وطن سر زده ددینم مخی ته دوطن دنگی دپاره ملا لی په شان

ورخم او په خندا تو پک په لاس ورخم زه دکور مرگ نه غواهم زه د

سنگر او مور چل مرگ غواهم زه غواهم چی په سره کفن دوطن پرسر شپیده

شم چی دقبر پرسر می سری سری جنیدی له وراه وریپی اودی سرلی په

وخت زما دقبر پرسر سره گلان شنه شی او وغو پیپی او خلك وو ای چی

داده شی شپیدی پیغلی هغی ارمان جنی پیغلی قبردی چی خان بی دو طن

قربان کری. هو ! زه ددی وطن پیغله هم پدی وطن سر زده اود خیل وروپو

سره مور چل په مور چل دخپلی خاوری نه دفاع کوم، خما عزم پنبنتی

عزم دی او زه غواهم چی دزما نی په تاریخ کنبی په سرو او زرینو کرشمو کی

زما نوم ثبت شی مرگ شه په کورخه په صحره خوزه په هغه مرگ ویا هم

چی په وطن با ندی شپیده شم او نوم می پا ته شی .

آرزوی کباب خوردن

— معذرت میخواهم پدرجان .
واو بوجی رابا کمک مرد برپشتش
جابه جامیکند وبا قدمهای لرزان به
راه می افتد ...

عصر است ، یعنی آخرین ساعاتی
یک روز پر تلاش که می رود و جای
برای شب خالی میکند تاشب بالحاف
سیاه خود آمده بر همی بر دل های
اندوه زده گردد . و آدمیان خسته از
تلاش و تکاپو ، در عمق سیاهی های
آن دنیای پرهیاهوی خود را بدست
فراموشی سپارند و برای ساعاتی
چند زنجیر های نامریی زندگی و
احتیاجات مادی خود را از دست
ها و پا های شان باز کنند .
و بی مردم نیز باتن خسته از تلاش
کم پاداشی و روحی افسرده از کشمکش
های زندگی ، آهسته و نا امید گام
بر میدارد و به سوی منزل روان میشود
او مثل همیشه دست هارابه پشت
برده و انگشتانش را باهم قفل کرده
است . سرش پایین است و چون جسد
بی روح بی تفاوت از همه چیز می
گذرد . گاهی ابروانش باهم گره می
خورند و باری لبخند نیشخند گونه ای
بر لبان خشک و ترکدارش نقش می
بندد . در دلش چون هزاران هم نوع
دیگرش آشوبی برپا است . او
سنگینی زنجیرهای فقر و بدبختی را
بر پاهایش احساس می کند . و او
از آن همه هیاهوی اطراف فقط یگانه
صدایی را که می شنود صدای زنجیر
های پاهایش است .

همچنانکه عرق در افکار دور و
درازش است . نا آگاه صدایی او را
به خود می آورد .

— دوتکه یک شامی ...

این صدا او را به جایش میخکوب
میکند و به یاد خواهش نوا سیه
خوردش می اندازد که صبح بالتماس
و تضرع از او خواسته بود تا
برای شام شان کباب بیاورد او هر
چه کوشیده بو آنها را منصرف
سازد موفق نشده بود . طفلک با
لحن کودکانه اش گفته بود .

— دختر ای حویلی و لای ماهر
روز کباب میخورن و مه ره سوزش نبتم .
تو ام کباب بیار تا مام سوزش نبتم .
— بچم او نا بولداز هستن بسا به
شان پیسه دار اس . مه آدم بیرهمو
قدر کار میکنم که یک نان خشک یا

تربرتان بیارم .
— تو چرا پیسه دار نیستی ، تو ام
پیسه دار شو و برماهر چیز بیار .
— بچیم بخیلی نکو . خدا آم
بخيله دوست نداره . او ناره خدا
داده .

— ماره چرا خدانه داده .
و مرد حرفی نداشت که بزند و
فقط بالحن التماس گو نه ای گفته
بود :

— تودیگه ده کار های خدا غرض
نکی ، خدا هر کسه که لایق دیده
باشه برشان پول میده .
— لایق چیس ! تو چی کدی که
خدا دوستت نداره و خانه و لای ماره
دوست داره ؟
واو غریبه بود :

— چپ شو گم شو ... ای گپاره
نه زن که وبال داره . برتان از هر
قات و قنور که شوه کباب میارم ،
اما از مه دیگه ایتو چیزا نخواهین .
و مرد خانه را به قصد کار و تلاش
بیشتر ترك کرده بود . ولی امروز
برای او بدتر از روز های دیگر بود .
اواز تلاش های خود کمتر ین پاداش
را گرفته بود و در این کشاکش خود
و خواهش نوا سیه خود را فراموش
کرده بود ، و اینک متردد بود بایک مشمت
پول سیاه که محصول یکروز تلاش
او بود چه کند . لحظاتی چند سپری
شد و بالاخره با قدم های لرزان به
شوی دکان کبابی به راه افتاد ... و
بالحن اندوهناک پرسید :
— کباب سیخ چنداس ؟
شاگرد کبابی با آستین کتیف و
چرب ، عرق پیشانی اش را پاک کرد
و گفت :

— سیخکی نیس .

— خی چه قسمی اس ؟
کبابی بانگاه تحقیر آمیز سرپای
او را و انداز کرد : اقهر گفت :
— چه قسمی میخواهی با سته ؟
معلومات که خوراکی اس .
وبا این حرف او چند مشتری با
تمسخر به محال نگرستند .
— حورا کش چنداس ؟
کبابی بالحن بازاری و احمقانه اش
گفت :

— او بابا میگن که پیسه داره
کباب ، بی پیسه رام بوی کباب .
توره چه به کباب خوردن ، برو پیسه
ته از او تچه گوشت بخور و همراهی

عیالت یک جای بخو !

وبا این حرف چشمان گرد شده
اش را به سوی مشتری یا نشی بر
گرداند و بالحن حق به جانب گفت :
— شما بگو یین بیاد را مه غلط
میگم ؟
و آن هانیز ابلها نه سر جنبان
شدند .

مرد مایوسانه وبا حقارت بسوی
سیخ های کباب دید و آهسته دوسه
قدم برداشت تا از آنجا دور شود
ولی باز برگشت و با شرم گفت :
— خی پنج سیخ بتی .

— پنج سیخ نکو بگو نیم خوراك .
— به چشم نیم خوراك .
— به خاطر ای که بسیار شله گی
کردی برو ده دوکان بالا شو ، اینه
مام کبابته روان میکنم .
واو باشوق آمیخته با شرم به سوی
دکان روان شد .

— الهی توبه ازیتو آدم شله .
مرد بیدرتنگ ایستاد و سر را به

بقیه صفحه ۳۹

تاریخچه ورزش

مورد توجه قرار دادند و مردم عادی
بیشتر به کشتی ، مسابقات دوش
و ورزشهای انفرادی میپرداختند .
برتاب چکش ، قلاب از همین
زمان آغاز شد .
پس از آن انواع شکار (شکار
خرگوش ، آهو روبا و غیره) جزء
ورزشها درآمد و در قرن شانزدهم
بازی فوتبال توسط انگلیسیها اختراع
شد .

نخستین بار که بازیهای المپیک
به صورت رسمی اجرا شد در سال
۷۷۶ — پیش از میلاد مسیح بود از
آن به بعد تا سال ۲۹۳ بعد از میلاد
همه ساله این بازیها در آتن و درجا
های دیگر اجرا میشد و هر سال
به شکوه آن افزوده میشد . بازیهای
المپیک در آن زمان برای ایجاد
نیرو و طاقت در جنگجویان طرح
گردید از سال ۹۹۳ بعد از میلاد بازی
های المپیک به صورت امروزی در
آمد که مرهمون (بارون پیردوکوبر تن)
است که پدر المپیک نو ، نام گرفت .

ورزش امروز

در جهان کنونی به طور کلی
ورزش نقش مهم و اساسی را در

سوی کبابی شور داد و آهسته پله
های زینه را طی کرده داخل دکان
شد . پیشخدمت کباب را آورد ولای
نیمه نان بیجانیده او داد و بادست
به سوی مردشکم گنده ای که با
انگشتان گوشت آلود سر طاشش
رامی خاراند اشاره نمود ...

— نیم خوراکت چند میشه ؟
— هفت روبیه .

با انگشتان لرزان چند پول
سیاه را برداشت و به او داد و در
حالی که نیشخند و تمسخر بدرقه
اش میکرد از دکان خارج شد .
چنینکه مقابل کبابی رسید ایستاد .
— خدا خیرت ...

— برو بابا پشت خیر نه گرد .
کدام خیری خونه کدی دیگه هوش
کنی که ایتو هوس های بی جای نه
کنی ... و مرد چیزی نه گفت و در خم
کوچه دردل سیاهی شب محو شد ..

نوشته : حشمت الله (ایمن)

زندگی افراد بشر ایفا میکند و کشور
های مترقی جهان ، اهمیت خاصی
برای پرورش بدن جوانان و وسایل
خوردگان قایلند .

بسیاری از دانشمندان معتقدند
زیبایی جسمی ، مادی و معنوی
یونانیان باستان و به طور خلاصه
فرهنگ و هنر آنها ، از تباط کاملی
با ورزش و همان مراسم المپیک آنها
داشته است . از ابتدای قرن بیستم
رشته های دیگری به بازیهای المپیک
اضافه شده که مسابقاتی در دوره های
مختلف بین قهرمانان کشورها
انجام میگردد

۱ — ورزش کشتی .
۲ — چوگان از بازیهای قدیمی
است که به وسیله اسب در میدان
وسیع بازی میکردند و بازیکنندگان
با چوگان ، توپ کوچکی را از زمین
به طرف دروازه میراندند .

۳ — بازی الك دولك که در اغلب
شهرها ، نامهای مختلف دارد .
بازیهای دیگر عبارتند از اسکی -
والیبال ، بسکتبال ، فوتبال ،
هیند بال ، بینگ پانگ ، تنیس
هاکی ، دوش ، افکندن گلوله وزن
آهنی ، پهلوانی ، خیز و جست زدن
های بلند و غیره .

تتبع و نگارش از : محمد عمر (قریشی)

نگاهی به بخشی از...

در معبد (۵۹) (اساساً ستوبه این معبد دارای نمبر ۵۹ است) مجسمه های به تیپ دوره هنری پوست کو شان جلب نظر میکند در این دوره فشرده گی بیشتری طریقه های مذهبی توسط رهبانان یا عالِم مذهبی بودایی در تمثیل مجسمه ها تیارز مینماید که یکی هم در حله تکامل چند دوره حیات انسان در وجود مجسمه های گند هارا است .

دانشمندان هندی نظیر پرو فیسور در ما در زمینه سکت های بخصوص مذهبی در مجسمه های هندوستان تحقیقاتی مفیدی انجام داده که با توجه به مجسمه های گلی هده تپه شتر دانشمندان با ستا شناسی افغانی با استفاده از این میتود و تحقیق دانشمندان مذکور در زمینه کنفرانس در سیمینار بین المللی کو شان ی هارا ارائه نمودند .

هفت م حله تکامل وجود انسان در قالب مجسمه ها در این دو قرن بعدی حیات مذهبی و هنری هده به وضوح مشا هده میشود طوری که در اسکلیت اولیه این نوع مجسمه های گلی، توام بایک فشر اخیر ستوکسی با داشتن چوب و الیاف نباتی و چند فشر دیگر گلو ستوک و رنگا میزی همانا موجودیت روح و حیات در وجود مجسمه ها بخشیده میشود . این تکنیک از یکطرف برای استحکام داخل مجسمه ها قابل یاد آوریست و دیگری کار هنر مند مجسمه ساز روی یک پستان مشخص هر چه ژورتر و به سرعت انجام پذیر میبود .

چنانچه در مجسمه های قرن پنجم تپه شتر هده معبد (۵۹) نوعیت چنین مجسمه ها خیلی زیاد بوده و قابل ارزیابی بیشتر نیز میباشد .

با از بین رفتن قدرت و سلطه سلسله کو شان ی ها و تا ثیرات هنری کو پناه ها در این قرن - هنر مندان و معماران با استفاده از ستو به های معابد هندوستان و جنوب گند هارا در تپه و ساختمان ستو به های هده مبادرت میوزیدند و نه تنها ستو به های خورد و کو چکی در داخل معابد بوجود میاید بلکه ستو به های بزرگی با تزئینات مهندسی و پلاتفورم چند ضلعی در کنار ساختمان های دیگر عرض اندام میکند . ستو به چند ضلعی توپ کلان که توسط دانشمندان افغانی در سالهای اخیر (منظور از پلاتفورم آن) کشف شد واجد چنین خصوصیات هنری بوده و در انا تو می مجسمه های که در پای این ستو به ها یا در سطح خارجی اضلاع آن کار شده در آن تاثیرات و تحولات عمیق هنری مشاهده میشود .

بر تو (دانشمند و ستا شناس فرانسوی) وقتی قبل از جنگ عمومی دوم دست به یک سلسله حفاری زد نمونه های مختلفی این نوع ستوبه ها را که ما از نظر تمییز کردن توپو جی با ایشان اختلاف نظر داریم، بدست آورد ، که ساختمان قرن سوم و چهارم هده را دارا نبوده و تحولاتی در ساختمان ستوبه ها رونما گردیده است در هر صورت ساختمانهای ستو به های مدور بدون پلاتفورم و چند طبقه ای ، آخرین مرحله در تپه شتر هده بوده مرحله دوم ساختمانی ستوبه ها نیست که دانشمندان مذکور از ساحات

ار تپا ط میگردانند . در پلاتفورم این ستوبه ها که فشرده از تا ثیرات معماری گند هارا بخصوص تسلیا است رواقهای ایکو نو گرافتی بودایی تشکیل میدهد و این نوع رواقها تو سط ستو به های به تیپ ستون های کو رنتی چسبیده به سطح خارجی ستوبه بوده و دارای برگ اکانت میباشد (در میتود لوچی یونان کلاسیک ، اکانت معشوقه

اپو لون است و این برگ نیز نماینده گی از الهه اکانت که تو سط اپو لون به اکانت داده شده بود و در زمره الهه ها در آمد - نماینده گی میکند ، در قسمت بالایی این نوع پلاتفورم ها معمولا ستوبه های (نوعی از تزئینات حیوانی) و کانسول های (یکنوع ساختمان است در معابد یونانی یا پانتئون ها) تعمیراتی یونانی که در این چاکلی به حیث سمبول، خرد و خرد تر تمهیل شده به نظر میرسد در چهار زاویه این نوع پلاتفورم ها ستو به ها همانا نگهبان قوی هیکل و جنگجوی است که در

معابد یونانی به حیث کریا تپت عمل نگهانی و حرست از معابد (بعد از آثار قرن دوازده و شانزده اروپا خیلی هروج شد مخصوصاً در ساختمان های به تیپ کلاسیک) یونانی میباشد و در دست سیر و شمشیر دارند ، در زیبایی و اکمال ساختمان یک طبقه از ستو به های بودایی رول عمده

بقیه صفحه ۹

بسیار گفت و شنود...

خود را قالب بندی کنند کسانی اند که در روابط اجتماعی و خانوادگی خودم بردباری اند و هم منطقی تر ، در حالیکه آنان که فقط در نقش خود ظاهر میگردند و به هیچ حالت جز به خواست های خود نمی اندیشند و هرگز در مسایل خود را به جای دیگران قرار نمیدهند افرادی نا سالمند که خودخواهی و غرور خود را از دیگران برتر دین از شمار خصایل عاطفی شان است

در شرایط کنونی به نظر من به وجود آوری کلنیک های رهنمای خانواده که در مسایل اختلافات خانوادگی و جلوگیری از آن در راه های مختلف تخصص داشته باشند یک کار ضروری است که میتواند تاسیس آن در کاهش کشیدگی های فامیلی نقش ارزنده داشته باشد .

این موسسات امر از یکسو شناخت عینی از شرایط خانوادگی و اجتماعی جامعه خود داشته باشند ریشه های اختلاف را به بررسی گرفته و روی آن تحقیق کنند و از سوی دیگر بگویند روش های تجربه شده مانند روش « خود را به جای دیگران قرار دادن » را به تطبیق گذارند بدون شک اثرات مثبت در کارشان دیده خواهد شد و اگر نه مشاجرات ، اختلافات و کشیدگی های خانوادگی که ده ها نوع سبب وریشه دارد صرف با گفتن ، با توصیه کردن و پند دادن و دستور پراکنی رفع نمیکردد .

ناتمام

راداواست . بعد از ختم این طبقه همانا استوانه یا سلیندر است که نیز با رواقهای مزین بوده معمولا تو سط رواقهای به تیپ سا ختمانهای (راکولیت) بفضاء (تراپیزویدال) و یا به تیپ رواقهای (اراکا) به نظر میرسد تیپ رواقهای اکولیت و تری لوپ یا سه قوسی در این نوع ستو به ها بخصوصی در سلیندر که از نظر دوره هنری و تیپ شناخته شده است مربوط قرن دوم و چهارم میلادیست به کار میرود . بعد از گنبد آغاز یافته و همانطور هیریکا یا پایه اولیه هفت یانو چتره (سانسکریت) یا هفت طبقه (در میتود لوچی و عقاید مذهبی بودایی هفت یا نو چتره به هفت یانو طبقه اسمان ذکر شده) آغاز مییابد ، این نوع ستوبه ها نظیر به مواد منطقه و یا محل ساخته میشود چنانچه زیاده از مواد ، چونه سنگ و گل و سنگ کاتنگو میرات در ساختمان داخل و در ساختمان خارجی همانا ماده ستوک خوب و مقاوم بکار میرود در حالیکه در گند هارا ، تسلیا ، مامادری منیکلیا ، شیخان دی و غیره ساختمان معروف گندهارا از سنگ استفاده شده است .

تیپ دوم : این نوع ستو به ها همانا ساختمان چند ضلعی در پلاتفورم است که در واقع تیپ دومی ساختمان ستو به های هده بوده و معمولا این نوع ستوبه ها دارای هشت ضلع میباشد گاهی پلاتفورم در این ساختمان ستوبه ها زیاده از سنگ پرچال و سنگ چونه دیده شده و قواعد هندسی بی نهایت دقیق در این مراعات شده است . این هشت ضلعی خود را از هشت نقطه یک دایره منظم هندسی جدا نموده قطع هردو انجام این اضلاع را نیم قوسی دیگری تشکیل میدهد ، این نوع ستو به ها معمولا در بین معابد و یا زیاده تر در بین (چیتیه) در وسط قرار میگیرند و اطراف آنرا مجسمه های ایستاده و یا نشسته بصورت سیمیتریک احتواء مینمایند ، بفضاء دارای طبقات متعدد بوده و صحنه های متعدد حیات بودا در آن نقش می بندد .

تیپ سوم این ستو به ها همانا پلاتفورم چند ضلعی بوده که در بین هر یک از اضلاع معمولا در چهار سمت چهار زینته ورودی به راهرو و استوانه یا سلیندر کشائیده می شود که عین شیوه را در معابد کو پناه های هندی مشا هده میکنیم بعد از سلیندر یا محل نگهداشت چعبه تبرکات آغاز مییابد معمولا این نوع ستوبه ها در وسط معابد کو چکی دیگری قرار میگرد و از نظر ساختمان بزرگتر از همه ستو به ها میباشد . داخل این نوع ستو به ها سنگ و گل یا سنگ کاتنگو - میرات مواد طبیعی آن منطقه با پرچال برانه شده و سطح خارجی آن توسط مواد ستو کی یا سنگ پرچال به تکنیک دیابری مزین میشود .

تیپ چهارم این نوع ستوبه ها که سیر انحطاطی خود را طی میکند در معابد نمبر ۲۴ و ۵۹ ملاحظه شده میتواند معمولا بدون ستوک بوده و سطح خارجی آن توسط فشر گلی با ملمع الوان سرخ و تصاویری رنگا میزی میشود و در زیر سقف قرار میگیرد . پلاتفورم آن مربعی نبوده مستطیقا توسط سلیندر آغاز و به چتره ستو به ختم می شود .

ناتمام

صفحه ۱۵

هره چار شنبه...

برنارده! : په را تلو نكي چار شنبه
چي كله زما پو لي تخنيكي د گلا نو
سره راغي نو ورته ووايه چي د
دريمي پردي په پای کی راشنه او
خپه دگلو نو گيلی وړا ندی کړه
زه سمدلاسه دکا لیو ایستلو خو نی
ته خم او هلته یی انتظار باسم.
برنارده! : زه څه نه شم ویلي ماری
خونه نه چار پری هسی نه چی....
درا تلو نكي چار شنبه په ورځ كله
چی پرده ښکته شوه . ماری سمدلاسه
رستو ران تهلاره او منتظره کیناسته.
په میزو نو باندی مشهور هنر مندان
دخپلو میلونو سره نا ست و. دنا-
یشنا می کار گرڅو نكي دما ری . د
رقیبی «بلانش» سره خبری کو لی.
ماری چی په رستو ران کی هر څومره
شااو خواته دستر گو څارو کړی یو
داسی زده کوو نكي چی یو نیفورمی
اغو ستی وی او توره یی هم تر ملاوی
ونه لید . په آخر کی یی زړه سوږشو
او په ږیره بی صبری چپراسی ته
ورغله او پو ښتنه یی ور څخه
و کړه، زما پو ښتنی ته څوك ندی
راغلی؟
چپراسی : نه ماری .
ماری : نه نن دچار شنبی ورځ ده
داږیره عجیبه نه ده چی تر اوسه می
دبنفشی گلان نه دی رارسیدلی.
چپراسی : لاړشم چی له دروازه وان
څخه پو ښتنه وکړم.
ماری : نه نه مه ربا نی زه به خپله
له هغه نه تپوس وکړم .
وروسته یی په زړه کی وخنډل
اوبیا یی دخانه سره وو یل رښتیا
چی موږ ښځی عجیبه مخلوق یو .
پوره شپږ میاشتی می د هغه وفاته
ونه کتل او اوس چی دلو مړی
خل دپاره دهغه پته نشته . نو بیا
می دومره زړه بی واره او حال خراب
دی کله چی ښود نه پای ته ورسیدله
دروازه وان ته ور غله ور ته یی وویل:
برنارده! ولی دی هغه ما ته راو نه
لیږه؟
برنارده! : افسوس کوم ما ری .
رښتیا چی هغه تاغو ښتی و څو
ستا سره ملاقات وکړی خو نن ښځی
رامعلوم نه شو .
دورو ستیو شپږو میا شتو به
اورو د کی دالو مړی چار شنبه ده چی
نه دی را غلی .
ماری : عجیبه ده . ته نه پو هیږی چی
چا به ورته څه نه وی ویلی او د هغه

بقیه صفحه ۲۹

د ژیم روز اطفال...

په مقصد جلو گیری از عرق کردن پا حین
گرمش باید د پای پیچ ها را بدون آنکه
چین بخورد بپا بسته کرد و یا جراب های
دبل و محکم بپا نمود (این جرابها در
زمستان باید پشمی باشد). پای افزاری که به
پا می کند باید یک نمره کلاتر باشد .

برای اطفال لیکه هنگام گشتنادن رخصتی
های دو دهات و یا خارج شهر زندگی می
نمایند . بهترین شکل مصروفیت و فعالیت
شان عبارت از مشغول شدن به امور زراعتی

میباشد . دوام این مصروفیت برای اطفالی
که در سن و سال مختلف اند از هم تفاوت
دارد : برای شاگردان هشت الی نه ساله

در حدود یک و نیم ساعت (تفریح پس از هر
نیم ساعت کار) برای اطفال چهارده ساله
در حدود چهار ساعت (تفریح بعد از هر
پنجاه دقیقه کار) .

بی شبه به داوی چی دبد چا نسی د
کلمی له تکرار څخه خان وسا نسی
څوور څی ورو سته ماری د (هانری)
په مگر تیا له پار یس څخه لاره هغه

به چی هر هو ټل تهو ر ټله نو خپله
خونه به یی دگلو نو له ټوکر یو څخه
ډکه لید له . خو هغی به مدام د
گلو نو په منځکی دبنفشی دگلو نو
دیوی گیلوی هیله در لوده . کله چی
بیر ته پار یس ته را غله نو خپل افسا-
نوی مین یی نیزدی له یاده ایستلی و
د دغی پښی څخه پوره یو کال تیر
شو . یوه ورځ ماری ته د (سر هنگ
ژنه وایه) په نوم یو لیک را غی . سر-

هنگ په دغه لیک کی له ما ری څخه
دلیدلو وخت غوښتی و دالیک په
داسی لپچه لیکل شوی و چی ما ری
ونکړای شوغدرور ته وکړی . دلیدلو
وخت دغرمی نه وروسته دشنی په ورځ
وټاکل شو . سر هنگ د دوعدی سره

سم پداسی حال کی چی تو ری جامی
یی اغو متی وی د دوعدی ځای ته راغی .
ماری غلی وه ترڅو چی سر هنگ په
خبرو بیل وکړ او وی ویل :

لدی کبله چی دلید لو مو قع دی
راکړه ږیره مننه کووم . رښتیا چی
به خپل زړه کی می دو مره زور نه
لید چی ستا دلید لو څخه خپل مطلب
په لیک کی ولیکم . چا چی په دو مره
زړه ور تیا له تاڅخه وخت غوښتی دی
یو بلار دی نه ستادهو سبا زومینانو
له ډلی څخه ، ته ماوینی چی تو ری
جامی می په غاړه دی بده نه ده چی پوهه
شی . هو زه دخپل زلمی زوی دستوان

آندره زنهویه دمړ گ له ما تمه چی
دوه میاشتی پخوا په مدغا سکره
کی می شو توری جا می اغو ندیم .
ستا خبری څو مره دردو نکی دی او

یوڅه ډول ابدی داغ یی زما په زړه
کیښودکله چی سر هنگ دتللو په
نیت ودر ید تو ما ری د هغه لاسو نه
په لاس کی ونیول او په غمجنه لپچه یی
وویل :

په دغه ماجرا کی زه هم گناه
لرم او هم یی ته لرم . ښا غلی سر-
هنگه! ووا یه چی ستا دزوی قبر
چیرته او په کومه هدیږه کی دی ؟
زه ستا په حضور لوړه کووم تر
څو چی ژوندی یم نو هر ه چار شنبه
به یوه دبنفشی دگلو گیلوی د هغه په
مزار با ندی ږدم .

ماری به خپل سوگند وفا داره با تی
شوه له هغی ورځی نه ورو سته یعنی
په وروستیو پنځه پنځوس کلونو کی
داسی یوه چار شنبه هم نده راغلی

چی هغی دی په خپله وعده وفا نه وی
کړی . دچار شنبی په ورځ ټو لو
دوستانو ته منفی ځواب ور کوی او
دټولو له لید لواو کتلو څخه معذرت
غوږی . هر کار چی لری یی هغه پر-
یردی اوبیا یوا زی د (مون پارا نس)
هدیری ته ځی اود بنفشی دگلو نو یوه
گیلی دهغه چا په قبر ږدی چی په
ټول عمر کی یی نه لید لی او نه یی
پیژند لی . و خپله وایی :

دیو آسمانی او رښتینی عشق په
وړا ندی احترام کول دلوی خدای په
دربار کی یو ډول عبادت دی .

استراحت اطفال قاً مین میښود بگنرانند .
چه څو همچو جا ها از نگاه ورزش و تمرینات
دیگر اطفال بوجه بهتری آبدیده می شوند .

اگر طفل مطابق با یک تقسیم اوقات واز
روی یک پلان درست رخصتی خود را می
گذراند صحت و سلامت محافطت می گردد
په مقصد تطبیق امور حفاظت صحتی چاره
شرایط شخصی و خصص صم ییلاق ها ، دهات
و غیره و چه در شرایط کمینگ ها و کمپ
های سپورتی باید یک سلسله تدابیر آبدیده
شدن طفل اجرا گردد : غسل های هوای آزاد
که از طرف صبح صورت می گیرد ، گشت
و گذار کردن ، غسل کردن ، مساز کردن
و مالش دادن یا هو له نداد ، غسل آفتاب
شستن ، یا ها قبل از خواب با آب سرد ،
گرمش یا یا های برهنه ، قرار گرفتن در
هوای آزاد با تن برهنه .

اجرای رژیم های درست و معقول ، آبدیده
شدن اصولی در تحکیم صحت و سلامت
طفل اوزش قابل ملاحظه ای دارد .

پاتریس لومومبا

لومومبا تو چه زیا دی برای روشن کردن اذهان مردم مبدول می داشت. او با محکوم نمودن نقش منفی کلیسا در زمان تسلط استعمارگران و مخصوصا اعمال مخربانه آنها در قبال رهبران کانگوی مستقل فعالیت و مداخلات کلیسا را در امور دولتی و اجتماعی کاملاً محدود ساخت و تمام مکاتیب را از تحت نفوذ آنها رها می بخشید.

لومومبا نه تنها خواهان پایان رسانیدن منافع غرب در افریقا بود بلکه او با حضور نظامی امپریالیزم در افریقا و تأسیس پایگاه های جدید نظامی در آنجا کاملاً مخالف بود. او همچنان پیشنهاد بعضی از رهبران مر تجع کانگورا که اتحاد با بلجیم را به نفع کانگو دانستند رد نمود. در یکی از بیانیه های دولتی او اظهار داشت که کانگو یک قدرت مستقل و آزاد است و هرگز تحت قیمومیت کسی در نخواهد آمد.

امپریالیزم بین المللی در قبال اقدامات وپالیسی های مثبت لومومبا به منظور حفظ منافع و موقعش در کانگوی مستقل با کمک ارتجاع داخلی شروع به وجود آوردن اختلالات سیاسی و اقتصادی در آن کشور نمود. در این مرحله حساس او شجاعانه از منافع کشورش دفاع و حمایت نمود و خواهان به پایان رسانیدن هر گونه مداخله خارجی در داخل کشورش گردید.

در همین وقت بود که امپریالیست ها دسیسه یی را بر علیه رهبر انقلابی کانگو طرح نمودند. او در دوران تسلط استعمارگران بارها مورد زجر و تعقیب قرار گرفته بود. امپریالیست ها او را متهم به تحریک مردم و ایراد بیانیه های غیر قانونی نمودند و او را از سال ۱۹۵۶ الی

۱۹۵۷ زندانی نمودند. لکه دارسان ختن شهرت لومومبا که بصورت وسیع در بین مردم بحیثیت رهبر انقلابی و مبارز محبوبیت داشت کار آسانی نبود. در اواخر ۱۹۵۹ او بار دیگر متهم گردید که ساکنین ستایلی و پل را برای شورش تحریک نموده است و تحت نظارت

مباشی (آنها این سه تن از مبارزین جان فدا یی مردم کانگو را پیرحمانه لکده مال و قنداق کساری نمودند. در میدان هوایی لوانو لومومبا و دو تن از رفقاییش که در حال کوما بودند در حضور تجزیه طلبان کتانگی و با داران ارو پای شان در یک موتر جیب انداخته شدند و آنها را به مزرعه یی انتقال دادند که در شام همین روز این سه تن از انقلابیون و رهبران اصیل کانگو به ضرب گلوله به قتل رسیدند.

در آخرین دقایق زندگی کوتاه ولی افتخار آمیزش لومومبا، چنین اظهار داشت: «نه ظلم و ستم، نه زجر و شکنجه و نه جبر و زور مرا وادار به درخواست لطف و گرم از شما خواهد کرد زیرا من مرگ را که با سر بلندی و متانت باشد نسبت به زندگی که در غلامی بگذرد ترجیح میدهم.»

بعد از قتل پاتریس لومومبا ملل متحد کمیته یی را موظف ساخت تا مسئله مذکور را تحت تحقیق قرار بدهد. کمیته مذکور بعد از غورو بررسی حکومت لیو پولدویل را به سرپرستی رئیس جمهور آن وقت کانگو کاز او بو، رهبران ایالت به اصطلاح (مستقل) کتانگا، رئیس شرکت معدن بلجیمی در کانگو و یک تعداد از اجیران و طرفداران او را متهم به قتل لومومبا

بگذارند. مهارت این زن در ساختن آلات تزئینی جوهرات به قدری است که از جمله آثاریکه برای نمایش گذاشته شده است (۱۲۰) ثلث آنها بعد از مرگ شوهر موجود آورده است. این زن که در نقاشی و مینا توری در روی سنگ دست توانا دارد. در سال ۱۹۶۲ به خاطر نقاشی های ناب روی سنگ های کهربا که تالخال در موزیم شهر قرار دارد، دیپلوم در رشته نقاشی بدست آورده. این زن جوهر شناس در ساختن آثار قیمتی، زینتی زنان برآستی معجزه میکند و دنباله او روش مختصر به خودش میباشید وی بعلاوه آثار مقبول و گرانبها در

لو لومومبا روز ها یی اخیر زندگی اش را می گذرانید. در هفته جنوری پولیس مخفی، لومومبا را با دو تن از همکارانش، میو لوی او کیتو تو وسط طیاره یی به طرف مرکز کتانگای به اصطلاح (مستقل) بردند. در هنگام پرواز چند ساعت به سوی الیزا بیتو یل (فعلاً لومومبا

و دو تن از رفقاییش نمود. در اواسط دهه ۱۹۷۰ مجلس سنای امریکا نظری به فعالیت های سازمان مرکزی جاسوسی امریکا افکنده و چنین اظهار داشت که سی، آی. ای در ماه اگست ۱۹۶۰ شروع به انجام دادن وظیفه فوری و مهمی نمود. این وظیفه فوری و مهم همانا به قتل رسانیدن صدر اعظم کانگو بود. به نظر رئیس آن وقت سازمان مرکزی جاسوسی امریکا لومومبا (مانند کاسترو و حتی خطرناکتر) از او بود که نیروی را در مرکز افریقا برضد منافع امریکا بوجود آورده بود.

عده یی از رهبران مر تجع وضد انقلابی، پاتریس لومومبا را به بی کفایتی، تخلف از اسامات نمودن کراتیک دولت، عدم درک ضرورت های کشور و فراموش نمودن منافع ملی متهم ساختند. ولی تاریخ در

مورد این مرد مبارز که تا پای جان بخاطر مردم و آزادی کشورش مبارزه نمود به گونه دیگری قضاوت کرد. امروز افریقا و تمام جهان قاتلین او را نکوهش می کنند و از مبارزات شجاعانه لومومبا بخاطر آزادی مردم افریقا و کشورش از تحت تسلط استعمارگران تقدیر می کنند و بر آن افتخار می نمایند.

بقیه صفحه ۱۳

نمایشگاه آلات زینتی

ساختن آلات تزئینی زنان از حقیقت یعنی، کهربا، کارنول، سنگ کوارت به نحو مطلوب و شایسته ای پیوسته استفاده به عمل می آورد نمایش جواهرات مذکور که اغلباً از آثار کارشده (افا) بود تماشاگران فراوانی در اتحاد شوروی داشت که بیشتر مایه افتخار مذکور گردید. ناگفته نباید گذاشت که صرف های سفر بحری و فیروزی های ناب بشکل ماهرانه ای توسط (انا) در آلات تزئینی مذکور به کار گرفته شده است.

از تاریخ باید...

بوده است که ما نتوانستیم تحقق یا فن جامعه ایده آل، جامعه شایسته انسان بوده اند.

ولی دست یا فن انسان به سعاد و جامعه ایده آل مسیری است گام به گام. هر نسلی با کار و پیکار خود قدمی درین راه به پیش بر میدارد هر قدر انسان پیش می رود این حرکت نیز سریع می شود یعنی نسل بعدی نسبت به نسل قبلی باید مہای فراختر و سرعت بیشتر این مسیر را می پیماید. باید دانست که دست آورد هادر قیاس با سراسر تاریخ بشری نسبی است ولی محتوی مطلق آن دمیدم در حال افزایش است و این دستاورد هادر قیاس با گذشته بشری، پیوسته دستاوردی است شگرف و جلیل و شوق انگیز و نشان میدهد که تاریخ انسانی که تا دوران ما که از مغاره نشینی آغاز گردیده بود و به عصر تسخیر فضا انجامیده تاریخ عبثی نیست و خیلی خیلی ارزشمند است.

بقیه صفحه ۱۵

ستایش از فکر و قلم

که امین قنبر را گرفت یکی از سیاست های اوضاع فرهنگ و ضد روشنفکری بود. اگر مرحله ای دوم انقلاب نور آغاز نمی یافت. کشتار دسته جمعی روشنفکران حتمی بود. بعد از شش جدی دلیلی وجود ندارد که روشنفکر در سنگر مردم قرار نگیرد. بسیاری از روشنفکران نماها و کسانی بودند که ادعای خدمت و وطن پرستی می کردند اما اکنون بدست خوار ارتجاع نشسته اند و سر از پاکستان بیرون می کنند. باری نمی توان فرهنگی در خشان پدید آورد که ریشه در گذشته نداشته باشد. باید فرهنگ افتخار آمیز دیروز را به خوبی شناخت و آن گونه که اشاره شد زمینه های اجتماعی و انسانی را گرفت با خواست های امروزین پیوند داد. در دوره امین سفاک بسیاری از روشنفکران مابه گونه ناجوانمردانه شهید شدند افغانستان از لحاظ نیروی انسانی نیز به حد خود کفایتی نرسیده است و تعداد باسوادان در مجموع زیاد نیست و قشر روشنفکر افغانستان هم انبوه نیست پس باید این گروه را دریافت و به یاری او شتافت. زمینه کار و پژوهش را به او میسر کرد. هنوز هم وقتی در دست است که روشنفکران فریب خورده آنهایی که با خون بیوه زن و یتیم تربیه شده به میهن خود باز گردند و یکجا با برادران دیگر خویش در صف واحد هم بسته و فشرده بر ضد عناصر ارتجاعی مبارزه نمایند و آن وقت است که رسالت روشنفکر به انجام

که نبردش تنها علیه طبیعت ناهارمان وجود ما، سیاره ما و بالاخره سراسر کیهان بی پایان است. جامعه ای که حیات خود را بر پایه علم و فعالیت تخیلی، بر اساس رشد هماهنگ و مطابق پلان تنظیم نماید. و اما وسیله نیل به این اهداف تا بنگاه ولی دشوار والا ولی دور همانا عیار تست از مبارزه سخت و پیگیر از راه تجهیز اجتماعی کلیه قوای که بطور کلی و یا جزئی حاضر اند درین مرحله مبارزه و یاهمه مراحل آن در قسمت این هدف گام بردارد و در اعاده گذشته سودی ندارند.

جوانان دلیر وطن: حتما خواهی

ادامه دارد

تیز تر و آواز هار ارسا تر بلند نمایند و با هر چه کار شکنی و تخریب و تحریک که بر ضد افغانستان به انجام می رسد مبارزه نمایند. روشنفکران درین گردهم آیی موضع خود را روشن کردند بر موقعیت خود تأیید و وزیدند که در این شرایط نمی توان از صف توده ها به دور ماند و همگام با کاروان انقلاب نگشت. روشنفکران اینک همگام با انقلاب به راه افتاده اند پشتیبان بلا فصل آن اند و این اتحاد و هم بستگی یک بار دیگر مانند پتکی بر فرق ضد انقلاب فرود آمد.

بقیه صفحه ۲۳

ورزش و سله...

که ورزشکار باید آنرا داشته باشد و مهمتر از همه حوصله و پشتکار و مشق و تمرین مداوم است ورزشکاری که با حوصله مدتی کار خود را پیش می برد و هر روز تحت یک پروگرام و برنامه خاص به ورزش ادامه میدهد حتما نتیجه زحمات و تلاش خود را در مدت کوتاهی خواهد دید. البته مدت کوتاه به این معنی نیست که در ظرف یکی دو روز میتوان به خواست خویش رسید شاید اولین نشانه های از بهبودی کار خود را در ظرف یکی دو ماه بدست بیاورد.

در پهلوی ورزش، گرفتن رژیم غذایی برای کسانی که به مشکل چاقی گرفتار اند خیلی اهمیت دارد. فراموش نشود که گرفتن غذای متناسب در امر سلامتی و شکل چاقی خیلی مؤثر است.

کسی که به مشکل چاقی و وزن اضافی سر دچار است باید این موضوع را بداند که در پهلوی ورزش متوجه خود را خویش باشد. چه فایده دارد که ورزش نمود و آن را طبق پروگرام پیش برد اما با خوردن خوراک های که باعث چاقی میگردد لطمه بر صحت و زیبایی خود زد. پس باید گفت و متوجه بود که زیبایی و سلامتی و رژیم غذایی و ورزش با هم ارتباط نزدیکی دارند که باید از طرف ورزشکار مراعات گردد.

نکاتی چند

ما لکین زمین مخصوص قشر ممتاز زان طبقه مسلط جا معه را تشکیل میدادند و در راس دولت قرار داشتند و از امتیازات سیاسی و اقتصادی بیشتری برخوردار بودند. در راس قشر ممتاز زان دالها شان قرار داشت که خود آنها دارای اراضی بزرگی بودند و برای صلاحیت آنها حدودی معین نبود در مقابل دهقانان که اکثریت قاطع جا معه را تشکیل میدادند از هر گونه حقوق سیاسی محروم بودند. و به زمین وابسته بودند و بدون اجازه مالک زمین حتی محل خویش را نمیتوانستند تغییر بدهند.

مالکان زمین به خود اجازه میدادند که دهقانان را سرزنش کنند زنانه بیسازند و جرمی نقدی و جنسی کنند.

تضاد طبقاتی بین فیو دالها و دهقانان تضاد عمده دوران فیو دالیسم است. مبارزه دهقانان علیه فیو دالها در تمام دوران فیو دالیسم ادامه یافته و بخصوص در پایان ور شکستگی این مرحله در نتیجه تشدید استثمار ربه عالیترین درجه خود رسید.

در شهرها یک از قید تسلط فیو دالها خارج شده بود قدرت سیاسی و اداری در دست شهر نشینان تمدن یعنی تجاران سود خوارو برخی مالکین زمین که خود در شهرها متمرکز گردیده بودند قرار گرفت. پیشه وران که در اتحادیه ها جمع شده بودند و سیع شهری را تشکیل میدادند مجبور بودند که برای بدست آوردن حق شرکت در امور اداری با اشرافیت شهری مبارزه کنند. از طرف دیگر پیشه وران کوچک و شاگردان پیشه وران یعنی (سرما یاری) را پرورش داد.

جوانان مامظهر...

انقلاب ملی و دموکراتیک و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن، علیه مردم قهرمان و آزادبخواه ما، علیه کشور باستانی مردم خیز و سلحشور ما، شکل بسیار بشماره و تجاوز کارانه عملی نمائید بر جوانان ما بخصوص گردان پیش آهنگ ورز مجوی شان یعنی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان است تا بسج شدن، مسلح شدن و زمین علیه آن نیروهای شیطانی و تجاوز کار وطن، مردم و انقلاب را به پیروزی نهایی

برسانند. آنها باید بدانند که درین امر خطر و بزرگ تنها نیستند همه جوانان آگاه، انقلابی و صلحجوی جهان با آنها ست شاهد خوب و گویای این ادعای ما ابراز همبستگی و پشتیبانی هایت ما نمایندگی جوانان دموکرات جهان می باشد که در همین روزهای آخر طی بیانات و مذاکرات خویش آنرا صمیمانه ابراز کردند. راه ماراه حق و عدالت است پس کلیه نیروهای طرفدار حق و عدالت در سراسر جهان باماست

مژده مژده مژده

(خاطرات عروسی فراموشناشدنی است)



هوتل انتر کانتی نتال با کمال میل از فامیل های نهایت عزیز و گرامی دعوت به عمل می آورد تا محافل عروسی اعضای فامیل خود را با مصرف مبلغ ۲۲۰۰۰۰ افغانی فی نفر بسوی خلی ها عالی و بین المللی در این هتل تجلیل و بر گزار نمایند.

به خاطر رضا نیت مندی بیشتر خانواده های محترم هتل انتر کانتی نتال علاوه بر تهیه غذاهای لذیذ و متنوع انواع شیرینی ها و سروسر عالی یک تعداد خدمات را رایگان و یک تعداد خدمات دیگر را پنجاه فیصد کمتر از قیمت اصلی آن به مشتریان محترم عرضه میدارد.

جهت معلومات بیشتر لطفا بتلفون های نمبر (۳۱۸۵۰-۳۱۸۵۱) و نمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فروشات و ۲۰۴ شعبه محافل هتل انتر کانتی نتال تماس حاصل فرمایند.



جوانان ما و گردان پیش آهنگ سان علاوه از جنگ گرم علیه ضد انقلاب و ظایف کلتوری، آموزشی و پرورشی فراوانی دارند. چه جامعه که به ما از گذشته ها به میراث مانده با تاسف باید اظهار نمود که جامعه ای است سخت عقب مانده و فلاکتناز. رژیم های سلطنتی و فیودالی و بالاخره امین جاسوس و باند چنایتکارش کشور خراب شده با اقتصاد و معارف عقب مانده را به ما گذاشته اند بر ماست تا با نیروی پرتوان و فیاض خویش این جامعه را شکوفان و مردم بلا کشیده خویش را به بروز سازیم. سازمان پیش آهنگ جوانان افغانستان باید چون دریای خروشان ولی صاف و نیلگون به پیش بسوی افق های

روشن آینده با سرعت هرچه ممکن ترویج باشند و به این ایمان داشته باشند که آینده از آن ماست از آن مردم زحمتکش و شریف و وطن پرست ما است و هیچ نیروی را برای مقابله با حق و روشنی نیست.

مادر حالیکه شادباش ها و اراج فراوان به نیروی جوان و بخصوص سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان ابراز می داریم آینده تابناک و بلور در دو رنج و استبداد و ارتجاع و استثمار را به آن هانود می دهیم.

زنده باد جوانان افغانستان *

* جز به حق و حقانیت قلم نفرسودم
ونمی فرسایم و سفیدی و
پاکی کاغذ راه ناپاکی و آلودگی
نکشیدم ونمی کشم ...

* وضوی آبرو و عزت زود می
شکند و پای عفت قلم نیز ... فکر
می کنید عفت قلم همان وضوی بی بی
خالداری است؟

از بقیه نوشته شما میگردم که به
من مربوط نمیشود آن پرسش هارا
که باربار در همین صفحه به طرح
آمده ، میگذارم به پرده شناسان و
موسیقی دانان که به پاسخگو یی
بپردازند و شما را و دیگر هوا خواهان
آواز احمد ظاهر راخشوند سازند...
میتوانید برای رفع سوء تفاهم
هابه اداره مجله ژوندون بیا یید و
کمی صحبت کنیم ... خدایار و
حافظ تان .

**دوست عزیز محمد عمر ما مور
وزارت اطلاعات و کلتور**

ماهم سلام میگویم ومو فقیت
شما همکار عزیز را آرزو دار یم .
همین نامه ارسالی شما را در یکی
از شماره های قبل به نشر سپردیم
وبه این فکر نباشید که نامه یی شما
ویاز دوست دیگر مامفقود میگردد
نامه های ارسالی به ترتیب نوبت
سرهم گذاشته میشود وبعدها به پای
سخنگوی شان پرداخته میشود . اگر
درنگ و تاخیری درکار می بینید ،
فقط علتش رادر تراکم و افزایش
نامه های وارد شده به اداره بدانید
که نوبت رابه تاخیر می افتدازند...
به انتظار همکاری تان .

**دوست عزیز سید عبدالله متعلم
صنف دوازده لیسه مهناج سراج
سرپل :**

قصه (زاغ و جنگل) شما راخواندم
وبه قریحه وذوق شما تحسین گفتیم
قصه زاغ و جنگل چیزك خوبی
بود ومیشود چیز خوب وبهتر شود
ازاینرو علاقمندیم که کتابهای شعر
وقصه بسیار بخوانید وبه طرز نوشتن
کلمات دقت نمایند . دریک قسمت
قصه زمانیکه زاغ چوپه های خود
را کلان میکند ، آنگاه چوپه ها از

نمی کشد ؟ آیا پای عفت قلم نشکسته
است ؟ مگر چه فکر میکنید ؟ وضوی
آبرو وعزت زود می شکند وبای عفت
قلم نیز ... فکر می کنید عفت
قلم همان وضوی بی بی خالداری است ؟
میگویند بی بی خالداری نامی به هر کار نا شایسته
دست می آلود وزبان می گشود و
پای دراز میکرد ... اگر ش می گفتی
که خاله وضویت را بطل کردی ؟
میگفت وضوی من به این چیزها
باطل ناپذیر است ... و گویا سرا
برده وجود او را پرده آهنین پوشانده
ورسوخ ناپذیر شده بود ، گو اینکه
وضوی او شکننده نبود ...

اصدار حکم بی پایه و قضاوت از
پیش ساخته همانقدر نادرست است
که همچون شما دیگران را (جدااز
مردم و فاصله گرفته از مردم) بگویم
آیا درست گفته ام ؟ با قاطعیت می
گویم که غلط فرموده ام ، آخر از کجا
شناخت همه جانبه یی از ایشان دارم که
ایشان را به آن اوصاف نسبت بد هم
نمیدانم شما چگونه این نویسندگان
جدا از مردم را (!) آنهم از یک مقاله
نیمه هنری برشناختید .

و گفته اید که قلم برتری فرد بر
جمع رانده ام ، مگر در کجا چنین گفته
ام ، چرا به من نشان نمیدهید ، شاید
همینکه نوشته بودم که بگذارد دیگران
به طرز دیگری فکر کنند ، حتما
استنباط کرده اید . که جمع را به پای
فرد قربانی میکنم . چه میتوانم بگویم
ماکجا بیم در این بحر تفکر ، تو
کجایی ای دوست ، ومزید بر اینها از
کجا دانستید که ((جمع)) متعلق به
کسانی است که از احمد ظاهر
دفاع وبشتیانی میکنند و (فرد) از
مخالفین ... این آمار جمع بندی
(فرد و جمع) را از کجا آوردید ؟



بفرستید ودر این زمینه همکاری
شما دوست عزیز ومهربان راخواها
نیم ، خدا حافظ .

**دوست عزیز و ، ف از پوهنچی
ادبیات :**

به خدمت سلام وپرسا ن می
فرستیم ، و واجب میدانیم که از شما
هم تشکر کنیم که این رشته مراوده
را حفظ نموده اید وآرزو مند یم که
این علاقمندی ورشته همکاری نا
گسسته بماند .

دوست عزیز ، دعای خیری در
نگارش ونوشتار جواب نامه ها
کرده اید ، تشکر . اما فرموده اید که
((گرچه ازین به بعد قطع شده))
ندانستیم که این صندوق ارتباط ،
از برای چه قطع شود ؟ نه تنها که
قطع نمیشود روبه تکامل هم است
وگاهی می بینید که دو صفحه مجله
را بانام ونشان خود مرزین میسازد ...
من جواب نویسن مطلب شما را
دانسته بودم واز روی دانستگی و
دانایی «اگر قبول کنید که دانا باشم
ومطلب شما را دانسته باشم !!»

قلمفرسایی نمودم وگفتم که قلم
وقرطاس را حرمتی است وبایست
محترمش دانست . از اینرو جز به
حق وحقانیت قلم نفرسودم ونمی
فرسایم وسفیدی وبا کی کاغذ را
به ناپاکی نکشیدم ونمی کشم . به
این کلمات که مشمیز کننده است ،
توجه دارید : بی شرف ، بی شعور ،
خائن ، احمق و... وآنگاه این کلمات
را در قالب همان جملات باز خوانی
کنید وکلاه بشمینه خویش راقاضی
قبول کنید . آیا مدعی اعاده حیثیت

**سلام علیکم خوانندگان وهمکاران
عزیز!**

به آرزوی موفقیت وسلامتی
شما می پردازیم به پاسخ نامه های
ارسالی شما :

**دوست عزیز شمس الدین آدین
از ولایت هرات**

قبول فرمایید سلامهای گرم مارا
فکاهیات پر خنده وبی خنده شما را
گرفتیم ، گفتیم بی خنده وعلاوه شود
که در گزینش فکاهی دقت نمایید
وچیز بفرستید که مملو از خنده
وزهر خند ونیشخند باشد و هر
خواننده رابه خنده وادارد ونگذارد
که خود خواننده جبرا خود را بخنداند
وبگوید که آخر فکاهی خوانده ام ،
اگر خنده ندارد ، خود می خندم که
کارم به هدر نرفته باشد . فکاهیات
شمارا به متصدی صفحه خنده
سپردیم وبه مصداق مشت نمونه
خروار ، فکاهی گزید یم که به
علاقمندان همین صفحه بیشکس می
نماییم :

رئیس یکی از قبایل آدمخوران
باطیاره مسافرت میکرد . وقت
غذا خوردن لیست اغذیه رابه پیش
او آوردند تاغذای انتخاب کند . او
لیست غذاها را سر تا پا مرور کرد و
به مهماندار گفت ، غذا ها را نمی
پسندم ، لطفا لیست اسامی مسافرتین
طیاره رابیارید ...

دوست عزیز ، برای اقناع ذوق
مشکل پسند خوانندگان مجله
ژوندون فکاهیات پر خنده دست اول

*نوشته ها، مقاله ها و قصه ها... که اقبال چاپ و نشر را پیدا نمی کنند دوباره نیز مسترد نمی شود. از اینرو يك كاپی از نوشته خویش را، برای خود نگه دارید ...

شناسایی مادر عاجز می ماند و مادر خویش رانمی شناسد که ما نمی دانیم، و از قصه هم چیز استنباط نمی گردد که مفهوم و معنایی آن چیست؟ و می خواهید چه بگوئید؟ گرچه میدانیم که زبان قصه از استعاره و کنایه به دور است، ولی در انتخاب (سپیداری) نا آگاهانه یا آگاهانه کنایه و راز بکار برده اید که زاغ را از هلاکت و فلاکت نجات میدهد. بهر صورت از نشر این قصه معذرت مارا بپذیرید و انتظار همکاری شمارا می کشیم.

دوست عزیز فریده از حصه دوم خیرخانه مینه :

سلام میگویم و دعا دارم که خوب باشید. نامه شما به اداره رسید، بخوانید؟

((سلام خود را خدمت کار کنان محترم مجله ژوندون تقدیم داشته آرزوی صحتمند شما را دارم. بعد از سلام میخواهم بگویم که من انتقادی دارم در مورد مصاحبه ای که اخیرا با استاد مهوش درین مجله به نشر رسیده است باید گفت که مهوش هنرمند خوب ماست اما به این درجه نرسیده است که استادی را حق مشروعهش بداند و بگوید که چون من در میان خوانندگان جوان

در مورد هنر معلومات بیشتر دارم لذا استادی حق مشروع من است باید گفت که هیچ يك از جوانان ما ادعای استادی ندارند. همچنان استاد مهوش گفته است که حاضر است با هنر مندان جوان مسا بقیه دهد درحالی که در اینجا مسا بقیه هیچ مطرح نیست بر علاوه مهوش شاگرد استادان لایقی چون فضل احمد نینواز - استاد هاشم و خیال است و اساسات موسیقی را از آنها آموخته است. هنر مندان جوان ماکثر خودشان شروع به آواخوانی نموده اند و درین راه گامهایی بر داشته اند. گذشته از اینها مهوش درباره هنرمند محبوب و دوست داشتنی کشور ما ناشناس قضاوت نا آگاهانه و دور از واقعیت کرده

است به این مفهوم که مهوش ناشناس را هنر مندی دانسته است که گویا آنطوریکه مردم درباره اش قضاوت میکنند هنرمند تاپ نیست و صدایش سور، لی و کیف ندارد. این به کلی غلط است و کسی به این نظر موافقت نمی کند زیرا هنر مند محبوب ما ناشناس از آن هم بالاتر است که دیگران درباره اش قضاوت میکنند و هم صدایش از سور، لی و کیف زیاد برخوردار است، و هم از کرکتر و شخصیت عالی هنرمندی برخوردار است که طی مدت زیاد، خدمت صادقانه ای از طریق هنرش

به مردم کرده است و همه از صدای خوب و با کیفیت وی لذت برده اند.

ناشناس از شهرتی برخوردار است که مهوش هرگز نتوانسته به نیمی از شهرت ناشناس برسد از گفته های مهوش چنین استنباط میگردد که وی از شهرت چشمگیری روز افزون ناشناس در هراس است و

و یا خصوصیت شخصی باوی دارد که در مصاحبه اش آنرا کاملا دور از واقعیت و غیر منصفانه تبارز داده است باید گفت که به تبلیغات نمی توان کاری کرد زیرا مردم وقتی هنر

کسی را قبول کرد دیگران نمی توانند با تبلیغات سوء جلوشهرتش را بگیرند و قضاوت شخصی هیچگونه رولی ندارد. مهوش با این قضاوت نا آگاهانه در مورد ناشناس این هنرمند مورد قبول مردم نمی تواند از میزان محبوبیت ناشناس در بین مردم بکاهد و یا نطمه ای به شهرت ناشناس وارد سازد).

دوست عزیز شاه محمد عزیز ی تالیست مدیریت پلان آمریت عمو می خدمات مسکن ریاست تعمیرات وزارت دفاع ملی :

بعد از سلام عرض شود که نام مبارک شما يك قافله القاب دارد و سه سطر صفحه را گرفته است. چه

کنیم همکار ما اید، عزیز هستید و محترم. حافظه قلمزن این سطور یاری نکرد که نام داستان شما به خاطر بیاید و فهمیده شود که کدام داستان را میگوئید؟

و باین دلایل و مراحل (!) داستان شما، که فعلا نزما وجود ندارد، و واپس به شما داده نمیشود. بخوانید شعر خود را

سلام ای مادر بیچاره من سلام ای ما در رنج دیده من سلام ای مادر بلا کشیده

سلام ای مادر غم دیده من تویی مادر که شبها خواب نداشتی

بیهولی گهواره ام نشستی مرا در آغوش نازت گرفتگی

للو گفتی به گوشم تو نخفتی ندارم طاقت بی مادی را

بیا مادر رنگم ببین تو بیا مادر بیاد یوا نه گشتم

به سوی میخانه روا نه گشتم ندارم پدری با او بهمانم

بیا ما در بیا بیخا نه گشتم اگر پدر میداشتید، مادر رانمی

خواستید؟ کجاست ما در مهربان تو که نمی آید به پرسان تو؟ و این

بچه عزیز خود را به میخانه هاسر گردان میکند. بیادر جان به میخانه

وساقي خانه نروید که دمار از روز گارتان می برآید و کار وزندگی تان

ابتر و خوار میگردد. ما را مسبو ق نساختید که مادر مهربان شما کجا

ست و گویا شما هم نمی فهمید که کجاست؟ بهر حال دعا می کنیم

که مادر شما بیاید و شما را از بی مادی خلاص کند. دعای کنیم، دعا.

دوست عزیز محمد هژیر ما مور مدیریت موسسات تجارتی

وزارت تجارت :

بپذیرید سلام ما را نیز. نوشته و شعر شما را گرفتیم و سپردیم به ارباب تدقیق و مطالعه مضامین

امید داریم که به چاپ برسد. سخن ناگفته اینکه به پشت پا کت نا مه نمبر تذکره خویش را نیز نوشته بودید، که ماهیچ نفهمیدیم از چه قرار است؟

آخر ما به هویت تذکره به وزن بستره مضمون چاپ نمیکنیم و چاپ مضمون منوط به خود مضمون است نه به شکل و شمایل نویسنده و نه به تذکره و شناسنامه بی نگارنده (که خود شما باشید) خدا حافظ برادر!

دوست عزیز محمد حکیم هژیر تالیست ریاست دستگاه ساختمانی بنایی :

سلام مارا بپذیرید. مضمونهای را که نام گرفته اید، کاش یا سخن مارا هم تذکر میدادید که به کسی

سپردیم تا بار دیگر خبرش را از او بگیریم و به پرس و پال می پرداختیم که ای متصدی صفحه

مطلب همکار عزیز مارا چرا به نشر نمی رسانید. بهر صورت از دو

حال دور نیست یا مطلب شما مناسب نشر نبوده و یا دریکی از شماره های تازه به چاپ رسیده است که تاهنوز

شما به مطالعه اش موفق نشده اید. نوشته دیگر شما که قصه از عشق

دو دل داده است، متأسفانه چیزی بدر بخوری نبود و از اینرو از چاپ

بازمانده قصه عشق دو عاشق درست نوشته نشده بود و جاهای را با نقطه

گذاری گریز زده بودید که مفهوم را خدشه میزد و معنای مطلوب رانمی

رساند. و دیگر همه گپها تکراری بود و حاصلی جز تکرار نداشت.

والسلام

مدیر مسوول : راحه راسخ خرمی معاون : محمد زمان نیکرای

آمر چاپ : علی متحد عثمان زاده آدرس : انصاری واپ - جوار

ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹

تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

مطبعه دولتی

